

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الهیات جنگ و امید

گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی (ره)

۳	مقدمه.....
۵	بخش اول: ضرورت دینی جنگ.....
۱۵	بخش دوم: دشمن شناسی.....
۲۴	بخش سوم: جلوه های الهیاتی جنگ.....
۲۹	بخش چهارم: امدادهای غیبی در جنگ.....
۳۲	بخش پنجم: راه کارهای پیروزی در جنگ.....
۳۲	الف. راه کارهای ایجابی.....
۳۲	۱. راه کارهای اخلاقی و معنوی.....
۳۷	۲. راه کارهای اجتماعی.....
۴۶	۳. راه کارهای تبیینی و تبلیغی.....
۵۰	ب. راه کارهای سلبی.....
۵۰	۱. راه کار الهیاتی.....
۵۲	۲. راه کارهای اجتماعی.....
۵۴	۳. راه کارهای اخلاقی.....
۵۷	۴. راه کار تبلیغی.....
۵۹	بخش ششم: حسنات و خدمات جنگ و جهاد.....
۷۱	بخش هفتم: عبرت ها و الگوها در جنگ.....
۸۹	بخش هشتم: الهیات تاب آوری و امید.....

مقدمه

تاریخ بشریت شاهد هزاران جنگ و نزاع میان انسان‌ها بوده و خواهد بود. در برخی از این جنگ‌ها، نیروهای متخاصم برای تصاحب سرزمین‌ها و منابع یکدیگر مبارزه می‌کنند و هر دو طرف نبرد از جنگیدن فقط اهداف مادی دارند. اما در برخی موارد، جنگ میان جبهه حق و جبهه باطل است و یاوران جبهه حق در راه خدا و برای برپایی عدالت و حاکمیت دین نبرد می‌کنند و ارتش جبهه باطل برای برپایی حکومت طاغوت و نابودی حق می‌جنگند. جنگی که در اسفندماه سال ۱۴۰۴ در پی تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران آغاز شد، از گونه دوم است.

در میانه «آتش و آشوب شیطان»، اگر نیک بنگریم آنچه میدان‌دار است، «دست قدرت» خداست. چه آنگاه که ابراهیم خلیل با دستان تهی در آتش افکنده شد و چه آن دم که موسای کلیم با لباسی مندرس به کاخ فرعون گام گذاشت، تکیه‌گاه اصلی ایشان حضور و عنایت حضرت حق بود: قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأُرِي (طه/۶۷). اساساً دوگانه دیدن، شرک خفی است و هیچ حقیقتی، حتی کید شیطان از دایره قدرت الهی خارج نیست.

این سنت الهی نه تاکنون نقض شده و نه نیرنگ اهریمن آن را نسخ کرده است. خدای ابراهیم و موسی و محمد (صلوات الله علیهم) همچنان خدایی می‌کند و این ابلیس و ابلیس‌صفتان هستند که باید از میدان خارج شوند. هرچند مردم شیعه و ولایت‌مدار ایران تاکنون هزاران بار وعده‌های الهی را با تبعیت از رهبران حکیم و عارف خود، با تمام وجود زندگی و تجربه کرده‌اند، توجه به نشانه‌های حضور خدا در جنگ نابرابر اخیر، دل‌های مؤمنان را استوارتر از همیشه خواهد کرد. به راستی خداوند فرمود:

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران/۱۲۶).

این کتاب، مشتمل بر مجموعه‌ای از مقالات است که با رویکرد الهیاتی در باب نبرد میان جبهه مقاومت و جبهه استکبار جهانی و صهیونیسم و با بهره‌گیری از تعالیم نورانی قرآن و معارف الهی اهل بیت و سیره ارزشمند آنها نگارش شده است و متناسب با محتوای مقالات، در هشت بخش دسته‌بندی شده است.

عمده این مقالات با عنوان «الهیات جنگ و امید» از نخستین ایام آغاز جنگ رمضان در کانال گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی در ایتا منتشر شده است که بیشتر نگارش اساتید و دانش‌پژوهان گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی است. بخشی دیگر از این مقالات، بخش‌هایی گزینش شده و ویرایش شده از

سلسله مباحث گفتاری است که توسط اساتیدی برجسته ارائه شده و در کانال «جنگ اکنون» در ایتا منتشر شده است.

تنظیم، تبویب و ویرایش علمی و ادبی اثر نیز به همت حجت‌الاسلام دکتر جواد گلی از اعضای هیات علمی گروه به ثمر نشست است که دوام توفیقات ایشان را از خداوند منان خواستاریم. امید است که این مجموعه بتواند رهگشایی خوب و جهت بخش به محتوای تبلیغی و رسانه ای فعالان فرهنگی و تبلیغی در این ایام باشد.

محمد جعفری

مدیر گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی

چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵ روز میلاد امام رضا علیه السلام

بخش اول: ضرورت دینی جنگ

یکی از مسائلی مهم در باب جنگ و مقاومت، مسأله ضرورت آن است. کدام عوامل که خاستگاه دینی دارد، موجب می‌شود نبرد ضرورت یابد و اجتناب‌ناپذیر شود. در این مجال، مقالاتی در این زمینه ارائه می‌شود.

مقاومت و هویت اسلامی؛ نگره‌ای قرآنی^۱

بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و مصاف آن با تمدن منحط غرب و خصوصاً این روزها که کار کشور ما به جنگ رودرو با آمریکا و رژیم صهیونی رسیده است، پرسشی ذهن افراد زیادی را درگیر کرده است که چرا اساساً باید کار ما به این جا برسد؟! مگر این همه کشورهای اسلامی نیستند که زندگی معمولی خود را دارند و خود را در مصاف با نظام سلطه هم قرار نداده‌اند؟ مگر زیست و هویت مسلمانی ما با جنگ گره خورده است که باید هر از چندی با جنگی نابرابر و صدمات جبران‌ناپذیر آن مواجه شویم!؟

پاسخ این است که مقاومت ما در برابر آمریکا و اسرائیل، از سر دغدغه دین و هویت مسلمانی است. اساساً انسان مومن در برابر ظالمان و مستکبران عالم سر تعظیم فرود نمی‌آورد و نباید بیاورد و گرنه باید در ایمان خود تردید نماید. ایران اسلامی با انقلاب خود نشان داد که بنا دارد بر محور و مدار اسلام و قرآن حرکت کند ولی بسیاری از ممالک اسلامی که ادعای مسلمانی دارند با کفار و نظام سلطه طرح دوستی ریختند. برای این که بفهمیم که آیا ایران اسلامی در این مسیر خود بر حق است یا خیر، کافی است که به قرآن مراجعه کنیم و عملکرد ایران و سایر کشورهای مدعی اسلام را به قرآن عرضه کنیم.

آیات متعددی در قرآن می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. به عنوان نمونه در آیات نخستین سوره ممتحنه که گویا برای همین روزها نازل شده است، در آیه اول خداوند سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ». در این آیه، خداوند سبحان به صراحت دستور می‌دهد که با دشمنان اسلام دست دوستی ندهید؛ زیرا آنها اعتقادی به خدا ندارند و هدفشان گرفتن ایمان شماست. حال پرسش این است که آیا اسرائیل غاصب که در میانه جهان اسلام، ده‌ها سال مشغول جنایت است و با کشورهای اسلامی درگیر بوده و

۱. محمد جعفری؛ مدیر گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

خصومت‌ورزی می‌کند، آیا دشمن اسلام هست یا خیر؟ و اگر هست کدام کشوری الان در برابر این رژیم جعلی ایستاده است؟!

در ادامه این آیه، خداوند می‌گوید اگر به دنبال رضایت من هستید، در خفا و نهان با این دشمنان ارتباط نگیرید. جالب این جاست که بسیاری از کشورهای عربی با این رژیم جعلی در نهان ارتباط اقتصادی و حتی نظامی دارند و در عین حال ادعای اسلام دارند!

خداوند متعال در آیه دوم سوره ممتحنه می‌فرماید: «إِن يَنْقُضْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» در این آیه هم خداوند هشدار می‌دهد که این دشمنان هر وقت که بتوانند به شما دست‌درازی کرده و به شما ضربه می‌زنند. این روزها می‌بینیم که آمریکای جنایتکار در بسیاری از کشورهای عربی برای استثمار آنها نفوذ کرده و با تحقیر و تمسخر، آنها را گاو شیرده می‌خواند. در آیه یاد شده هم بیان شده که دشمنان حتی با زبان هم شما مسلمانان را آزار می‌دهند.

ما با کشورهای غیر مسلمان باید رابطه مسالمت‌آمیز داشته باشیم و این نکته‌ای است که در آیه هشت سوره ممتحنه، خداوند متعال به آن اشاره کرده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». بله با کشورهای غیر متجاوز و غیر مستکبر، باید رابطه مسالمت‌آمیز داشت، اما در برابر آمریکای جنایتکار که نسبت به کشورهای اسلامی و خصوصاً ایران همیشه با خصومت و دشمنی برخورد کرده است، آیا راهی جز مقاومت هست؟!

در آیه نهم بر همین اساس تاکید می‌کند که: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». خداوند به صراحت شما را از کسانی که با شما جنگ می‌کنند و چشم طمع به وطن شما دارند، بر حذر می‌دارد و هر کسی که با اینها دست‌دوستی دهد ظالم است. بدیهی است که کسانی که در برابر نظام سلطه سر تسلیم و انفعال فرود می‌آورند، اولین ستم و ظلم را به خودشان کرده‌اند زیرا هزینه بسیار زیادی برای این سازشکاری باید پرداخت نمایند و همه منافع و تدابیر کشور خود را به آنها بسپارند که الان متأسفانه کاملاً در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اسلامی دیگر دیده می‌شود.

بدیهی است که آن چه گفته شد مربوط به حکام این کشورهاست اما مردم این ممالک همه همراستای سیاستهای این دولتمردان ضعیف، نیستند ولی متأسفانه تحت فشار این حکومتها هستند. شاید باید عدم وجود

یک رهبری مقتدر اسلامی در این کشورها ونیز رویکرد نادرست به سیاست دینی در تفکرات اهل سنت که تبعیت از حکام را در هر شرایطی برای آنها الزام می کند و نیز رواج فرهنگ منحط غربی در این کشورها، متأسفانه مردمان این ممالک را هم از تعالیم قرآن دور نموده است.

واکاوی ریشه‌های فلسفی و پیامدهای راهبردی تقابل تمدنی در «جنگ رمضان»^۱

۱. در فلسفه مادی، جهان منحصر به عالم طبیعت و حیات محدود به زیست دنیوی است. آرمان انسان در این جهان بینی، بیشینه‌سازی لذت و سود شخصی است. در مقابل، فلسفه الهی هستی را بی‌کران و حیات را فراتر از ماده می‌بیند؛ جایی که هدف نهایی، نه بهره‌مندی ابزاری، بلکه تعالی اخلاقی و تقرب الی الله است.

در پارادایم مادی، عقل برخلاف ظاهر مستقلش، اسیر و ابزار هوای نفس (عقل ابزاری) است تا صرفاً غریزه را تأمین کند، اما در پارادایم مقاومت، عقل چراغی در جست‌وجوی حق و تشخیص تکلیف است.

در نظام الهی، حق و باطل مفاهیم ذاتی و عینی هستند؛ اما در پارادایم مادی، اخلاق یک قرارداد پوچ است که قدرتمندان برای مهار ضعف یا تأمین مصونیت خود وضع کرده‌اند.

بن‌بست اخلاقی در ریشه فکری پارادایم مادی، مستقیماً به وحشی‌گری ساختارمند در میدان عمل و ظهور منطق «گراز وحشی» منجر شده است. حاکمیت خودمحوری بر اندیشه سلطه‌گران، مستقیماً به «استراتژی رعب» ختم می‌شود. وقتی آخرت انکار شود، مرگ به بزرگترین ابزار ارباب تبدیل می‌گردد. جنایاتی نظیر حمله به مدرسه شجره طیبه میناب یا بمباران اتمی ژاپن، با هدف ایجاد رعب برای تسلیم طرف مقابل انجام می‌شود. دشمن مادی وجدان اخلاقی ندارد، چون اصالت را به ماده می‌دهد. تفاوت بنیادین در اینجا است: غریزه حیوان به حکم طبیعت محدود است، اما انسان مادی که عقل را به اسارت گرفته، دارای غریزه‌ای بی‌مهار و سرکش است. موجودی مانند ترامپ، یک «حیوان بی‌مهار» و «گراز وحشی» است که هیچ کنترل‌کننده درونی ندارد. او نه به کنوانسیون‌ها پایبند است و نه به اصول انسانی؛ چرا که اساساً ضمانت اجرای این

^۱ . محمد فنایی اشکوری؛ مدیر گروه فلسفه مؤسسه امام خمینی.

قراردادها برای او وجود ندارد. موجودی که فاقد مهار درونی (ایمان و اخلاق) است، صرفاً با مهار بیرونی یعنی «قدرت قاهره» متوقف می‌شود.

۲. اسرائیل یک دولت اشغالی، جعلی و نژادپرست است که بر اساس ترور شکل گرفته و صهیونیسم، خود را نژاد برتر و دیگران را مادون انسان می‌بیند. اما آمریکا نیز از نظر ماهیت غصبی، تفاوتی با اسرائیل ندارد. تاریخ آمریکا، تاریخ قتل عام بومیان اصلی (سرخ‌پوستان) است که طبق آمارهای تاریخی تا ۱۰۰ میلیون نفر از آن‌ها با انواع جنایات نابود شدند. نزدیکی راهبردی واشینگتن و تل‌آویو تصادفی نیست؛ هر دو بر بنیاد غصب سرزمین و نابودی هویت بومیان شکل گرفته‌اند.

دعوت به «فراموشی گذشته» و برقراری رابطه با چنین نهادهایی که اساسشان بر ترور است، با هیچ منطق انسانی سازگار نیست. آمریکا و اسرائیل نه بر اساس قرارداد، بلکه بر بنیاد نسل‌کشی و غصب هویت یافته‌اند و این ماهیت، تغییرناپذیر است. خوی اشغالگری که در ژنوم این دو غاصب نهفته است، تنها به تصاحب خاک بسنده نمی‌کند؛ بلکه در گام بعد، در کالبد سیاست‌های توسعه‌طلبانه «نیل تا فرات» بروز می‌یابد.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که عقب‌نشینی در برابر ظالمی که ذاتش توسعه‌طلبی است، هرگز به امنیت منجر نمی‌شود، بلکه اشتهای او را برای بلعیدن بیشتر تحریک می‌کند. سیاست توسعه‌طلبانه صهیونیسم که صراحتاً شعار «از نیل تا فرات» را سر می‌دهد، هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد. آن‌ها برای تحقق این هدف، نیازمند تضعیف، تجزیه و استقرار حکومت‌های وابسته در ایران هستند. ایران قدرتمند، مانع ذاتی رویای صهیونیستی است.

کشورهای عربی منطقه که به «پادگان و سرایدار» آمریکا تبدیل شده‌اند، الگوی مطلوبی برای سلطه‌گران هستند؛ کشورهایی که ثروتشان غارت می‌شود و حاکمانشان تنها مأموران اجرای فرامین واشینگتن هستند. مقاومت ایران، حتی اگر از دریچه صرفاً مادی و سودمحور هم نگریسته شود، تنها راه برای حفظ بقای فیزیکی و جلوگیری از مستعمره شدن است. امنیت در این منطقه، تابعی از «نابودی منبع تهدید» است، نه سازش با موجودیتی که بقای خود را در ضعف مطلق همسایگان می‌بیند.

۳. ایستادگی، فراتر از مرزهای ملی، ایران را در جایگاه وکیل مدافع کل بشریت در برابر قلدرهای بین‌المللی قرار داده است. هر ضربه راهبردی به پیکره نظام سلطه، گامی در جهت نجات حقوق بشریت و خروج جهان از مدار «منطق زور» است.

۴. پیوند ملت ایران با مکتب عاشورا، فراتر از محاسبات مادی دشمن است. ملت ایران بر اساس منطق امام حسین Γ «مِثْلِي لَأَ يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (کسی چون من با کسی چون یزید بیعت نمی‌کند)، هرگز ذلت تسلیم را نخواهد پذیرفت. مقاومت تنها راه بقای تمدنی ماست. تثبیت قدرت و نشان دادن عزم راسخ، تنها راهی است که دشمن را از اهداف شومش ناامید کرده و او را وادار به عقب‌نشینی نهایی می‌کند.

نبرد با صهیونیسم؛ مصاف اسلام با کفر^۱

یکی از تعالیم دین اسلام، جهاد برای نابودی فتنه است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۳).

یکی از بزرگترین فتنه‌ها، ناشی از بدعت‌هایی است که از سوی سران جبهه کفر، از طریق تحریف لفظی یا معنوی کتاب‌های پیامبران الهی، ظهور می‌کند. در نتیجه، ارتکاب برخی محرمات الهی مانند قتل مظلومان و غصب سرزمین آن‌ها با تحریف کتاب‌های دینی و نسبت دادن برخی مطالب باطل به دین، توجیه می‌شود. برای نمونه، قرآن توجیه برخی اهل کتاب از جمله یهودیان برای غصب اموال مردم غیر یهودی را نقل می‌کند که می‌گفتند: «... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۵). [برخی یهودیان، مال غیر یهودیان را غصب می‌کنند.] این به خاطر آن است که آنان گفتند: [چون ما اهل کتابیم] رعایت نکردن حقوق غیر اهل کتاب بر عهده ما نیست، [و در ضایع کردن حقوق دیگران، گناه و عقوبتی نداریم] و اینان [در حالی که باطل بودن گفتار خود را] می‌دانند، بر خدا دروغ می‌بندند.»

یکی از بزرگترین فتنه‌ها در دوران معاصر، صهیونیسم است. صهیونیسم جنبشی است که هدف آن، غصب بخش بزرگی از سرزمین مسلمانان به ویژه فلسطین و اسکان یهودیان در آن و تشکیل دولت یهودی می‌باشد. حامیان صهیونیسم، انگیزه‌های گوناگونی دارند. برخی یهودیان و مسیحیان پروتستان به دلایل انحرافات مذهبی و تفاسیر نادرست از تورات، به صهیونیسم گرایش پیدا کرده‌اند. برای مثال، آن‌ها به این عبارات از تورات استناد می‌کنند: «خدا با ابراهیم "عهد" بست و گفت: "این سرزمین را به نسل تو می‌دهم؛ از نهر مصر تا نهر بزرگ، یعنی فرات."» (سفر پیدایش ۱۵: ۱۸).

۱. جواد گلی؛ عضو هیئت علمی گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی.

برخی صهیونیست‌های یهودی و مسیحی با تحریف معنوی این بخش از کتاب تورات، رژیم کودک‌کش و اشغالگر صهیونیستی را به عنوان نسل ابراهیم معرفی می‌کنند که خداوند سرزمین یادشده را به آن‌ها بخشیده است و با این توجیه دینی، در صدد غصب سرزمین‌های بین رود نیل تا رود فرات و تشکیل «اسرائیل بزرگ» هستند. بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، آشکارا بر وابستگی روحی و سیاسی خود به پروژه «اسرائیل بزرگ» تأکید کرده و گفته است شخصاً در حال اجرای آن است. او این پروژه را به معنای گسترش اسرائیل از «وادی العریش» تا رود فرات توصیف کرده است.

نتانیا هو برای توجیه جنایاتش، خود را دارای مأموریتی الهی می‌داند تا «قوم برگزیده» را توانمند سازد و آن‌ها را بر قلب خاورمیانه از طریق ترسیم دوباره مرزها با «خون و آتش» مسلط کند. او بارها گفته است: «آنچه در غزه انجام می‌دهیم، در سراسر خاورمیانه طنین‌انداز می‌شود.»^۱

بسیاری از مسیحیان انجیلی نیز با تفسیر نادرست از تورات معتقد هستند که یهودیان باید به «سرزمین موعودشان» بازگردند تا مسیح بازگردد و آن‌ها نجات یابند. مایک هاکبی، سفیر آمریکا در اسرائیل، چنین باوری دارد. وی می‌گوید: «بر اساس کتاب مقدس، اسرائیل می‌تواند بخش گسترده‌ای از خاورمیانه را تصرف کند.»^۲

دین اسلام با محوریت قرآن، در مقابل این‌گونه توجیحات شیطانی برای ریختن خون مظلومان و غصب سرزمین آن‌ها، قیام کرده و توطئه‌های یهودیان معاند در تحریف کتاب آسمانی را افشا می‌کند. (نساء، ۴۶)

همچنین قرآن مجید، از یک سو مسلمانان را از دوستی با این دسته از کافران ظالم نهی می‌کند: «خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون راندند، و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند و کسانی که با آنان دوستی کنند، پس دوستی‌کنندگان همان ستمکاران‌اند.» (ممتحنه، ۹)

^۱ .www.parsi.euronews.com/2025/08/28/netanyahus-greater-israel-fantasy-threatens-all-arabs-so-why-are-their-leadersilent&ved=2ahUKEwi6_ZCN0vmTAXWL9bsIHxzFJu4QFnoECCAQAQ&usg=AOvVaw17JGH0PytF37vCy3cO2egN.
^۲ www.bbc.com/dari/articles/cp32ldy4qzlo&ved=2ahUKEwiX_qOV0fmTAXXO_rsIHLaLxCDMQFnoECCIQAQ&usg=AOvVaw2Oz3G5k1cEkmM7_CUIjXgh.

و از سوی دیگر، مسلمانان را به جهاد برای نجات مظلومان از چنگال ظالمان دعوت می‌کند: «شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [سی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟» (نساء، ۷۵)

بر اساس تعالیم قرآنی یادشده، رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران، نبرد با فتنه‌گران صهیونیست و آزادی فلسطین را از تکالیف الهی معرفی می‌کنند و بسیاری از مسلمانان نیز با مشارکت در جبهه مقاومت، جان‌ها و اموال خویش را در جهاد الهی فدا می‌کنند.

آتش بر جان معنا و تجلی متافیزیک در باروت: بازخوانی تمدنی - فلسفی جنگ رمضان^۱

۱. جنگ و لایه‌ها، از سطح تا ژرفا

هر جنگ در سه لایه فهم می‌شود: در سطح نخست، آهن و آتش سخن می‌گویند؛ انفجار و دود، چهره آشکار نبرد را می‌سازند؛ سطحی چون کف بر تلاطم دریا. لایه دوم میدان احساسات، نمادها و روایت‌هاست؛ جایی که جنگ در حافظه‌ها ته‌نشین می‌شود و روایت‌ها، اشک‌ها و تصویرها در سرنوشت نبرد نقش می‌یابند. اما ژرف‌ترین لایه، عرصه مبانی نظری و تمدنی است؛ جایی که رویارویی، نزاع گلوله‌ها نیست؛ رویارویی دو تمدن و جهان‌بینی، دو تلقی از انسان، دو روایت از هستی و دو تفسیر از معنای جهان و تاریخ؛ نقطه‌ای که فلسفه به اراده و اراده به کنش تاریخی بدل می‌گردد.

۲. نگاه از عمق متافیزیک

لایه سوم جنگ حاضر را می‌توان از زوایای گوناگون کاوید؛ در این یادداشت، توجه به چشم‌انداز تمدنی - فلسفی معطوف است که در آن، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تمدن مادی غرب، تجاوزات وحشیانه آمریکا را شکل می‌دهند.

این کشور برآمده از سنتی است که طی چند سده اخیر بر پایه‌هایی چون اصالت ماده، عقلانیت ابزاری، اراده معطوف به قدرت و نسبی‌انگاری حقیقت استوار شده است. در چنین افقی، جهان دیگر «امانت» نیست، بلکه «منبع» است؛ انسان «حامل معنا» نیست، بلکه «عامل تصرف» است؛ و سیاست، آن‌گونه که ماکیاوولی

۱. محمد علی اسماعیلی؛ فارغ‌التحصیل دکتری..

صورت‌بندی کرد، هنر حفظ و گسترش قدرت است. از دل چنین جهان‌بینی‌ای، جنگی پدید می‌آید که در آن توپخانه تنها ابزار است و حقیقت ماجرا، برخورد دو تمدن و دو متافیزیک است.

۳. حذف رهبر الهی؛ پیامد سیاست قدرت‌محور

در تمدن الهی، رهبر نه صرفاً یک مدیر، که حامل معنا و پیونددهنده مردم با افق قدسی است؛ صورت‌بند روح جمعی و نگهبان انسجام معنایی. هدف قرار دادن او، حذف یک فرد نیست؛ ضربه به قلب معنوی جامعه است. اما در دستگاه مادی‌گرای مدرن که سیاست از قدسیت جدا و به قدرت فروکاسته شده، رهبر «گره قدرت» است؛ از این‌رو حذف او اقدامی راهبردی تلقی می‌شود نه مسئله‌ای اخلاقی.

۴. خاموشی مدارس؛ بریدن شریان دانش بسترساز معنویت

حمله به مدارس و دانشگاه‌ها صرفاً تعطیل کردن آموزش نیست؛ خاموش کردن چراغی است که معنا و مبنای یک زیست‌جهان الهی را بازمی‌آفریند. تمدن مادی‌دانشی را ارج می‌نهد که در خدمت مهار و تسلط باشد؛ دانشی که به بالندگی فرهنگ الهی مدد رساند، در منطق آن «تهدید» است نه فرصت. از این‌رو، مدرسه تنها یک بنا نیست؛ بذرخانه تکوین تمدن الهی است. و درست از همین‌جاست که آتش به آن افکنده می‌شود.

۵. ویرانی فرهنگ؛ ستیز با حافظان شاهد قدس

حمله به میراث فرهنگی نیز از دل هستی‌شناسی سکولار مدرن برمی‌خیزد؛ هستی‌شناسی‌ای که جهان را از معنا تهی کرده و فرهنگ را از منزلت قدسی‌اش فرو نشانده است.

برای فرهنگ مادی‌نگر، اثر تاریخی-فرهنگی یک «شیء» است؛ اما در آیین فرهنگ الهی، «شاهد» است؛ شاهدهی از حضوری معنوی که از مرز زمان فراتر می‌رود. از این‌رو، هدف گرفتن آن، هدف گرفتن روح تاریخ است.

۶. مرگ بی‌گناهان؛ فرجام انسان‌شناسی تقلیل‌گرا

تلخ‌ترین چهره جنگ، کشتار بی‌گناهان است. در افق انسان‌شناسی مدرن، ارزش انسان نه در کرامت ذاتی او، بلکه در کارکردش در شبکه قدرت و تولید سنجیده می‌شود. هنگامی که انسان به «واحد مصرف» فروکاسته شود، حذف او نیز به متغیری در محاسبات جنگی بدل می‌شود؛ بی‌قداست، بی‌شکوه و بی‌پرسش.

فرجام سخن: تقابل دو افق هستی

آنچه در این نبرد رخ می‌دهد، فراتر از نزاع دو کشور، بلکه رویارویی دو افق هستی‌شناختی است: افقی که ماده را بنیاد می‌گیرد و قدرت را غایت، و افقی که جهان را سرشار از معنا می‌بیند و انسان را حامل کرامت. از این رو، جنگ حاضر صحنه تقابل دو متافیزیک است: متافیزیک قدرت بی‌معنا در برابر متافیزیک معنا. این نبرد، نزاع مرزها نیست؛ نبرد دو روایت از انسان است، دو رازگشای جهان.

چرایی مقدس بودن نبرد جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اسرائیل^۱

۱. این نبرد صرفاً نبرد برای حفظ خاک و وطن نیست، بلکه نبرد عقیده و دفاع برای حفظ دین خداست که بالاترین نوع از نبرد است.

۲. این نبرد، برای حفظ عزت و غرور است؛ هرچند ممکن است جان خود را از دست دهیم، ولی مرگ با عزت نسبت به زندگی همراه با ذلت، شرافت دارد.

۳. این نبرد، نبرد خدا و شیطان است و ما در جبهه خدا مشغول نبرد با جبهه شیطان هستیم.

۴. فارغ از امور ارزشی یادشده، باید دانست که در حال نبرد با کشوری هستیم که خود را ابرقدرت سیاسی و نظامی دنیا و دیگر کشورها را غلام حلقه‌به‌گوش خود می‌داند.

ضرورت نبرد تا رفع فتنه^۲

یکی از سوالاتی که امروز با آن مواجه هستیم این است که این جنگ را تا کجا باید ادامه دهیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره، ۲۱۷) طبق این آیه، کفار و دشمنان اسلام آنقدر می‌جنگند تا اینکه ما از دین و عقاید خود دست برداریم و مکتب فکری آنها را بپذیریم. همان چیزی که امروز رئیس جمهور آمریکا از آن به «تسلیم بدون قید و شرط» تعبیر می‌کند. دشمن این هدف را ابتدا از طریق ایجاد فتنه در بین مسلمانان و در مرحله بعد از طریق جنگ دنبال می‌کند.

۱. محمد حسین فاریاب؛ دانشیار گروه کلام مؤسسه امام خمینی.

۲. روح‌الله شیخانی؛ کارشناسی ارشد فلسفه دین.

اما باید دانست که فتنه‌ای که دشمن در صدد آن است از جنگ سخت‌تر و دشوارتر است: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» در برابر این طرحی که دشمنان برای مسلمانان دارند، خداوند نیز طرح خود را ارائه کرده است. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۳) طبق این آیه شریفه ما آنقدر باید بجنگیم تا اینکه فتنه‌ها را از بین ببریم و دشمن از هدف خود عقب‌نشینی کند. در این صورت است که دشمن به این یقین می‌رسد که نمی‌تواند فتنه ایجاد کند. اگر توانستیم فتنه دشمن را خنثی کنیم و او را از ایجاد فتنه ناامید کردیم آنگاه ما تسلط فکری و نظامی خودمان را بر دشمن تحمیل کرده‌ایم و دین الهی در این بستر گسترده می‌شود ان شاء الله.

بخش دوم: دشمن‌شناسی

یکی از امور ضروری در جنگ برای شناخت اهداف دشمن، دشمن‌شناسی است. در این بخش با تأکید بر نگاه الهیاتی، در صدد معرفی دشمن آمریکایی - صهیونی هستیم.

بازخوانی ریشه‌ها و مبانی اعتقادی صهیونیسم^۱

جنگ امروز صرفاً یک پدیده مادی با ریشه‌های اقتصادی یا ارضی نیست؛ بلکه محصول نوعی «الهیات جنگ» است که به خشونت عریان، مشروعیتی دینی می‌بخشد. در این مجال، به خاستگاه این الهیات و نتایج آن در نبرد صهیونیسم با جبهه مقاومت می‌پردازیم.

۱. صهیونیسم مسیحی زمینه‌ساز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی

برای کالبدشکافی الهیات ابزارگرایانه جنگ، باید ابتدا به تطور مفهوم «صهیون» در حافظه جمعی یهود و گذار آن از الهیات به سیاست بازگشت. واژه صهیون، پیش از آنکه به یک مانیفست سیاسی در قرن نوزدهم بدل شود، نمادی از حرمان و آرزوی بازگشت به مرکزیتی مذهبی بود که در دوران تبعید طولانی مدت یهود شکل گرفت. توضیح این که ریشه‌های واژه صهیون در حافظه یهودی با اورشلیم (قدس شریف) گره خورده است. کاربرد اصطلاحی این مفهوم به خرابی دوم معبد در سال ۵۸۷ قبل از میلاد توسط امپراطوری بابل بازمی‌گردد. واقعه «جلای بابل» و ۷۰ سال تبعید در خاک عراق، نخستین بذر این نوستالژی را در نمازها و متون یهودی کاشت. اما آنچه این زخم را در حافظه جمعی باز نگاه داشت، تکرار این آوارگی در سال ۷۰ میلادی به دست رومیان بود که منجر به پراکندگی ۲۰۰۰ ساله یهود گشت. در این دوران، صهیون نه یک پروژه دولتی، بلکه یک پیوند روحی بود که در دعای «چون صهیون را به یاد آوریم، اشک‌هایمان جاری شود» تجلی می‌یافت. پیوند میان یهود و صهیون تا پیش از دوران مدرن، ماهیتی غیرسیاسی داشت و مشابه علقه مسلمانان به مکه و مدینه بود، اما در سده‌های بعد، به ابزاری برای ادعای مالکیت سیاسی تبدیل شد. توضیح این که، مفهوم سنتی صهیون در قرن شانزدهم با یک چرخش، توسط مسیحیان پروتستان بازتعریف شد و صهیونیسم مسیحی را به شکلی زود هنگام متولد کرد. در حالی که صهیونیسم یهودی محصول قرن نوزدهم است، صهیونیسم مسیحی از قرن شانزدهم در بطن پروتستان‌تیسیم ریشه دواند و مسیر را برای شکل‌گیری دولت یهودی هموار کرد.

^۱ . سید علی حسینی؛ مدیر گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

در الهیات پروتستان، بازگشت یهودیان به زمین مقدس، نه یک حق ملی برای آن‌ها، بلکه یک شرط پیشینی برای ظهور مجدد عیسی مسیح تلقی می‌شود. این تفکر از قرن ۱۶ میلادی نضج گرفت؛ یعنی زمانی که پروتستان‌ها برخلاف کاتولیک‌ها، نقش فعالی برای یهود در سناریوی آخرالزمانی قائل شدند. به جای انتظار منفعلانه، این جریان معتقد بود که یهودیان باید از سراسر جهان (لهستان، روسیه، ایران و...) جمع‌آوری شده و در فلسطین مستقر شوند تا ملکوت آسمانی مسیح محقق شود. بنابراین، صهیونیسم مسیحی نه تنها پیرو صهیونیسم یهودی نیست، بلکه به لحاظ تاریخی بر آن تقدم داشته و بستر فکری لازم را برای جنبش‌های سیاسی بعدی فراهم کرده است.

صهیونیسم یهودی، میوه درختی است که بذر آن در خاک پروتستان‌تیسیم کاشته شده بود؛ پروژه‌ای که ابتدا مسیحی بود و سپس صبغه یهودی یافت. این اندیشه‌های کلامی در قرن نوزدهم توسط نظریه‌پردازان «هزاره‌گرا» از ساحت نظر به یک مانیفست سیاسی تهاجمی تبدیل شد. هزاره‌گرایان با نفی انتظار غیرفعال، وظیفه مسیحیان را زمینه‌سازی فیزیکی و سیاسی برای ظهور پادشاه آسمانی از طریق تغییر جغرافیای مذهبی منطقه می‌دانند. در تقابل با نگاه سنتی ادیان، هزاره‌گرایی بریتانیایی بر «مقدمه‌سازی فعال» تأکید دارد. اندیشمندانی چون توماس برایتمن (قرن ۱۶) و هنری اولدنبرگ (قرن ۱۷) بازگشت یهود و برپایی امپراتوری آن‌ها را امری قطعی و الهی تئوریزه کردند. طبق این الهیات، برای تحقق حکومت هزارساله مسیح، یهودیان باید در قلمرویی از نیل تا فرات مستقر شوند. این پروژه مستلزم تخریب مسجداً الاقصی و بنای معبد سوم به جای آن است. در این دیدگاه، هر اقدام سیاسی یا نظامی که به تثبیت حضور یهود در فلسطین کمک کند، عملی مقدس در راستای تسریع ظهور منجی تلقی می‌شود. این جریان، سیاست را ابزاری برای «مهندسی آخرالزمان» می‌بیند. در این دیدگاه، بازگشت یهود به فلسطین نه یک حق ملی، بلکه یک ضرورت الهیاتی و ابزاری برای تحقق ملکوت مسیح است.

لرد شافتسبری با بازتعریف الهیات هزاره‌گرا، بریتانیا را به اولین حامی رسمی و اجرایی تشکیل دولت یهودی تبدیل کرد. لرد شافتسبری، معمار اصلی ورود صهیونیسم مسیحی به فاز عملیاتی بود. او با نفوذ بر لرد پالمرستون (نخست‌وزیر وقت بریتانیا)، توانست الهیات را به زبان منافع ملی ترجمه کند. استدلال او این بود که حمایت از استقرار یهودیان در فلسطین، علاوه بر اجر اخروی، ابزاری کارآمد برای کوتاه کردن دست امپراتوری عثمانی و تضمین امنیت مسیرهای استراتژیک بریتانیا به سوی هند است.

شافتسبری با نگارش مقاله «کشور و ترمیم یهود»، کنسولگری‌های بریتانیا را به بازوان اجرایی این پروژه تبدیل کرد. بدین ترتیب، صهیونیسم سیاسی، محصول ازدواج مصلحت استعماری بریتانیا با تعصب مذهبی پروتستانیسم بود که با هدف تسلط بر قلب جهان اسلام طراحی شد و فلسطین را به کانون نفوذ غرب تبدیل کرد. با غروب امپراتوری بریتانیا، مرکز ثقل این تفکر به ایالات متحده منتقل شد و در کالبد جریان قدرتمند «اوانجلیسم» حلول کرد.

جریان اوانجلیسم با تفکر بنیادگرایانه و تفسیر تحت‌اللفظی از کتاب مقدس، نفوذ گسترده‌ای در حزب جمهوری‌خواه آمریکا یافته است. از دوران روزولت تا ریگان، بوش و ترامپ، این جریان همواره حامی اصلی رویکردهای تهاجمی و جنگ‌طلبانه در غرب آسیا بوده است. در آمریکا، حمایت از اسرائیل یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک آزمون ایمان برای میلیون‌ها رأی‌دهنده اوانجلیست است که هر سیاستمداری را مجبور به کرنش می‌کند. این نفوذ ساختاری در دوران دونالد ترامپ به اوج خود رسید و منجر به تصمیماتی شد که نظم جهانی را با منطق «موعودگرایی ابزاری» به چالش کشید.

اقدامات بی‌سابقه ترامپ، از انتقال سفارت به قدس تا پیمان ابراهیم، خروجی مستقیم فشار محافل صهیونیسم مسیحی و باور او به نقش «نجات‌بخشی» خود است. اگرچه ترامپ خود را یک «پرزبیتری» می‌خواند، اما در احاطه کامل اوانجلیست‌های تندرو و مشاورانی چون جرد کوشنر قرار دارد. او با ادعای اینکه پس از ترور نافرجامش «توسط خدا نجات یافته»، خود را در جایگاه یک مأمور الهی می‌بیند. اوانجلیست‌ها ترامپ را نه یک الگوی اخلاقی، بلکه «کوروش زمان» می‌نامند؛ رهبری مقتدر که وظیفه دارد جاده را برای ظهور مسیح صاف کند. تصمیماتی چون خروج از برجام، حمله به منافع ایران و معامله قرن، همگی قطعات پازلی هستند که برای تسریع در نابودی دشمنان اسرائیل و فراهم کردن مقدمات ظهور طراحی شده‌اند.

ترامپ برای اوانجلیست‌ها نه یک سیاستمدار مطلوب، بلکه ابزاری الهی (کوروش زمان) برای تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس است. اما این حمایت‌ها هدفی فراتر از بقای سیاسی دارد؛ آن‌ها به دنبال وقوع بزرگترین نبرد تاریخ برای اجبار منجی به ظهور هستند: نبرد آرماگدون. مخالفت بنیادین این جریان با هرگونه طرح صلح در منطقه، ریشه در این باور دارد که ظهور مسیح تنها از دل یک ویرانی جهانی و نبرد با «دجال» میسر است. مفهوم جنگ «آرماگدون»، قلب تپنده این الهیات جنگ‌طلبانه است.

بر اساس متن «ترجمه اسکوفیلد» از کتاب مقدس (که به مثابه سندی الهیاتی-راهبردی برای این جریان است)، ایران و روسیه به عنوان مصادیق «شرقیان» یا نیروهای «دجال» معرفی می‌شوند. در این پازل، یهودیان صرفاً ابزاری برای شعله‌ور کردن نبرد نهایی هستند. صهیونیسم مسیحی از هرگونه تنش با ایران حمایت می‌کند، زیرا آن را مقدمه‌ی ضروری جنگ آخرالزمان می‌بیند. از نظر آن‌ها، صلح به معنای تأخیر در ظهور است و لذا با هرگونه توافق دیپلماتیک که مانع درگیری نظامی شود، به شدت مقابله می‌کنند.

در سپیده‌دم آخرالزمان، ما با تقابل دو قرائت مواجهیم. منجی‌گرایی اسلامی بر پایه عدل، امامت و «ترمیم دل‌های فراق‌زده» بنا شده است که هدف آن نجات بشریت است. در مقابل، منجی‌گرایی صهیونیستی (در هر دو نسخه مسیحی و یهودی) مسیری را دنبال می‌کند که از ویرانی و قربانی کردن انسان‌ها به پای پیش‌گویی‌های خودساخته می‌گذرد.

۲. رژیم صهیونیستی، محصول الهیات یهودی

درک ماهیت رژیم صهیونیستی بدون فهم جایگاه ویژه «قومیت» در الهیات یهودی ناممکن است. توضیح این که، یهودیت با ایجاد یک «قومیت» از نسل ابراهیم (ع) برای تحقق وعده ارض موعود گره خورده است. از نظر آن‌ها، وحی نه برای هدایت بشریت، بلکه برای نجات بنی اسرائیل و بخشیدن «آقایی بر دنیا» به آن‌ها نازل شده است. به همین دلیل، در متون مرجع آن‌ها، بحث از «قوم» همواره بر مفاهیمی چون وحی یا توحید تقدم دارد. هدف نهایی این الهیات، نه سعادت اخروی، بلکه تحقق حاکمیت مطلق و دنیوی قوم یهود بر مقدرات جهان مادی است.

اصالت‌بخشی به قومیت در دین یهود، منجر به خلق یک نظام الهیاتی برای تفکیک میان خودی و غیر یهودی می‌شود. این تفکیک الهیاتی، زیربنای توجیه جنایات جنگی و برخوردهای غیرانسانی با غیر یهودیان در نبردهای جاری است؛ زیرا غیر یهودیان از منظر رتبه اخلاقی، موجوداتی شبه‌حیوانی و فاقد روح الهی قلمداد می‌گردند. در این چارچوب الهیاتی، جان و مال غیر یهودیان فاقد حرمت بوده و قربانی کردن آن‌ها در مسیر منافع قوم، امری مقدس تلقی می‌شود.

تاریخ یهود از منظر صهیونیسم، از یک روند انفعالی توأم با رنج، به سوی یک کنشگری تهاجمی تغییر جهت داده است. صهیونیست‌ها این تغییر را مظهر اراده الهی برای بازگشت به قدرت و خروج از ذلت آوارگی می‌دانند. تبیین استراتژیک این تغییر رویکرد بر این اصل استوار است که هرگاه یهودیان منفعل بودند (مانند

دوران هولوکاست)، قدرت خود را از دست دادند. لذا رژیم صهیونیستی تأسیس خود در سال ۱۹۴۸ را تحقق وعده الهی برای خروج از انفعال می‌داند. در این تفکر، موجودیت سیاسی اسرائیل مظهر اراده خداوند است و هرگونه عقب‌نشینی یا انفعال، به مثابه شکست پروژه الهی تلقی می‌گردد. از این منظر، تهاجم تنها راه صیانت از «اراده الهی» در قالب دولت است.

۳. معرفی نتانیاهو به عنوان منجی قوم یهود

در الهیات قدرت صهیونیستی، انفعال مترادف با نابودی است؛ لذا تهاجم وحشیانه به رقبای منطقه‌ای، پوششی الهیاتی برای بقای سیاسی می‌یابد. برای پیشبرد این دکترین تهاجمی، صهیونیسم نیازمند رهبری است که خود را در قامت یک «منجی» و مأمور ویژه الهی بازنمایی کند.

بنیامین نتانیاهو در فضای سیاسی و مذهبی اسرائیل، تلاش کرده تا تصویری از خود به عنوان «منجی قوم یهود» ارائه دهد. او با بهره‌گیری از بحران‌های امنیتی، جایگاه خود را به عنوان تنها کسی که مانع نابودی مجدد بنی اسرائیل می‌شود، تثبیت کرده است. با بازتعریف مفاهیم منجی‌گرایی در قرن ۱۸، نتانیاهو خود را به عنوان «منجی دورانی» معرفی می‌کند که رسالتش حفاظت از امنیت قوم در برابر دشمنان نوین است. نتانیاهو با استفاده از این فضا، خود را هم‌تراز با شخصیت‌های تاریخی نظیر «کوروش» می‌بیند که از سوی یهودیان به عنوان منجی نجات‌دهنده شناخته می‌شوند. نتانیاهو با ادغام نقش «منجی شخصی» برای مذهبی‌ها و «منجی ملی» برای سکولارها، توانسته است قدرت خود را به یک رسالت الهی گره بزند.

۴. معرفی نتانیاهو به عنوان شتاب‌دهنده به ظهور ماشیح (منجی)

ارتباطات نتانیاهو با محافل قدرتمند و افراطی الهیاتی، نشان‌دهنده نفوذ عمیق جریانات مسیحایی بر تصمیمات کلان رژیم است. نفوذ جنبش «حسیدیم نوین» بر او، جنگ‌های منطقه‌ای را به بخشی از یک پروژه آخرالزمانی تبدیل کرده است. بررسی پیوند میان نتانیاهو و جنبش افراطی «خاباد»، پرده از مأموریتی برمی‌دارد که هدف آن تسریع در وقوع وقایع آخرالزمانی از طریق بحران‌آفرینی است.

نتانیاهو از سال ۱۹۸۸ تحت نفوذ «مناخم مندل اشنیرسون»، رهبر پرنفوذ جریان خاباد، بوده است. در دیدارهای تاریخی دهه ۹۰، اشنیرسون با تندی به نتانیاهو نهیب زد که «تلاش‌هایت برای ظهور ماشیح (منجی) کافی نبوده است» و او را مأمور کرد که لحظه‌ای را برای فراهم کردن مقدمات ظهور هدر ندهد. این تفکر که با

مسیحیت صهیونیستی در آمریکا گره خورده، معتقد است برای ظهور منجی باید جنگ‌های آخرالزمانی را شعله‌ور کرد. نتانیاهو در این چارچوب، نه یک سیاستمدار معمولی، بلکه کارگزاری است که وظیفه دارد با ایجاد تلاطم‌های بزرگ، ظهور ماشیح را شتاب بخشد. از نظر محافل پنهان قدرت در اسرائیل، رسالت اصلی نتانیاهو «هدر ندادن زمان» در مسیر تحقق پیش‌گویی‌های خونین برای ظهور است.

۵. ایران، مانع اصلی صهیونیسم

در نقشه راه مسیحایی صهیونیست‌ها، ایران به عنوان اصلی‌ترین مانع و «نیروی تاریکی» بازتعریف می‌شود که باید طبق الگوهای باستانی حذف گردد. توضیح این که،

صهیونیسم با شبیه‌سازی شرایط کنونی به دوران هخامنشی، به دنبال تکرار واقعه پوریم برای تضمین بقای «قومیت برگزیده» از طریق حذف فیزیکی رقیب است. در الهیات صهیونیستی، ایران به عنوان «خطر وجودی» شناخته می‌شود. نتانیاهو با استناد به اسطوره «استر» و جشن «پوریم»، مدعی است همان‌طور که طبق ادعای منابع آن‌ها، در عهد باستان با کشتار ۷۰ هزار ایرانی جان یهودیان نجات یافت، امروز نیز باید همان منطق را علیه تهران به کار بست. واژه «خطر وجودی» در کلام او، نه یک واژه سیاسی، بلکه پیوندی مستقیم با امنیت نژادی دارد. او خود را قهرمان نبرد با این «رأس محور تاریکی» می‌داند و به دنبال راه انداختن نوعی هولوکاست جدید برای دفع تهدید از سرزمین‌های اشغالی است. استفاده از الگوهای باستانی نظیر پوریم، نشان‌دهنده میل صهیونیسم به استفاده از خشونت حداکثری برای تغییر توازن قوا در منطقه است.

علیرغم تهدیدات کلامی، محدودیت‌های مادی و جغرافیایی، قدرت مانور رژیم صهیونیستی را در برابر ایران به شدت محدود کرده است. ناتوانی تسلیحات نامتعارف در تغییر موازنه تمدنی در برابر یک ملت ۹۰ میلیونی، پارادوکس بزرگ قدرت نظامی اسرائیل در مواجهه با ایران است. اگرچه استفاده از سلاح هسته‌ای به عنوان یک ابزار ارباب مطرح است، اما تحلیل‌های استراتژیک نشان می‌دهد این اقدام فاقد کارایی نهایی علیه کشوری با وسعت ایران است. ایران کشوری با ۹۰ میلیون جمعیت است که ساختارهای آن حتی در شرایط جنگی از هم نمی‌پاشد. در مقابل، رژیم صهیونیستی با جمعیتی محدود (حدود ۶ میلیون نفر که ۲ میلیون آن‌ها به دلیل جنگ آواره و بی‌خانمان شده‌اند) و مساحتی بسیار اندک، در برابر هرگونه پاسخ متقابل به شدت آسیب‌پذیر است. حمله به چند نقطه نمی‌تواند منجر به سقوط یک تمدن مستحکم شود؛ لذا بمب اتم در تغییر موازنه کلان، کارکردی نخواهد داشت.

فقدان عمق استراتژیک و جمعیت پایدار در رژیم صهیونیستی، برتری عددی تسلیحات نامتعارف آن‌ها را در برابر اراده و وسعت سرزمینی ایران بی‌اثر کرده است. فراتر از محاسبات مادی، عاملی که سرنوشت نهایی این تقابل را رقم می‌زند، مدیریت الهی در استمرار قدرت سیاسی جبهه مقاومت است. در فرجام این نبرد، الهیات مبتنی بر «نصرت الهی» بر الهیات نژادپرست صهیونیسم غلبه خواهد کرد. واقعیت‌های میدانی نشان می‌دهد که تدبیر دشمن در محاسبات جانشینی و تضعیف ایران، با شکست کامل مواجه شده است.

تحلیل آینده‌نگرانه از صحنه نبرد، نشان‌دهنده پیروزی حتمی جبهه‌ای است که به جای تکیه بر بمب و نژاد، بر ایمان و انسجام ملی استوار است. مدیریت الهی در بزنگاه‌های تاریخی، تمامی محاسبات دشمن برای ایجاد خلاء قدرت در ایران را نقش بر آب کرده است. با زوال تدریجی پایه‌های مشروعیت داخلی و جهانی رژیم صهیونیستی، افق پیروزی جبهه ایمان و فروپاشی این غده سرطانی، با تکیه بر اراده الهی و مقاومت ملت‌ها، بیش از هر زمان دیگری در دسترس است.

گونه‌شناسی سران حزب شیطان^۱

قرآن، جبهه حق را به عنوان «حزب‌الله» معرفی کرده و درباره سران آن می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۵-۵۶) «مولای شما، بی‌گمان خداست و پیامبر خدا و آنان که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و هر کس خدا و پیامبر او و مؤمنان را مولای خود گیرد (بداند که) پیروزی از آن حزب خداست.»

در مقابل حزب‌الله، حزب شیطان است که قرآن مجید این گونه آن را معرفی می‌کند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله، ۱۹) «شیطان بر آنها چیره گشته و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، هان، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»

قرآن از دو نوع شیطان سخن می‌گوید: شیاطین جن و شیاطین انس که در جبهه مقابل پیامبران الهی هستند و به دشمنی با آنها می‌پردازند. (انعام، ۱۱۲)

۱. جواد گلی؛ عضو هیئت علمی گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی.

در متون دینی همان گونه که به حزب الله و حزب شیطان اشاره کرده است، مصادیق آنها را با نام و اوصاف به ویژه در عصر حضرت موسی معرفی کرده است تا مؤمنان از داستان‌های آنها عبرت گیرند (یوسف، ۱۱۱) و در هر زمانی، بتوانند اولیای الهی را بشناسند و در حزب آنها قرار گیرند و دشمنان جنی و انسانی را شناسایی کنند تا در دام آنها نیفتند و در زمره حزب شیطان قرار نگیرند.

در عصر حضرت موسی Γ ، وی و برادرش به عنوان پیامبران الهی در رأس حزب الله بودند و مردمی که به آنها ایمان آورده بودند، از اعضای حزب الله بودند. در مقابل جریان حق، ابلیس و شیاطین انس و پیروان آنها بودند که قرآن به نام برخی از آنها و اوصاف برخی دیگر از آنها اشاره کرده است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت، ۳۹) «و قارون و فرعون و هامان را [نیز هلاک کردیم] و به تحقیق موسی دلایل روشنی را برایشان آورد؛ اما آنان در زمین تکبر ورزیدند، در حالی که پیشی گیرنده [بر عذاب ما] نبودند.»

قرآن نخست در آیه ۳۹ عنکبوت، قارون را به عنوان یکی از مستکبران معرفی می‌کند. قارون از بزرگترین سرمایه‌داران ظالم آن زمان بود (قصص، ۷۶) و با تکیه بر سرمایه هنگفتش خودنمایی می‌کرد (قصص، ۷۹) و با تبلیغات منفی، پیامبران الهی را کذاب و ساحر می‌نامید (غافر، ۲۴) بدین گونه قارون مردم را می‌فریفت و جبهه شیطان و استکبار را تقویت می‌کرد. قارون در قرآن، نماد زرسالاران شیطان صفت است. بنابراین یکی از سران حزب شیطان، سرمایه‌دارانی هستند که اوصاف قارونی دارند که نمونه آنها در دوران ما، برخی از ابرسرمایه‌دارن غربی مانند ایلان ماسک و زاکربرگ و بسیاری از سرمایه‌داران کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس هستند که با سرمایه‌های نجومی و کاخ‌هایشان خودنمایی می‌کنند و با رسانه‌هایشان ضد جبهه حق تبلیغ می‌کنند و میلیاردها دلار برای تقویت جبهه جنایتکار استکبار جهانی و برای ظلم به مردم رنج‌کشیده خرج می‌کنند.

یکی دیگر از سران حزب شیطان که در آیه یاد شده و آیات بسیار دیگر از وی نام برده شده، فرعون است. وی ادعای ربوبیت و کدخدایی جهان را داشت: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات، ۲۴) و قومش را با انواع حيله‌ها می‌فریفت تا آنها را مطیع خودش کند (زخرف، ۵۴) و مظلومان بنی اسرائیل را به سختی شکنجه می‌کرد و پسران بنی اسرائیل را ذبح می‌کرد و از دخترانشان بهره‌کشی می‌کرد. (بقره، ۴۹) فرعون در قرآن، نماد قدرت‌سالاران ظالم و جنایتکار است. از مصادیق فرعون در عصر ما که اوصاف فرعونیت را دارند، ترامپ و

تانیاهو هستند که خودشان را کدخدای جهان می‌دانند و با فریب افراد سست‌عنصر، مزدورانی را برای نیل به اهداف شیطانی می‌پرورند و پرونده‌های جنایت سنگینی در زمینه کودک‌کشی در فلسطین، لبنان و ایران، جنایت در حق دختر بچه‌ها در جزیره اِستین و مدرسه شجره طیبه میناب و قتل عام و شکنجه هزاران مظلوم دارند.

یکی دیگر از سران حزب شیطان در زمان حضرت موسی Γ ، سامری است که با استفاده از شگردهایی مردم را گمراه می‌کرد (طه، ۸۵) و از بندگی خدا به بندگی گوساله (شیطان) سوق می‌داد. (طه، ۸۸) سامری نه مانند قارون سرمایه‌دار بود و نه مانند فرعون صاحب قدرت و پادشاهی بود. اما با سوء استفاده از دانش خاصش و ساختن گوساله‌ای که صدا می‌کرد، (طه، ۸۷ و ۸۸ و ۹۶) مردم ظاهربین را فریب داد و در زمره حزب شیطان قرار داد. سامری نماد اندیشمندان شیطان‌صفتی است که مکاتب غیر الهی انسان‌محور و شیطان‌محور مانند لیبرال دموکراسی را بزرگ و تقدیس می‌کنند و مردم را از ایمان به مکتب توحید بازمی‌دارند.

یکی دیگر از سران حزب شیطان در دوران حضرت موسی Γ بلعم باعورا است که علیرغم آگاهی از آیات الهی به شیطان پیوست و به دلیل دنیاطلبی و پیروی از هوای نفس، علوم الهی خویش را زیر پا گذاشت و به یاری جبهه فرعونیان شتافت. ^۱ بلعم باعورا نماد روحانی‌نمایانی است که دینشان را به قیمت ناچیزی به شیاطین می‌فروشد و پایه‌های حکومت ظالمان را تقویت می‌کنند. مصداق آنها در دوران ما، روحانیون وهابی هستند که سلطه آمریکای مستکبر و اسرائیل جنایتکار را بر جهان اسلام توجیه شرعی می‌کنند و قلم و زبانشان را برای ضربه زدن به جبهه مقاومت به کار می‌برند.

۱. اعراف، ۱۷۶؛ رک: عبد علی بن جمعه الحویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۱۰۲.

بخش سوم: جلوه های الهیاتی جنگ

جنگ یکی از عرصه‌هایی است که الهیات در آن نقش‌آفرین است و الزاماتی را به دنبال دارد. همچنین جنگ عرصه تثبیت معارف الهیاتی در ذهن‌ها و قلب‌ها می‌شود.

الزامات الهیات در جنگ^۱

الهیات جنگ می‌گوید کفار حق تسلط بر مسلمین را ندارند: «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء ۱۴۱). البته خدا به صورت تشریحی اجازه نمی‌دهد نه تکوینی. در حالی که برخی از جاهلان می‌گویند چرا ما هم مثل عربهای خلیج فارس تسلیم غرب نشویم و از رفاه و آسایش و آرامش بهره‌مند نشویم؟

الهیات جنگ می‌گوید این خواست و اراده خداست که در جنگ تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال ۱۷). در حالی که برخی از جاهلان گمان می‌کنند هر کس سلاحهای پیشرفته‌تر و ارتش مجهزتری داشته باشد پیروز است.

الهیات جنگ می‌گوید مومنین صبور و مقاوم پیروز هستند حتی اگر تعدادشان کمتر از دشمنان باشد: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (انفال ۶۶). اما برخی از افراد نادان از کثرت اهل باطل خوف به دل راه می‌دهند.

الهیات جنگ می‌گوید برکت در وجود ایمان و تقوا در دل مومنین است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف ۹۶). اما بعضی افراد نادان خیال می‌کنند در جنگ هر کس از مال و ثروت و توان مادی بیشتری برخوردار است پیروز خواهد شد.

الهیات جنگ می‌گوید هر کس دین خدا را یاری کند پیروز خواهد شد: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد ۷). اما برخی از جاهلان خیال می‌کنند اگر تکیه بر ابرقدرتهای مادی داشته باشند پیروز می‌شوند.

الهیات جنگ می‌گوید خداوند سبحان مدافع افراد مومن است: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج ۳۸).

اما برخی از جاهلان گمان می‌کنند ابرقدرتهای مادی می‌توانند مومنین را شکست بدهند و نابود کنند.

۱. داوود اسفندیاری؛ دانش‌پژوه دکترای کلام.

الهیات جنگ می گوید زنده واقعی کسی است که در جهاد در راه خدا به شهادت برسد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران ۱۶۹). اما بعضی از جاهلان خیال می کنند آنها هم مثل باقی اموات مردند و جان باخته اند.

جلوه های کارکردی الهیات و فلسفه اسلامی^۱

یک اشکال معروف و دیرینه به الهیات و فلسفه اسلامی این بود که مطالب و سخنان مطرح در آن، مطالب بسیار بنیادینی است. حرف هایش خیلی عرشی و پیچیده و فرسایشی است. کسی به غیر از خود فلاسفه با آنها انس نمی گیرد. مطالب الهیات و فلسفه اسلامی هیچ کارکرد عملی در عرصه های اجتماعی ندارد و فقط به درد کتاب ها و کلاس ها می خورد، نمی تواند بیاید در متن جامعه به گونه ای که آحاد مردم با آن انس بگیرند و در ابعاد زندگی آنها نهادینه شود. برعکس مکاتب فلسفی و الهیاتی غرب که کارکردهای عملی و آثار گوناگون دارند.

با توجه به اینکه آن چه که تحت عنوان الهیات جنگ و امید درباره اش صحبت می کنیم در بستر تفکر الهیاتی و فلسفی اسلامی شکل گرفته، می توان گفت الهیات جنگ و امید این اشکال را هم پاسخ داده و بسیاری از کارکردهای الهیات و فلسفه اسلامی را به متن جامعه کشانده و توانسته با اقشار مختلف اجتماع انس گیرد:

۱. اگر می خواستیم برای مخاطبان اثبات کنیم که الله، حقیقت هستی و عالی ترین درجه کمالی است و وجود ما عین فقر است به آن وجودی که بزرگ تر از آن است که به وصف درآید، لازم بود که از بسیاری مقدمات پیچیده فلسفی استفاده کنیم؛ اما امروز در کف خیابان همان مخاطب به ظاهر متفاوت، با تمام وجودش «الله اکبر» را حس کرده و فریاد می زند.
۲. به منظور توضیح قدرت نامتناهی الهی برای بسیاری از مردم، نیاز بود که مقدمات بسیاری بچینیم؛ ولی امروز در میدان همه به شکل عملی و ملموس این قدرت لایزال الهی و بی نهایت را مشاهده کردند. دیدند که چگونه قدرت الهی باعث ایستادگی جامعه اسلامی در مقابل مدعیان ابرقدرتی جهانی شده است، و کسانی که خود را بالاترین قدرت نظامی و اقتصادی دنیا می دانند در چهل روز جنگ تمام عیار نظامی نتوانستند جامعه اسلامی را وادار به تسلیم کنند.
۳. اگر می خواستیم به مخاطبان گوناگون و با افکار بعضاً متفاوت اثبات کنیم که جهان فقط منحصر در این جنبه فیزیکی و محسوس نیست، باید ساعت ها و روزها حرف می زدیم تا ابعاد دیگری از جهان

۱. مجتبی افشارپور؛ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.

را اثبات می‌کردیم؛ اما امروز به برکت الهیات جنگ و امید، همه افراد جامعه متوجه شدند که امور فرامادی هم در روابط مادی عالم تأثیرگذار است. همه فهمیدند گاهی اسبابی برتر از اسباب مادی می‌تواند در عالم ماده اثر بگذارد. امروز تقریباً هر کسی با هر ظاهر و پوششی که در تجمعات خیابان حاضر می‌شود، به این مسئله اعتراف می‌کند که قدرت‌های برتری وجود دارد که می‌تواند پیشرفته‌ترین جنگنده نظامی را زمین‌گیر کند یا پیشرفته‌ترین ناو را در اعماق اقیانوس‌ها غرق کند.

۴. امروز در بستر الهیات جنگ و امید، همه مردم جهان، مبانی و محتوا و کارکرد تمدن غربی را بالعیان مشاهده کرده و فهمیدند که این تمدن غربی چگونه در جهت منافع خودش اخلاق و انسانیت را زیر پا می‌گذارد، برای شهوت‌رانی خودش جزیره‌های اپستین می‌سازد، برای به رخ کشیدن قدرتش مدرسه ابتدایی را با دانش‌آموزان و معلمانش به خاک و خون می‌کشد؛ حالا دیگر نیاز نیست با بحث‌های مبنایی و مقایسه‌ای و جدلی طولانی، خبثات و حیوانیت تمدن غربی را برای مخاطبان اثبات کنیم.

۵. برای اثبات خطرات زیان‌بار و جبران‌ناپذیر سکولاریسم در معنای کلی‌اش، و در ادامه برای به کرسی نشاندن این نظریه که دین باید در همه ابعاد زندگی بشر از جمله در لایه حکومت و حاکمیت حضور داشته باشد، باید ساعت‌ها وقت صرف می‌کردیم و چه‌بسا برخی از مخاطبین با ما همراه نمی‌شدند؛ اکنون اما الهیات جنگ و امید به‌صورت عملی به همه نشان داده خروجی جوامعی که دین را از عرصه‌های مختلف زندگی مدرن کنار گذاشتند چیزی می‌شود شبیه آمریکای نوزادکش و شبیه گاوهای شیرده آن در حاشیه خلیج فارس. این الهیات به‌خوبی روشن ساخت چگونه جامعه‌ای که دین را در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی دخالت داده و در پرتو دین وارد عرصه‌های علمی و فناوری شده، به‌گونه‌ای پیشرفت کرده که هم از تکنولوژی‌های نوین نظامی و موشکی بهره‌مند شده و هم توانسته نبض اقتصادی و تجاری جهان را در دست بگیرد و قیمت حامل‌های انرژی را آن‌گونه که اراده می‌کند رقم بزند.

نگاه از این منظر به الهیات جنگ و امید که در حقیقت جلوه‌های کارکردی و امتدادهای عملی از الهیات و فلسفه اسلامی است، مستلزم ذکر فهرستی طولانی است که در این مختصر نمی‌گنجند.

نقش استعاره‌های مفهومی الهیاتی در جنگ شناختی^۱

در این مجال، در صدد تحلیل الهیاتی «خدا در میدان» در برابر «خدا بر نیمکت» از منظر فلسفه دین اسلام و یهودیت هستیم. این استعاره، اگرچه ریشه در ادبیات نظامی و روان‌شناختی دارد، اما از منظر فلسفه دین،

^۱. سجاد بقایی همامانه؛ دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین.

بازتاب‌دهنده تفاوت‌های عمیق در «نظریه‌ی فعل الهی» (Divine Action) و «اراده‌ی انسان» در دو سنت فکری اسلام و یهودیت است. در ادامه، این دو دیدگاه را با تکیه بر اصول عقیدتی بررسی می‌کنیم.

۱. اسلام: حاکمیت مطلق و حضور فعال (خدا در میدان)

در الهیات اسلامی، به‌ویژه در مکتب‌های کلامی اهل سنت و شیعه، خداوند نه‌تنها ناظر، بلکه «فاعلِ مختار» و «مدبرِ کل» هست.

- اصل توحید افعالی: در اسلام، هیچ رویدادی در جهان، از جمله جنگ، بدون اراده و مشیت الهی رخ نمی‌دهد. آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) نشان می‌دهد که خداوند مستقیماً در جریان تاریخ و نبردها دخالت دارد.

- تأثیر بر میدان نبرد: باور به «خدا در میدان» در اسلام، ناشی از این اصل است که خداوند «نصرت‌دهنده» (نَصِير) است. در جنگ‌های صدر اسلام، پیروزی‌ها اغلب به «نزول فرشتگان» یا «تغییر ناگهانی شرایط» (مثل طوفان در جنگ احزاب) نسبت داده می‌شد که نشان‌دهنده‌ی حضور مستقیم خدا در میدان است.

- نقش انسان: انسان در این دیدگاه «مستخلف» است؛ یعنی اگرچه اختیار دارد، اما نتیجه نهایی در دستان خداست. این باور باعث می‌شود که استراتژیست مسلمان، هم به برنامه‌ریزی انسانی متکی باشد و هم به «توکل» به حضور فعال خدا در لحظات حساس.

۲. یهودیت: پیمان و حاکمیت غیرمستقیم (خدا بر نیمکت)

در الهیات یهودی، اگرچه خداوند خالق و حاکم کل هست، اما تأکید بر «پیمان» و «اختیار انسان» در اجرای احکام الهی بسیار پررنگ‌تر است.

- اصل اختیار و مسئولیت: در سنت یهودی، خداوند اغلب به عنوان «قانون‌گذار» و «ناظر بر پیمان» عمل می‌کند. پیروزی یا شکست، اغلب نتیجه وفاداری یا نافرمانی انسان‌ها به قوانین الهی (تورات) دانسته می‌شود، نه لزوماً یک مداخله‌ی مستقیم و معجزه‌آسا در هر لحظه.

- نقش انسان: انسان در یهودیت «شریک» خدا در تکمیل جهان است. در جنگ‌های تاریخی اسرائیل، اگرچه پیروزی‌ها به خدا نسبت داده می‌شود، اما تأکید بر «هوشمندی نظامی»، «استراتژی» و «تلاش انسانی» (مثل داستان داوود و جالوت که بر مهارت و ایمان فردی تأکید دارد) بسیار پررنگ است.

- خدا بر نیمکت: این استعاره می‌تواند به این معنا باشد که خداوند «قوانین» را تعیین کرده و «نتیجه» را بر اساس وفاداری انسان‌ها تعیین می‌کند، اما لزوماً در هر لحظه از نبرد، معجزه‌ای رخ نمی‌دهد. انسان باید با ابزارهای خود (استراتژی، تکنولوژی، نیروی انسانی) میدان را اداره کند و خداوند در «پشت صحنه» یا «نیمکت» به عنوان ناظر و حامی نهایی حضور دارد.

۳. جمع‌بندی و تفاوت‌های کلیدی

- نحوه مداخله: در اسلام، خداوند می‌تواند در هر لحظه از نبرد، قوانین طبیعی را تغییر دهد (معجزه) تا پیروزی را رقم بزند. در یهودیت، مداخله الهی بیشتر در قالب «تاریخ‌نگاری» و «نتیجه‌ی نهایی» بر اساس پیمان الهی دیده می‌شود.

- نقش استراتژیست: استراتژیست مسلمان، باور دارد که خدا در میدان «هم‌رزم» اوست و ممکن است در لحظه آخر معجزه‌ای رخ دهد. استراتژیست یهودی، باور دارد که خدا «قانون‌گذار» است و انسان باید با هوشمندی و وفاداری به قوانین، میدان را مدیریت کند.

- تأثیر بر جنگ شناختی: این تفاوت باورها، بر «روحیه‌ی نبرد» تأثیر می‌گذارد. در دیدگاه اول، ترس از شکست کمتر است (چون خدا در میدان است). در دیدگاه دوم، مسئولیت سنگین‌تر است (چون خدا بر نیمکت نشسته و نتیجه به عملکرد انسان بستگی دارد).

این تحلیل نشان می‌دهد که استعاره «خدا در میدان» و «خدا بر نیمکت»، تنها یک تفاوت تاکتیکی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی تفاوت‌های عمیق در «فلسفه‌ی تاریخ» و «نظریه‌ی فعل الهی» در دو سنت فکری است.

بخش چهارم: امدادهای غیبی در جنگ

بر اساس نگرش الهی، خداوند به رزمندگان جبهه حق در نبرد با باطل عنایت خاصی دارد و الطاف ویژه‌اش را نصیب آنها می‌کند. در این مجال به مواردی از این گونه امدادهای الهی می‌پردازیم.

انواع امدادهای غیبی الهی^۱

یکی از سنت‌های خداوند، غلبه مؤمنان بر کافران و پیروزی حق بر باطل است. این امر، هم مقتضای حکمت الهی است و هم در قرآن بدان بشارت داده شده است.

یکی از راه‌های پیروزی جبهه حق، امدادهای الهی است؛ برخی از این امدادهای الهی جنبه‌ای باطنی و روحی دارند که به دو مورد اشاره می‌کنیم.

۱. ایجاد رعب در دل کفار:

«وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَافِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (احزاب، ۲۵-۲۶)

«و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند، بی آن‌که به مالی رسیده باشند، به غیظ و حسرت بازگرداند، و خدا مؤمنان را در کار جنگ کفایت نمود، و خدا همواره نیرومند شکست‌ناپذیر است. و کسانی از اهل کتاب را که با مشرکان هم‌پشتی کرده بودند از دژهایشان فرود آورد و در دل‌هایشان هراس افکند تا آن‌که گروهی از آنان را کشتید و گروهی را اسیر کردید؛ و زمینشان و خانه‌ها و اموالشان و زمین‌هایی را که بر آن قدم نهاده بودید به شما میراث داد، و خدا همواره بر هر چیزی توانا است.»

۲. ایجاد آرامش در دل مؤمنان:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح، ۴)

«اوست آن‌کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان و زمین از آن خدا است.»

۱. امیر حسین مطهری؛ کارشناسی ارشد فلسفه دین.

امدادهای غیبی در پیروزی و شکست ظاهری^۱

ایران بعد از شهادت حاج قاسم، تصمیم به تنبیه متجاوز گرفت و با برنامه‌ریزی دقیق، حرمت‌شکن را تنبیه سختی کرد و سیلی محکمی بر او نواخت و پایگاه آمریکایی عین الاسد را ویران کرد و خود را در مرحله‌ای از قدرت یافت که کدخدای جنایتکار جبهه باطل را تنبیه کند.

اما در این لحظه شیرین، شاید خداوند می‌خواست به ایران تذکر دهد که پیروزی تنها با ابزار و وسایل نیست، بلکه به عالم بالا و اراده الهی هم باید توجه داشت؛ نکند دنیای مادی او را فریفته و به پیشرفت ابزار خود غرّه شود. لذا به ناگاه با حادثه هواپیمای اوکراینی، شیرینی پیروزی را به کام او تلخ کرد.

ابزار قدرت و پیروزی او اکنون به وسیله‌ای برای تنبه و تذکر او تبدیل شد. تذکر اینکه جنگ او، مقابله حق علیه باطل است، نه یک مسئله مادی و دنیوی. پشتوانه جنگ او قدرت بی‌انتها و دست غیب الهی است نه ابزار و وسایل مادی و حتی موشک‌های هایپرسونیک!

پس به یاد داشته باشیم که هر موشکی که بر سر دشمن فرود می‌آید، این دست خداوند است که آن را هدایت می‌کند تا به هدف اصابت کند (انفال، ۱۷) و نهایتاً پیروزی جز از سوی خداوند پیروزمند فرزانه نیست. (آل عمران، ۱۲۶) پس در هر لحظه باید دست به دعا بود و زمزمه کرد: پروردگارا از صبر و استقامت سرشارمان کن، قدم‌هایمان را محکم بدار و بر این جماعت کافر پیروزمان فرما (بقره، ۲۵۰)

امدادهای غیبی از طریق فرشتگان الهی^۲

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ» (انفال، ۴۸) شیطان با تزئین اعمال آنان به پیروان خویش می‌گوید که کسی بر شما چیره نخواهد شد.

آمریکا به عنوان مصداق عینی شیطان بزرگ، از ابتدای تشکیل و قدرت یافتنش، شیطان گونه به عمال خویش تضمین داده که کسی بر آنها پیروز نخواهد شد. آمریکا به صدام گفت سه روزه ایران را می‌گیرد و آمریکا او را کمک خواهد کرد. آمریکا در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۱۱ روزه و طوفان الاقصی و جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان به اسرائیل هم همین را گفت. آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس قول داده بود که بر

۱. امیر پژوهنده؛ دانش‌پژوه دکترای فلسفه دین.

۲. حسن قره‌باغی؛ دکتری کلام.

ایران پیروز و محافظت خواهند شد. آمریکا به اوکراین و چندین کشور دیگر قول داده بود که با تکیه بر قدرت مالی و نظامی او پیروز خواهند شد، اما آنان صرفاً چشم‌پوشی‌های ظاهرین داشته و از کمک‌های ظاهری و غیبی غافل بوده و هستند و به امکانات مادی خویش می‌بالند.

در قرآن کریم علاوه بر کمک‌های ظاهری که خداوند به مومنان در جنگ با کفار می‌کند، چندین آیه داریم که خداوند فرشتگان و ملائکه را برای کمک به مومنان می‌فرستد.

در زمان کنونی هم این اتفاق قطعاً افتاده و خواهد افتاد. بهتر از این بسیجی‌ها، سپاهیان، ارتشی‌ها، نیروی انتظامی و مردمی که چند ده شب است که در خیابان‌ها شب‌های قدر و عید نوروز خود را می‌گذرانند چه کسانی هستند؟ اگر بنا باشد ملائکه نازل شوند، چه کسانی از این مردم بهتر و مناسب‌تر است؟

وقتی خداوند برای قطرات باران ملک دارد، وقتی خداوند برای دریاها مأمور دارد، وقتی خداوند برای رویش درختان و گیاهان مأمور دارد، وقتی خداوند برای گرداندگی این جهان هستی ملائکه‌ای دارد «فَأَلْمُذَبِّبَاتِ أُمَّرَأً» (نازعات، ۵) آیا تنظیم ابر و باران مهم‌تر است یا تنظیم و مراقبت از جوان‌های مومن در جبهه مقابل کفر و استعمار آمریکایی-صهیونی؟

خداوندی که برای تنظیم همین هستی در قرآن می‌فرماید: «فَأَلْمُذَبِّبَاتِ أُمَّرَأً» یعنی گروهی از ملائکه را برای تنظیم امور هستی، مقرر کرده است، چطور ممکن است برای انسان مجاهد در راه خویش کاری نکند؟! اگر این ابر و باد و مه و خورشید تنظیم‌کننده می‌خواهد، چطور مجاهد مومن در جبهه چنین نباشد؟

اگر ملائکه برای امور هستی هستند، برای تنظیم و هماهنگی جهاد چه مانعی دارد که ملائکه وجود داشته باشد؟ چنانکه در صدر اسلام این امر واقع شد و خداوند در قرآن فرموده «بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران، ۱۲۵) برای یاری سپاهیان اسلام، پنج هزار فرشته را به کمک فرستادیم.

ما در این جنگ تحمیلی نیز اتکاء و توسل به خداوند را بالاترین وسیله برای پیروزی می‌دانیم و از خدا می‌خواهیم با نیروی لایزال خویش به امداد ظاهری و غیبی ما بپردازد.

بخش پنجم: راه‌کارهای پیروزی در جنگ

برای پیروزی در جنگ باید سراغ راه‌کارهای پیروزی رفت و به آنها جامه عمل پوشاند. این راه‌کارها را می‌توان در قالب راه‌کارهای ایجابی یعنی چیزهایی که باید انجام داد و راه‌کارهای سلبی یعنی چیزهایی که باید از آنها اجتناب کرد، تقسیم نمود که در این مجال به آنها می‌پردازیم.

الف. راه‌کارهای ایجابی

از میان راه‌کارهای ایجابی می‌توان به سه دسته راه‌کارهای اخلاقی و معنوی، راه‌کارهای اجتماعی و راه‌کارهای تبلیغی اشاره کرد.

۱. راه‌کارهای اخلاقی و معنوی

ایمان و اخلاص^۱

اگر سستی به خرج ندهیم و با تقوا و اخلاص به اوامر الهی عمل کنیم، امیرمؤمنان Γ پیروزی در برابر دشمن را تضمین کرده‌اند:

به جان خودم سوگند، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، لحظه‌ای مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از (غضب) خدا به سوی (رحمت) خدا فرار کنید و از راهی که به سوی شما گشوده بروید و وظایفی که برای شما تعیین کرده به پا دارید. اگر چنین کنید علی ضامن پیروزی شما است و اگر امروز به آن نرسید در آینده به آن خواهید رسید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۴)

این همان پیروزی قطعی و تخلّف ناپذیری است که اگر در این جهان، به سراغ مجاهدان راه خدا نیاید، در جهان دیگر، آن را در آغوش خواهند گرفت.

قرآن مجید به پیروان خود، این حقیقت را می‌آموزد که در پیکار با دشمنان و در صحنه جهاد، همیشه، پیروز هستید، اگر دشمن را در هم بشکنید، پیروزید و اگر شهید راه خدا شوید، باز هم پیروز هستید:

«قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ» (توبه، ۵۲) «بگو: آیا در باره ما، جز یکی از دو نیکی (یا پیروزی در نبرد و یا شهادت) را انتظار

۱. اقتباسی از: آیت‌الله مکارم شیرازی، پیام امام، ج دوم، ص ۶۹-۷۵.

دارید؟ ولی ما برای شما (یکی از دو شکست را) انتظار داریم: یا (در جهان دیگر) عذابی از سوی خداوند به شما برسد و یا (در این جهان) به دست ما مجازات شوید. اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کشیم.»

سربازانی که خود را در هر حال پیروز می‌دانند و دشمن را محکوم به شکست، از چنان روحیه بالایی بهره‌مندند که از هیچ خطری، ترسی به دل راه نمی‌دهند و در برابر هیچ مشکلی، خم به ابرو نمی‌آورند.

به اعتراف بیگانگان، عامل اصلی پیروزی مسلمانان در میدان نبرد، با وجود نابرابری فاحش نسبت به قوای دشمن، ایمان به همین اصل بوده است.

خداباوری و شجاعت^۱

در نگاه توحیدی قرآن، تنها موجود حقیقی در عالم هستی، خداوند است و هرچه غیر اوست، سراسر باطل و پوچ معرفی می‌شود. (حج، ۶۲) اندیشمندان بزرگ فلسفه، عرفان و تفسیر سخنان بسیاری در توضیح این آموزه قرآن بیان کرده‌اند که مجال بیان آن در این مختصر نیست. اما به‌طور حداقلی می‌توان چنین گفت همه هستی وابسته به خداست و بدون اراده و مشیت حضرت حق، قادر به انجام هیچ کاری نیست. داشتن چنین نگاهی باعث می‌شود که در تلاطم زندگی، خداباوری با خدامحوری همراه شود. در نتیجه، انسان مؤمن صرفاً به خدا ایمان ندارد، بلکه غیر خدا را ناتوان، ضعیف و حقیر می‌شمارد و ترسی از غیر خدا به دل راه نمی‌دهد.

این چنین است که در رویارویی با لشکر کفر، محکم‌ترین پناهگاه و مطمئن‌ترین سلاح، حضرت حق است و قدرت و جبروت مادی نمی‌تواند تزلزلی در دل‌های مؤمنان ایجاد کند.

شاهد قرآنی:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَبِعَمِّ الْوَكِيلِ» (آل عمران، ۱۷۳)

«همان کسانی که (منافقان و عوامل نفوذی) به آنان گفتند: «لشکر بزرگی از کفار برای جنگ با شما گرد آمده‌اند (پس) از آنان بترسید.» اما [این تهدید] بر ایمان مؤمنان افزود و گفتند: «خدا برای ما کافی است و او بهترین تکیه‌گاه است.»

^۱. مهدی میرخلف‌زاده؛ فارغ‌التحصیل دکتری فلسفه دین.

شروط نصرت الهی^۱

برای شکست دشمنان و غلبه بر آنها لازم است اراده الهی به پیروزی یک جبهه تعلق گیرد و خداوند بخواهد که این جبهه در این موقعیت پیروز شود؛ زیرا بر اساس ربوبیت، خالقیت و قدرت مطلق خداوند هیچ چیزی در جهان، بر خلاف خواسته و اراده خداوند رخ نمی دهد. پیروزی در نبردها نیز از این مسأله مستثنی نیست و نیازمند این است که اراده خداوند به آن تعلق گرفته باشد. به همین خاطر است که خداوند می فرماید: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۱۰) «و پیروزی جز از جانب خدا نیست؛ همانا خداوند پیروزمندی حکیم است.»

بنابراین تا زمانی که خداوند اراده نکند موفقیت و پیروزی در هیچ جبهه ای رخ نمی دهد. اما در چه صورتی اراده الهی به پیروزی یک جبهه تعلق می گیرد؟ برای اینکه اراده خداوند به پیروزی یک جبهه تعلق بگیرد و پیروزی محقق شود:

اولا باید تا حد امکان تجهیزات عادی و مادی وجود داشته باشد. عقل بشری و نیز قرآن کریم در این خصوص تاکید می فرماید که باید به صورت حداکثری در برابر دشمنان آمادگی کسب کرد و بهترین و پیشرفته ترین ابزارها و وسائل مادی مقابله با دشمنان را فراهم کرد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال، ۶۰)

سنت و اراده خداوند در این جهان بر این تعلق گرفته است که هر کاری برای اینکه محقق شود باید از مجرا و راهی که خداوند برای آن تعیین کرده است محقق شود. (سلسله اسباب و مسببات)

شرط دوم: امور معنوی است.

برای تعلق اراده الهی به پیروزی یک جبهه، راههایی مثل نیت یاری کردن دین خداوند، صبر و استقامت در راه حق و دعا کردن وجود دارد که توسط خداوند معرفی شده است. قرآن کریم در مورد کسانی که نیت یاری خدا دارند، و البته در این راستا اقدام عملی هم انجام می دهند، می فرماید که اراده خداوند این است که چنین کسانی قطعاً پیروزند: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰)

^۱ . احمد رضا کفراشی؛ دکتری فلسفه دین.

همچنین خداوند با اشاره به ماجرای جنگ بدر در صدر اسلام و درخواست و دعای پیامبر و اصحاب ایشان می فرماید: «إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، آیات ۹-۱۰)

«هنگامی را پیامبر از خداوند طلب یاری کردند و به پروردگارشان استغاثه می کردید، و خداوند استغاثه آنها را اجابت کرد (و فرمود:) من شما را به هزار فرشته کمک خواهم کرد و خداوند این وعده را نداد مگر برای اینکه بشارتی بر شما بوده و شما دل‌هایتان قوی و مطمئن شود، و هیچ یاری جز از ناحیه خدا نیست که خدا مقتدری است حکیم.»

شرط بهره‌مندی از امدادهای غیبی در جنگ^۱

ای مسلمانان! به یاد بیاورید آن زمانی را که پیامبر به شما می فرمود: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۲۴) «آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرستاده شده یاری دهد؟»

نترسید! پیش بروید و اقدام کنید. اگر نیروی شما اندک باشد، خدا شما را کمک می کند و سه هزار فرشته برای یاری تان می فرستد. این کمک الهی به دو چیز بستگی دارد: نیاز مردم و لیاقت آنان. اگر مردمی شایسته دریافت یاری الهی باشند، خداوند به اندازه نیازشان به آنان کمک می کند؛ اما اگر شایسته نباشند، حتی اگر هزاران نیاز هم داشته باشند، مدد الهی نخواهند داشت.

سپس می فرماید: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۲۵) «آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید و دشمن همین‌اکنون بر شما بتازد، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته‌ی نشان‌گذاری شده یاری خواهد کرد.» خداوند پیش‌تر وعده سه هزار فرشته را داده بود، اما در اینجا می فرماید اگر شما دو شرط را داشته باشید و یک شرط بیرونی نیز رخ دهد، این یاری به پنج هزار فرشته افزایش می یابد. دو شرطی که باید در شما باشد: صبر و تقوا؛ یعنی استقامت و پرهیزکاری.

^۱ . محمد تقی مصباح یزدی، «عوامل پیروزی و شکست در جنگ»، <https://mesbahyazdi.ir/node/8728>.

خداوند تکالیفی را برای بندگان مشخص کرده است: باید وظایف خود را انجام داد، دل را به خدا سپرد و بر او توکل کرد. باید نیرو جذب کرد، به رزمندگان آموزش عالی داد، تجهیزات لازم را فراهم نمود و طراحی جنگ را به بهترین شکل انجام داد. همه این‌ها لازم است، اما پس از فراهم کردن اسباب، دل باید به خدا تکیه داشته باشد.

گاهی اسباب فراهم نیست، اما وظیفه حضور در میدان همچنان باقی است. در چنین شرایطی است که خداوند مدد‌های غیبی می‌فرستد. اگر انسان کوتاهی کند، این مدد نخواهد رسید. آیه را فراموش نکنید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا...»

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۴۹) «چه بسیار گروه‌های اندک که به اذن خدا بر گروه‌های بسیاری غلبه کردند.»

این همان جاست که خداوند می‌فرماید اسباب را باید فراهم کرد، اما اتکا تنها به اسباب نباشد. اگر با همان امکانات موجود وظیفه‌تان را انجام دهید، خداوند کمبودها را جبران می‌کند.

۲. راهکارهای اجتماعی

حضور امت بصیر و در صحنه^۱

برای استقرار حاکمیت الهی حداقل به سه ضلع اصلی احتیاج داریم. یک ضلع، محتوا و قانون الهی است؛ به هر حال هر حاکمیتی قانونی لازم دارد. ضلع دوم رهبری است که بتواند این محتوا را در جان‌های مردم مستقر کند. آن رهبر فقط بیان‌کننده نیست، بلکه به تعبیری که حضرت آقا در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» دارند، بعثتی باید در جان‌های مردم ایجاد کند تا برای برپایی ارزش‌های الهی حرکت کنند. لذا این رهبر، ویژگی‌های متفاوتی دارد با آنچه که ما به منزله مدیر یا رهبران سیاسی در مکاتب دیگر می‌شناسیم.

ضلع سوم، مردم هستند؛ مردمی که باید آن قانون و رهبری الهی را بپذیرند. شاهدش هم این است که ما در دوره‌های مختلف جریان نبوت و امامت، ضلع اول و دوم را داشتیم، اما اینکه چه زمانی آن اهداف ظاهری انبیا و ائمه A محقق می‌شد، کاملاً وابسته بود به آن ضلع سوم.

حرکت انبیا در مجموع یک حرکت صعودی است و سنت الهی بر غلبه حق است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» (مجادله، ۲۱). اما این مسیر در طول تاریخ فراز و فرودهایی دارد. گاهی شرایطی فراهم می‌شود که هدایت الهی به تشکیل حکومت و تمدن ظاهری می‌انجامد و گاهی نیز تنها در سطح هدایت باطنی باقی می‌ماند و به استقرار حکومت نمی‌رسد. آن عاملی که تلاش انبیا را به تحقق حکومت ظاهری نزدیک می‌کند، همان حضور و همراهی مردم است.

از همین رو در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». یعنی ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به قسط کنند. انبیا راهبری می‌کنند، اما اقامه قسط در میدان جامعه به دست مردم تحقق می‌یابد.

بر همین اساس، نگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به جایگاه مردم و نیز تأکید مقام معظم رهبری بر مفهوم مردم‌سالاری دینی، ریشه در همین منطوق قرآنی دارد؛ منطقی که در آن هدایت الهی، رهبری الهی و حضور مردم سه رکن تحقق حاکمیت الهی به شمار می‌آیند.

۱. عبدالله محمدی؛ عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

تفاوت اصلی این امت با امت‌های گذشته در این نکته است؛ آن‌ها امام و پیامبرشان را می‌دیدند و معجزات را مشاهده می‌کردند، اما این امت در دوران غیبت به سر می‌برد. با این‌که حضور فیزیکی امام برایشان میسر نبوده، باور و اعتقادشان پایرجاست و همین‌جاست که انسان می‌فهمد غیبت چقدر سازنده بوده است. از زمان امام جواد Γ با کم شدن ارتباط فیزیکی مردم با امام، جامعه برای غیبت حضرت حجت آماده می‌شد؛ اما امروز روشن است که مسئله عمیق‌تر و فاخرتر از این‌هاست: این امت تربیت شده است که خط را از ولی بگیرد و ماه‌ها، سال‌ها و حتی قرن‌ها بدون دیدن امام، مسیر را ادامه دهد. این‌ها آثار همان فرهنگ ولایتی است که از طریق معصومان به ما رسیده و جلوه آشکار آن در انقلاب اسلامی نمایان شد. در روایتی آمده است که حضرت به یکی از اصحاب فرمودند چقدر حسرت دیدن برادران خود در آخرالزمان را دارند. اصحاب گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: شما اصحاب من هستید، اما گروهی خواهند آمد که «آمَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ»؛ ما را نمی‌بینند، قرن‌ها غیبت طول کشیده و هیچ اثر فیزیکی از امامشان ندارند، اما به آنچه در کتاب‌ها آمده ایمان دارند؛^۱ به اینکه حجتی هست، حکومت می‌کند و امداد الهی در جریان است، و مردم به همین سواد و بیاض ایمان آورده، ایمان‌شان به یک سیاهی و سفیدی کاغذ است و همه وجودشان را در این راه گذاشته‌اند.

از این رو می‌توان گفت نقش مردم و حضورشان در انقلاب اسلامی قابل مقایسه با گذشته نیست؛ مردمی که با وجود مشکلات اقتصادی، شهادت رهبر، و این احتمال که هر شب جان‌شان در خطر باشد، حضور را به یک فرع مهم زندگی خود تبدیل کرده‌اند.

در بیانیه بیست‌ویک اسفند ۱۴۰۴ رهبر انقلاب اشاره کرد که هنر رهبر شهید این بود که مردم را در همه عرصه‌ها وارد کرد؛ مردمی‌سازی‌ای که تنها به انتخابات محدود نیست و اقتصاد و فرهنگ را نیز دربرمی‌گیرد و در عین حال ساختارها را تقویت می‌کند. سپس مردم را در مراتب مختلف حرکت داد، به آن‌ها آگاهی و بصیرت داد و در عمل به آن‌ها اعتماد و تکیه کرد. پشتوانه این حرکت همان باور عمومی مردم است؛ باوری که امروز خود را نشان می‌دهد. اگر یک سال پیش می‌گفتند با برنامه‌ریزی گسترده ده‌ها شب مردم را به خیابان بیاورید، کسی نمی‌توانست چنین کاری کند و امروز هم هیچ‌کس نمی‌تواند آن را به نام خود ثبت کند. این

۱. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۸۷.

حرکتی است که حضرت ولی عصر به برکت خون آن شهید مظلوم در دلها ایجاد کرده‌اند؛ و اگر با ادبیات الهی به آن نگاه کنیم، درمی‌یابیم که این معجزه کمتر از طوفان طبس نیست.

در ادبیات رهبر انقلاب، ذیل بحث اطاعت خطی و حرکت کلی، اصطلاحی به نام «حرکت کاروانی» مطرح شده است؛ یعنی امت اسلام مانند کاروانی است که با هم حرکت خود را آغاز می‌کنند و با هم نیز به مقصد می‌رسند. برای تقریب به ذهن، اگر کسی تنها به پیاده‌روی اربعین برود، هر جا بخواهد می‌ایستد و با سرعت دلخواه حرکت می‌کند؛ اما وقتی هزار نفر در قالب یک کاروان حرکت می‌کنند، همه باید هماهنگ باشند. در چنین حرکتی افراد قوی‌تر به ضعیف‌ترها کمک می‌کنند و کسی حق ندارد تنها جلوتر برود، زیرا مقصد زمانی تحقق پیدا می‌کند که کاروان با هم برسد. همین معنا در سوره عصر نیز دیده می‌شود؛ آنجا که پس از «ایمان و انجام اعمال صالح»، بلافاصله توأسی به حق» و توأسی به صبر مطرح می‌شود (عصر، ۳) تا نشان دهد کمال امت در همین همراهی، توصیه متقابل و حرکت جمعی است. توأسی به حق همان جهاد تبیین است. اگر مسئولی اشتباه کرده باشد، باید با همین منطق توأسی جهاد تبیین کرد؛ البته به گونه‌ای که حرکت کلی تضعیف نشود. این یک نقد درون‌خانوادگی است که دشمن را طمع کار نمی‌کند. انتقاد مشفقانه می‌کنیم و در عین حال انسجام را حفظ می‌کنیم. اگر هم صرف بیان مؤثر نبود، در عمل جبران می‌کنیم؛ یعنی اگر دیدیم کسی وظیفه‌ای مانند انفاق یا کمک را انجام نداده، او را تشویق می‌کنیم و اگر باز هم نشد، خودمان در صحنه دیگری آن خلأ را جبران می‌کنیم. گاهی نیز اگر مسئولی در بیان خود خطایی کند، امت با همین مدل توأسی آن را اصلاح و جمع می‌کند.

پیوند امت با ولایت^۱

مقایسه چهل روز غیبت حضرت موسی Γ با ایام فقدان رهبر شهید، نشان‌دهنده تفاوت بنیادین میان «اصحاب خامنه‌ای» و «قوم موسی» در مواجهه با فتنه‌ها است. در حالی که غیبت کوتاه‌مدت حضرت موسی منجر به انحراف بنی اسرائیل و ظهور گوساله‌پرستی شد، ایام فقدان رهبر شهید نه تنها منجر به فروپاشی نشد، بلکه استقامت ملی را مضاعف کرد.

^۱. علی مصباح یزدی؛ عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه امام خمینی.

نکته استراتژیک اینجاست که «سامری‌های داخلی» با تدابیری اندیشیده شده، قصد داشتند از این فرصت برای به باد دادن دستاوردهای انقلاب و سوار شدن بر موج بحران استفاده کنند، اما بصیرت توده‌ها این مهندسی داخلی را باطل کرد. مردم ایران ثابت کردند که تحت تربیت امامین انقلاب، به چنان بلوغی رسیده‌اند که حتی در سنگین‌ترین مصیبت‌ها و حملات پی‌درپی دشمن، دست و پای خود را گم نمی‌کنند. این ثبات سیاسی، پیامی روشن به جهان مخابره کرد: پیوند امت با ولایت، بر منطق «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء، ۶۲) استوار است و بن‌بست‌ناپذیر باقی می‌ماند.

ثبات پولادین امت اسلامی، ثمره مستقیم قدرت «معنآفرینی» رهبری است که واژگان را به مثابه سلاحی در نبرد شناختی به کار می‌برد. تسلط بی‌نظیر رهبر شهید بر ادبیات و روان‌شناسی توده‌ها، منجر به ابداع واژگانی شد که مفاهیم انتزاعی تمدنی را به محرک‌های عینی و روزمره برای حرکت جامعه تبدیل می‌کرد. رهبر شهید با استفاده از ذوق هنری و اشراف عمیق بر ادبیات فارسی، مفاهیم پیچیده راهبردی را در قالب الفاظ نو و ابتکاری صورت‌بندی می‌کرد. این «هنر واژه‌سازی»، یک بازی زبانی نبود، بلکه مبتنی بر درک دقیق نیاز زمانه و روان‌شناسی مخاطب انجام می‌شد تا ایده به «گفتمان» و «گفتمان» به «باور عمومی» تبدیل شود. واژگان در نگاه ایشان، ابزاری برای بازآفرینی واقعیت و ساختن افق‌های جدید بود. این توانمندی به نظام اجازه می‌داد که حتی در پیچیده‌ترین بن‌بست‌ها، با تغییر زمین بازی از طریق «تعریف واژگان جدید»، ابتکار عمل را در دست بگیرد. تداوم این سیره در دوره جدید، نشان‌دهنده استمرار یک قدرت نرم تهاجمی است که معنا را به حرکت توده‌ها گره می‌زند. واژه‌سازی به‌هنگام در سیره رهبری، سلاح اصلی برای شکستن محاصره تبلیغاتی و هدایت اراده‌های اجتماعی است. رهبری با تسلط بر سلاح معنا، از مرحله «واژه‌سازی» به ساحت «انسان‌سازی» عبور کرده تا بزرگترین فتح الفتوح تاریخ معاصر را رقم بزند. «حسینیه امام خمینی» در این هندسه، نه یک مکان، بلکه دانشگاهی بود که در آن افکار، روحیات و عواطف توده‌ها بازسازی می‌شد. رهبر شهید با نگاهی فرامرزی، بذری این تربیت را حتی در دل تمدن رقیب پاشید که مصداق بارز آن «نامه‌های اول و دوم به جوانان غرب» است.

ثبات امروز جامعه ایران در برابر فشارهای خردکننده، محصول همین فرایند «تربیت اجتماع» است؛ تربیتی که انسانی را خلق کرده که در غیاب فیزیکی رهبر نیز، دقیقاً مطابق خواست او در میدان عمل می‌کند. این نسل تربیت‌شده، با بصیرتی نبوی، حوادث را نه با محاسبات مادی، بلکه با نوری می‌سنجد که ریشه در اتصال به مبدأ دارد. اولیای الهی به دلیل وقف زندگی برای خدا و تحمل مصیبت‌ها در مسیر حق، به نوعی از اشراف

بر آینده دست می‌یابند که فراتر از تحلیل‌های مرسوم سیاسی است. این قدرت پیش‌بینی، نقشی حیاتی در حفظ آرامش جامعه در بحران‌ها ایفا می‌کند. وقتی رهبری در اوج تاریکی‌ها، افق‌های روشن را نوید می‌دهد، این پیام نه یک شعار، بلکه ناشی از اتصالی است که نصرت الهی را تضمین شده می‌بیند. این امداد الهی، استقامت مردم را محکم کرده و به آن‌ها اطمینان می‌دهد که جبهه حق، حتی در صورت شهادت فرماندهانش، هرگز دچار بن‌بست نخواهد شد.

حضور مستمر مردم در صحنه، «بزرگترین بازدارندگی» را ایجاد کرده و هرگونه محاسبه دشمن برای ضربه زدن به نظام را با ابطال مواجه می‌کند. این همبستگی و وفاداری، زیر سایه ولایتی است که استمرار معجزه‌آسای آن، افق‌های فتح‌نهایی را روشن‌تر ساخته است.

وحدت اسلامی در برابر استکبار جهانی^۱

توطئه‌های استکبار جهانی برای سلطه بر جهان اسلام، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، بر سیاست تفرقه‌افکنی میان مسلمانان با سوءاستفاده از اختلافات مذهبی، قومی و فرهنگی استوار است. این سیاست استعماری، وحدت مسلمانان را خدشه‌دار کرده و با برجسته کردن دسته‌بندی‌های مذهبی (شیعه و سنی)، قومی (کرد، ترک، عرب، فارس) و فرهنگی (سنتی و مدرن)، شکاف‌هایی عمیق ایجاد می‌کند. در نتیجه، آتش نزاع میان گروه‌های مختلف مسلمانان با دامن زدن عوامل نفوذی و مزدوران، شعله‌ور می‌شود.

در چنین شرایطی، به‌جای آنکه امکانات و توانمندی‌های مسلمانان صرف سازندگی کشورهای اسلامی و مقابله با دشمنان خارجی، به‌ویژه استکبار جهانی و صهیونیسم، شود، در نزاع‌های ساختگی به هدر می‌رود. حکومت‌های کشورهای اسلامی نیز برای پیروزی در این نزاعها ناچار به توسل به سران استکبار جهانی می‌شوند که با حيله‌گری، خود را دوستدار صلح و حقوق بشر و یاری مظلومان جلوه می‌دهند. به همین ترتیب، بسیاری از کشورهای اسلامی به پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا تبدیل شده و حاکمان این کشورها برای تأمین امنیت و آسایش خود، به استکبار جهانی وابسته شده و صدها میلیارد دلار برای خرید امنیت نظامی، اقتصادی و سیاسی به استعمارگران غربی باج می‌دهند. با این حال، حوادث اخیر نشان داد که

^۱. جواد گلی؛ عضو هیات علمی گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

این هزینه‌کردها نه تنها امنیت برای کشورهای مسلمان به ارمغان نیاورده، بلکه این کشورها را به کانون‌هایی برای پیشبرد اهداف صهیونیست‌ها در تسلط بر جهان اسلام و مرکز هجوم به جبهه مقاومت تبدیل کرده است. بررسی اقدامات استکبار جهانی به رهبری آمریکا در قرن اخیر نشان می‌دهد که آنها نه تنها دلسوز امنیت و پیشرفت مسلمانان نیستند، بلکه دهه‌ها است که به بهانه مبارزه با تروریست‌هایی که دست پرورده خودشان هستند، به غارت منابع کشورهای اسلامی با بهره‌گیری از حاکمان خودفروخته پرداخته‌اند و پشتیبان غصب اراضی مسلمانان کشورهای فلسطین، لبنان، سوریه و اردن توسط رژیم صهیونیستی می‌باشند.

قرآن مجید در برابر توطئه شیطانی تفرقه‌افکنی میان مسلمانان و نابودی توانمندی‌های آنان به دلیل نزاع داخلی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع و کشمکش نکنید که سست و ناتوان می‌شوید و چیرگی و هیبت شما از بین می‌رود. پس صبر و استقامت پیشه کنید که خداوند با صابران است.» (سوره انفال، آیه ۴۶)

راه برون‌رفت از نقشه شیطانی استکبار جهانی، تمسک همگانی مسلمانان به مشترکات اسلامی، به‌ویژه قرآن مجید است که به وحدت مسلمانان دعوت می‌کند: «و همگی به ریسمان الهی (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳)

و از دوستی با کافران اسلام‌ستیز و مظلوم‌کش نهی می‌نماید:

«خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون راندند، و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند و کسانی که با آنان دوستی کنند، پس دوستی کنندگان همان ستمکارانند.» (ممتحنه، ۹)

مقابله با جنگ شناختی^۱

«وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) این آیه شریفه هم تشویق است و هم تهدید، اگر قدردان نعمت باشیم خدای متعال فزونی می‌دهد و اگر قدرناشناسی کنیم عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

^۱ . حمیدرضا رضایی؛ دکتری کلام اسلامی.

در جای جای قرآن خداوند نعمت‌های خودش را بیان می‌کنند تا انسان‌ها دچار غرور و اشتباه نشوند این نعمت‌ها برخی فردی است و برخی اجتماعی. یکی از دلایل ذکر نعمت‌های که خداوند بر عموم و جماعت مسلمین ارزانی داشته این است که مسلمانان را از جنگ شناختی دشمن برهاند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا» (مائده، ۱۱)

این آیه شریفه هنگامی نازل شد که خداوند توطئه یهودیان بنی نظیر را ختنی کرد، درست هنگامی که براساس برنامه‌ریزی یهودیان می‌رفت تا چیزی اسلام باقی نماند، خداوند شر ایشان را دفع کرد. آیه شریفه این نعمت خدای متعال به مسلمانان را یادآور می‌شود تا قدردان این نعمت باشند و با شکر نعمت آن را حفظ نمایند.

قرآن آمده است تا برای همه اعصار، اقوام و انسان‌ها الگو باشد. به‌طور واضح دشمن آمریکایی - صهیونیستی با این هدف جنگ رمضان را علیه کشور عزیز ایران آغاز کرد که بتواند در ظرف چند روز ایران، اسلام و شیعه را نابود کند، اما خداوند مانع از تحقق این هدف شد. یکی از اسبابی که خداوند فراهم نمود تا دشمن را ناکام بگذارد وحدت کلمه و اتحاد مردم ایران بود. تاریخچه این اتحاد مقدس را می‌توان در آیه ۲۵ سوره آل‌عمران یافت. خداوند الفت ایجاد شده در بین مسلمانان را در آیه شریفه نعمتی الهی می‌داند که تنها به دست قدرت الهی ایجاد شده است.

دشمن بعد از شکست‌های پیاپی در میدان نبرد، دنبال برهم زدن وحدت مردم است. متجاوز قصد دارد از طریق جنگ نرم و با فعال کردن گسل‌های اجتماعی جبهه نبرد را به نفع خودش تغییر دهد. برای اینکه در دام جنگ شناختی دشمن گرفتار نشویم ابتدا نباید تحت تأثیر سخنان ایشان قرار بگیریم. رهبری مقتدر فرمانده میدان است و فرماندهانی سلحشور دست به ماشه دارند و هیچ چیز نمی‌تواند بر اراده پولادین ایشان اثر بگذارد. بعد لازم است متوجه نعمت‌های الهی باشیم. خداوند کشور ایران را از خطر نابودی نجات داد، خداوند متعال بود که وحدت کلمه ایجاد کرد. باید قدر این وحدت مقدس را بدانیم و از ایجاد تفرقه جلوگیری کنیم و تمام خواسته خود که همان دستور قرآن است را در خیابان‌ها فریاد بزنیم. قرآن دستور داده است تا نابودی فتنه با دشمن بجنگید. (انفال، ۳۹) حضور پر رنگ در خیابان‌ها و انتخاب شعار مناسب نشان می‌دهد مردم ایران عزیز در تله فریب دشمنان قرار نگرفته‌اند و زمینه ناامیدی دشمن را فراهم می‌کند.

انجام و وظایف اجتماعی توسط آحاد مردم و مسئولان، شرط بهره‌مندی از نصرت الهی

سرنوشت و تدبیر تمامی امور به دست قادر متعال است و تمشیت امور هیچ گاه از اید قدرت الهی خارج نمی‌شود. البته بر اساس سنن لایتغیر الهی، هر تغییر وضعیت و حرکت به سمت وضعیت مطلوب، فقط با اراده و تلاش خود انسان ساخته است و خداوند زندگی مطلوب دنیوی را برای هیچ کس تضمین نکرده است (الرعد، ۱۱؛ انفال، ۵۳).

در وضعیتی که جنگ بر ایران اسلامی تحمیل شده است، قرآن کریم دفاع و مقابله را نه تنها امری مشروع و مجاز، بلکه به آن ترغیب و تشویق می‌کند (الحج، ۳۹-۴۰؛ بقره، ۲۵۱).

در این وضعیت، اگر ایرانیان یعنی سه ضلع مردم، نیروهای نظامی و امنیتی و دولتمردان به وظیفه خود در برابر دشمن عمل کنند، حتما نصرت الهی نیز شامل حال آنها خواهد شد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (الحج، ۳۹). از سوی دیگر، اگر قیام و دفاع آنان مؤمنانه باشد، بیشتر مورد توجه و نصرت قرار خواهند گرفت (انفال، ۱۹).

بنابراین، با توجه به اینکه دفاع ما مشروع است بر اساس وعده الهی، نصرت و پیروزی، قرین این تلاش‌ها خواهد بود و آینده‌ای درخشان در انتظار ایران اسلامی خواهد بود، مشروط به این که:

۱. مردم با همان عزم و اراده مثال‌زدنی که تا به امروز شاهد بودیم در میدان حاضر شوند و عرصه را بر خرابکاری مزدوران دشمن تنگ کنند.

۲. نیروهای نظامی و امنیتی با همان ابتکار عمل، هوشمندی و ایثاری که تا به امروز شاهد بودیم وظایف خود را در دفاع از مردم و کشور در برابر حملات ددمنشانه استکبار جهانی انجام دهند.

۳. دولتمردان و مسئولان نظام با همان جدیتی که تا به امروز شاهد بودیم، در رسیدگی به امور و بهبود وضعیت زندگی مردم از هیچ تلاشی مضایقه نکنند.

۴. همه این وظایف، با اتکاء و توجه به خداوند صورت گیرد.

۱. جواد قلی‌پور؛ عضو هیات علمی گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی.

رسالت دلوران در قبال ضعفای جامعه^۱

شخصیت افراد به تناسب طینت، وراثت، محیط، ایمان و ... متفاوت است. یکی شجاع و بی باک، و دیگری هراسناک و ضعیف دل. شخص جسور در برابر تهدید و تهاجم دشمن استقامت می کند و از مواضع خود عقب نمی نشیند. اما ترسو خود را می بازد و روند زندگی اش مختل می شود. یکی با شنیدن زوزه ی پهباد و انفجار موشک، تکبیر می گوید و آرزوی شهادت می کند. اما دیگری به خود می لرزد و دچار حملات عصبی و فویبای ناشی از جنگ می شود.

نکته مهم این است که شجاعت فرد بی باک مسئولیت آور است و وظیفه اش را دوچندان می کند؛ و نباید مایه ی غرور و مباهات او باشد.

امیر مؤمنان (ع) در خطبه ی ۱۲۳ نهج البلاغه مسائل نظامی را به یاران خود اینگونه آموزش می دهند: «هر کدام از شما هنگام رویارویی با دشمن در خود دلیری و قوت قلب احساس کرد و در یکی از برادرانش ترس و سستی دید، باید به شکرانه فضیلت شجاعتی که خداوند به او ارزانی داشته از برادرش چونان خودش دفاع کند، که اگر خدا می خواست او را نیز مانند تو شجاع می کرد.

در ایام جنگ - چه در روابط عادی و چه در دید و بازدیده ها - ممکن است برخی از دوستان، خویشاوندان یا سایر مردم به خاطر موشک باران و حملات دشمن، اظهار ناامیدی و نگرانی و حیرت کنند.

به فرموده حضرت امیر (ع) نباید این افراد را سرزنش کنیم؛ بلکه باید روحیه شهامت و رشادت را به آنان تزریق کنیم؛ پیروزی ها و دستاوردهای ایران و شکست های دشمن را برشماریم و به مخاطب امید بدهیم.

اگر خانه و زندگی شان در این حملات آسیب دیده به یاری شان بشتابیم و با کمک های مالی، عملی و معنوی، قوت قلب آنان باشیم. پس اگر در خودمان استقامت و پایداری می بینیم، به یاری از پا افتادگان بشتابیم.

۱. محسن شکوه بخش؛ دکترای علوم قرآن و حدیث.

۳. راه‌کارهای تبیینی و تبلیغی

جهاد تبیین در عرصه عمل^۱

برای درک نادرستی اقدامات استکبار، نیازی به آموختن فلسفه‌های پیچیده نیست؛ وجدان فطری هر انسان برای تشخیص ظلم کافی است. مقاومت، نقطه اشتراک تمام کسانی است که وجدان فطری خود را به عقلانیت ابزاری غرب نفروخته‌اند. الهیات مقاومت، جبهه‌ای است که در آن مسلمان و غیرمسلمان بر اساس وجدان فطری، در برابر زورگویی و بی‌عدالتی قد علم کرده‌اند.

امروز حمایت از جبهه مقاومت و ایران، یک وظیفه اخلاقی برای هر انسان صاحب‌وجدان است. حمایت از مقاومت می‌تواند از طریق پدافند، دعا، یا «جهاد تبیین» باشد که شهید امام خامنه‌ای بر آن تأکید داشتند. رساندن پیغام حق به مردمی که در غرب تحت بمباران رسانه‌ای هستند، بزرگترین خدمت به انسانیت است.

پیروزی در این مسیر اخلاقی، راه را برای مرجعیت فکری و تمدنی ایران در جهان نو و پس از نبرد هموار می‌کند. ایران در دوران پساجنگ، رسالتی سنگین برای جایگزینی تصویر مخدوش و «داعشی» از اسلام با ارزش‌های اصیل انسانی و عدالت پساجنگ بر عهده دارد. با افول لیبرالیسم و شکست دستگاه محاسباتی دشمن، جهان شاهد بالا رفتن پرچم ایران در پایتخت‌های اروپایی به عنوان نماد ایستادگی است. این «بیداری جهانی» فرصتی است تا ایران مرجعیت فکری خود را تثبیت کند. ایران باید نشان دهد که وفاداری به ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی، حتی در اوج قدرت، رکن اصلی نظام اسلامی است.

عدالت پس از نبرد ایجاب می‌کند که تصویر غلطی که غرب از اسلام ساخته، شکسته شود و اسلام به عنوان پناهگاه مظلومان معرفی گردد. پیروزی نهایی در شکستن انحصار رسانه‌ای غرب و اثبات این حقیقت است که نظام اسلامی، مظهر عقلانیت، عدالت و کرامت برای تمام بشریت است.

تحلیل نظام معنایی مقاومت نشان می‌دهد که جهان به سوی قطب‌بندی جدیدی بر اساس «وجدان و مقاومت» حرکت می‌کند. با افول لیبرالیسم و شکست منطق زور، ایران نه تنها به عنوان یک قدرت نظامی، بلکه به عنوان یک «قطب اخلاقی و تمدنی» ظهور کرده است. این مسیر که با خون مطهر شهید امام خامنه‌ای آبیاری شده،

^۱ . محمد(گری کارل) لگنهاوزن؛ استاد تمام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) و مدرس سابق دانشگاه تگزاس جنوبی آمریکا.

امروز با صلابت دوچندان ادامه دارد. تداوم این پیروزی و ثبات این نظام معنایی، در گرو جهاد تبیین و تجدید بیعت با رهبری جدید، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای است تا پرچم عدل و مقاومت تا پیروزی نهایی در اهتزاز باقی بماند.

روش‌های نتیجه‌بخش فراخواندن به جهاد^۱

برای برانگیختن انسان‌ها به انجام عمل صالح، روش‌های گوناگونی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. توجه دادن به اهداف دنیوی: آثار نیکوی دنیوی عمل را یادآوری می‌کنیم. مانند اینکه:
 - اگر درس بخوانی شأن اجتماعی‌ات ارتقا می‌یابد و محترم‌تر می‌شوی.
 - اگر در برابر ظلم سکوت کنی، به ذلت و پستی دچار می‌شوی.
۲. توجه دادن به اهداف اخروی: پاداش‌ها و عواقب ابدی عمل را بیان می‌کنیم. مانند اینکه:
 - با کسب علم، جایگاه والاتری در بهشت خواهی داشت.
 - اگر به ظالم متمایل شوی، آتش جهنم تو را دربر خواهد گرفت.
۳. یادآوری تقدیر الهی: طرح خداوند در نظام احسن یعنی قضا و قدر الهی را گوشزد می‌کنیم. مانند اینکه:
 - اگر درس نخوانی و فقط دنبال خوش‌گذرانی باشی، لذت بیشتری از زندگی نمی‌بری؛ زیرا بهره‌مندی تو از دنیا طبق حکمت الهی مقدر و مشخص است.
 - سکوت در برابر ظلم، نه بر رزق تو می‌افزاید و نه عمرت را طولانی می‌کند؛ زیرا رزق و اجل در لوح محفوظ ثبت شده است.

^۱. محسن شکوه‌بخش؛ دکترای علوم قرآن و حدیث.

۴. توجه دادن به توحید و حرکت حبی: در این سطح، انگیزه نه دنیوی است، نه اخروی و نه صرفاً استناد به تقدیر، بلکه تنها «محبت به ذات حق» محرک است. در اینجا گفته می‌شود دنبال عزت و قدرت دنیوی نباش؛ زیرا همه چیز در دست خداست:

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس، ۶۵)

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵)

هستی و امکانات از آن اوست:

«إِنَّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۵۶)

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر، ۱۵)

پس کار را تنها برای رضای او و از سر محبت انجام بده. هر چه بادا باد. مانند اینکه:

- هستی تو و همه امکانات برای خداست، و خدا گفته درس بخوان؛ پس اگر درس بخوانی و به مردم خدمت کنی محبوب خدا می‌شوی.
- وقتی در برابر خدا استقلالی نداری، حق نداری به کسی ظلم کنی؛ اگر ذره‌ای ظلم کنی، از ساحت قرب الهی دور می‌شوی.

امیرمؤمنان در خطبه ۱۲۴ نهج‌البلاغه از ترکیب این چهار روش برای ترغیب به جهاد و پرهیز دادن از فرار، بهره‌جسته‌اند:

در فرار، غضب و خشم خدا است (اخروی-توحیدی)

و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان. (دنیوی)

فرار کننده به عمر خویش نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند. (تقدیری)

کیست که با سرعت و نشاط با جهاد خویش به سوی خدا برود؟ همچون تشنه‌کامی که به سوی آب می‌شتابد. (توحیدی)

بهشت در سایه نیزه‌ها است. (اخروی)

برای برانگیختن مردم به جهاد و مقاومت در برابر اسرائیل و آمریکا باید متناسب با مخاطب یک یا چند روش را انتخاب کرد:

برای عموم مردم اهداف دنیوی مناسب است: مقاومت می‌کنیم تا امنیت، عزت و استقلال داشته باشیم. برای دین‌مداران اهداف اخروی و معارف تقدیری مناسب است: اگر در حفظ ایران اسلامی کوتاهی کنیم، روز قیامت بازخواست می‌شویم و بدون این مقاومت رسیدن به سعادت ابدی میسر نیست. چه در خانه بمانیم و چه به خیابان برویم اگر قرار باشد بمیریم، از دنیا می‌رویم؛ چراکه تقدیر مرگ و زندگی تنها در دست خداست نه در دستان دشمن.

و برای دل‌باختگان توحید و ولایت، غایات توحیدی اثرگذار است. در این سطح، منطق «عقل معاش» جای خود را به «منطق عشق» می‌دهد. به سرتیم ایست و بازرسی گفتم: «چرا ماسک نمی‌زنی؟ شاید ردت رو بزنی.» گفت: «آقامون رو زدن، دیگه جون من چه اهمیتی داره؟»

روش توحیدی بر پایه محبت است و قواعدش با حساب و کتاب‌های اجتماعی عقل عرفی فرق می‌کند. همین مسیر است که شیعه را تاکنون زنده نگه داشته است.

ب. راهکارهای سلبی

در این مجال به سه راهکار الهیاتی، اجتماعی و اخلاقی می‌پردازیم.

۱. راهکار الهیاتی

مقابله با تحریف قرآن و کتاب مقدس در مورد مقاومت^۱

پس از آغاز تجاوز مجدد دو رژیم جنایتکار امریکا و اشغالگر فلسطین به کشور عزیز ایران در ماه مبارک رمضان و شهادت امام و رهبر عزیزتر از جانمان و جمع کثیری از هموطنان، مباحث متعددی در حوزه سیاست و فرهنگ و الهیات شکل گرفته است و زمینه ساز تولید افکار و اندیشه‌های جدیدی شده است که جای تقدیر دارد.

البته برخی با ادعای دینداری همیشه تلاش کرده‌اند مقاومت در برابر ظلم و ستم را به‌گونه‌ای به حاشیه برده و سکوت و صلح و سازش را توجیه کرده و برای بی‌عملی و ترس خود توجیه دینی دست و پا کنند، نمونه‌های آن در طول تاریخ ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی کاملاً در دسترس قرار داد. مانند ترس و تنبلی بنی‌اسرائیل برای مقابله با دشمنان و درخواست از حضرت موسی Γ که تو با خدایت برو و بجنگ ما پس از پیروزی با تو خواهیم بود و فعلاً در اینجا می‌مانیم: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده، ۲۴) یا سستی پیروان عیسی Γ در اجابت درخواست‌های مکرر او برای آمادگی مقابله با دشمنان، یا تخلف از دستورات پیامبر اعظم ﷺ برای رفتن به جنگ با دشمنان که در آیات متعددی از آنها با عناوینی چون قاعدین و مرجفون یاد شده است.

امروز نیز چنین تفکری در میان برخی وجود دارد و آنچه مهم است و در این نوشتار کوتاه به آن توجه خواهیم کرد، تمسک مغالطه‌آمیز این گروه به متون دینی برای توجیه این رفتارشان است که به دو نمونه در اسلام و مسیحیت اشاره می‌کنیم.

در حوزه اسلامی برخی به ظاهر متدینان تلاش می‌کنند به برخی از آیات برای بی‌عملی و سکوت خود تمسک کنند از جمله تمسک به این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده، ۱۰۵) از ظاهر آیه چنین برداشت می‌کنند که هر کسی باید به خودش بپردازد و اگر توانست

۱. امیر خواص؛ دانشیار گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

خودش را اصلاح کند و به هدایت برسد، گمراهان به او ضرری نخواهند رساند. بنابراین ما چرا باید با دشمنان و ابر قدرت‌ها درگیر شویم؟! ما باید به اصلاح شخص خود مشغول باشیم و آنها را به خودشان واگذار کنیم. بنابر این اگر آنها سراغ ما می‌آیند ما مقصر هستیم، نهایتاً اگر چیزی هم از ما می‌خواهند باید به آنها بدهیم تا از شرشان راحت شویم. روشن است که استدلال چنین تفکر عافیت‌اندیشانه‌ای، چیزی جز یک مغالطه نقل قول ناقص و نگاه جزئی‌نگر به متون دینی نیست؛ زیرا در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که مؤمنان را به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه قسط و عدل و مبارزه با ظلم و فساد و تباهی فرا می‌خواند و فراموشی این حجم از آیات و تمسک به یک یا دو آیه چیزی جز مغالطه و خودفریبی و توجیهی برای سستی و فرار از مسئولیت اجتماعی نیست.

در جهان مسیحیت نیز برای این گونه بی‌عملی و عدم ورود جدی به مبارزه با ظلم و فساد توجیحات دینی با تمسک به متن اناجیل وجود دارد مانند: «اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردان» (متی ۵: ۳۹)، و مانند «اگر کسی عباى تورا به زور گرفت، قباى خود را نیز بدو ببخش.» (متی ۵: ۴۰) و مانند «اگر سرباز رومی تو را وادار کرد که بار او را یک میل حمل کنی تو بار او را دو میل حمل کن.» (متی ۵: ۴۱) این گونه تمسک به متون اناجیل علاوه بر اینکه قابل حمل بر توصیه‌های اخلاقی فردی و موردی است، دقیقاً مغالطه نقل قول ناقص و نگاه بخشی به متون دینی است؛ زیرا در مواضع متعددی حضرت عیسی Γ مردم و پیروانش را به مبارزه و استقامت دعوت می‌کرده است. اما سستی پیروان، بلای همیشگی برخی از اطرافیان انبیاء و اولیاء بوده است، به عنوان نمونه چند مورد از بیانات حضرت عیسی Γ در اناجیل عبارتند از:

۱. عیسی مسیح خود در برابر فساد دینی زمانه مقاومت کرد و معبد را از دست سودجویان پاکسازی نمود.
(یوحنا ۱۳: ۲-۱۷)

۲. آرزوی شهادت با بکار بردن تعبیر تعمید در خون. (مرقس ۱۰: ۳۸-۳۹)

۳. صلیب شهادت و تأکید بر اینکه پیرو من باید همواره صلیب خود را بردارد و به دنبال من روانه شود. (لوقا ۱۴: ۲۷-۲۵)

۴. شمشیر به جای سلامت: گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. (متی ۱۰: ۳۴-۳۶)

۵. دعوت به دفاع مسلحانه. (متی ۲۶: ۵۱-۵۲ و لوقا ۲۲: ۵۰-۵۱ و یوحنا ۱۸: ۱۰-۱۱)

۶. تحقیر پادشاه با روباه خواندن او به دلیل به شهادت رساندن حضرت یحیی Γ. (لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳)

از این فرازها به خوبی می‌توان به ابعاد اجتماعی مقاومت در برابر ظلم در سیره حضرت عیسی Γ دست یافت.

۲. راهکارهای اجتماعی

عدم توجه به تبلیغات دشمن، منافقان و ساده‌لوحان^۱

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَبِعَمِّ الْوَكِيلِ» (آل عمران، ۱۷۳)

بر اساس این آیه، بی‌توجهی به عملیات تبلیغاتی دشمنان، ساده‌لوحان و افراد ترسو از اصول رفتار مؤمنان راستین به‌شمار می‌آید.

پس از واقعه اُحد، دشمنان اسلام با هدف نابودی کامل این آیین، تصمیم به یورش مجدد گرفتند.

در این میان، منافقان با بهره‌گیری از تبلیغات روانی تلاش داشتند روحیه رزمندگان را تضعیف کنند؛ آنان قدرت و شمار سپاهیان دشمن را بزرگ‌نمایی کرده و مسلمانان را از رویارویی با آنها باز می‌داشتند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ»

با این حال، مؤمن حقیقی در برابر جنگ تبلیغاتی و عملیات روانی دشمن، دچار بیم و اضطراب نمی‌شود؛ بلکه ایمان و یقین او استوارتر می‌گردد: «زَادَهُمْ إِيمَانًا».

چنین انسانی در سایه ایمان راسخ خویش، با آرامش و پایداری در برابر تهدیدها ایستادگی می‌کند و از قدرت و تجهیزات دشمن هراسی ندارد. او با اعتماد کامل به نیروی الهی، از جان و دل می‌گوید «حسبنا الله و نعم الوکیل».

^۱ . محمد خلیلی؛ دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین.

امام صادق Γ فرمود: «متعجبم از فردی که هراس به دل دارد و می ترسد، چرا (چنین فردی) به گفته خداوند «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» پناه نمی برد.» (شیخ صدوق، مَنْ لَا يَحْضِرُهُ الْفَقِيه، ج ۴، ص ۳۹۲)

قوی ترین ابزار مقابله با تهدیدات دشمن عبارتند از::

۱. ایمان راسخ «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»

۲. توکل به خدا «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

ترسیدن از دشمن^۱

جامعه اسلامی همیشه از صدر اسلام تا کنون آمیخته به انواع فتنه‌ها و تهاجم دشمنان دین بوده و سیاست همیشگی قدرت‌های شیطانی ایجاد ترس در دل مؤمنین به ویژه افراد دارای ایمان ضعیف برای پیشبرد اهداف خویش بوده است.

پیام قرآن در برابر این راهبرد همیشگی دشمن برای جامعه اسلامی این است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۵) «این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس از قدرت کفار) می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!»

در جای دیگر نیز می فرماید: «فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» (جن، ۱۴) «کسی که به پروردگار خود ایمان بیاورد از هیچ نقصان و طغیانی ترس نخواهد داشت.»

بنابراین اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وسوسه‌های شیطانی است. تنها از خدا باید ترسید؛ چون ترس از خدا زمینه فرمان‌پذیری و عمل به تکالیف را به بهترین گونه فراهم می کند.

خوف از خدا، جامعه اسلامی را پیش می برد و به عزت می رساند، اما خوف از غیر خدا عقبگرد و ذلت جامعه اسلامی را در پی دارد.

^۱ ابولفضل درخشان؛ کارشناسی ارشد فلسفه دین.

۳. راهکارهای اخلاقی

پرهیز از سستی و غفلت^۱

مواجهه مومن با کفار می‌تواند میدانی حماسی خلق کند. قرآن کریم این نوید را به مومنین می‌دهد که در صورت داشتن ایمان، در این صحنه دست برتر را دارند آنجا که می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (ال عمران ۱۳۹)

در صورت مقاومت و پایمردی در این مبارزه، مومنین به بالاترین درجات قرب می‌رسند که در کمتر صحنه‌ای چنین قربی حاصل می‌شود:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء، ۹۵ و ۹۶)

اما باید توجه داشت که این صحنه میدان ابتلا و آزمایش است: «وَ لَنْبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ» (محمد، ۳۱) و در صورت سستی و غفلت می‌تواند عواقب دردناکی برای مومنین داشته باشد. قرآن در این زمینه این گونه هشدار می‌دهد: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالسُّوءِ وَ ذُوَا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه، ۱ و ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.

۱. محمد صادق برزگر؛ دانش پژوه ارشد فلسفه دین.

و در جای دیگر چنین هشدار می دهد: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (توبه، ۲۴)

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند!»

لذا برای اینکه مومنین به چنین گرداب هولناکی دچار نشوند قرآن با صراحت و قاطعیت دستور قتال با کفار می دهد: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (توبه ۲۹)

و از پیامبر (ص) می خواهد تا از اطاعت کفار دوری کند و به جهاد با آنها اقدام کند: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ» (فرقان، ۵۲)

اجتناب از غرور و غفلت^۱

در نگاه الهی، عامل اصلی پیروزی در جنگ‌ها، نصرت و امداد الهی است و آنچه عامل جذب و دریافت نصرت و امداد الهی است ایمان و توکل به خدای متعال است.

گاهی کثرت جمعیت و امکانات مادی، سبب غرور و غفلت از مبدأ خلقت و قهراً سبب شکست می شود.

قرآن کریم برای علاج این مسأله، مسلمانان را آگاهی می دهد که مبدأ قدرت، خداوند متعال است و هرگز نباید مغرور امکانات مادی شده و از ایمان و تضرع به خدای متعال و نصرت و امداد الهی غافل شویم.

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَلْتُمْ مُدْبِرِينَ» (توبه، ۲۵)

^۱ . ابوالفضل درخشان؛ دانش پژوه ارشد فلسفه دین.

«بی تردید خدا شما را در جبهه‌های زیاد و عرصه‌های بسیار یاری کرد و [به ویژه] روز [نبرد] حنین، آن زمان که فزونی افرادتان شما را مغرور و شگفت زده کرد، ولی [فزونی جمعیت] چیزی از خطر را از شما برطرف نکرد، و زمین با همه وسعت و فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس پشت به دشمن از عرصه نبرد گریختید.»

بنابراین به امدادهای الهی در همه حال نیاز است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت و نباید مغرور امکانات و توانایی‌های خود شد و برای دریافت امدادهای الهی باید ایمان و تضرع به درگاه حق تعالی را بیش از پیش افزایش دهیم.

پرهیز از سخنان سست در وضعیت جنگی^۱

امیرالمومنین علی(ع) درباره کیفیت و شرایط سخن گفتن می‌فرماید: «آنچه نمیدانی نگو و بلکه همه آنچه را می‌دانی نگو» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۳). امام(ع) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «در سخن گفتن از روی جهل و نادانی خیری نیست.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۱). قرآن کریم نیز به مؤمنان توصیه می‌فرماید که ضمن رعایت تقوا، در سخن گفتن "قول سدید" داشته باشند. (احزاب: ۷۰). بی تردید یکی از برجسته‌ترین مصادیق قول سدید، سخن گفتن بر اساس علم و آگاهی و دوری از احساسات و سلايق شخصی و حزبی است.

همه این فرمایشات نشان از آن دارد که قرآن کریم و معصومان A اهتمام زیادی بر سخن سنجیده، عالمانه و آگاهانه دارند. گرچه پیامد منفی سخن سست و غیر سدید در امور نسبتاً فردی گردن‌گیر خود شخص است، اما در امور اجتماعی و بویژه در امور سیاسی و نظامی که نیاز به داده‌های دقیق و تخصص کافی دارد، هم عقوبت بیشتری برای فرد دارد و هم جامعه را با چالش و مشکلاتی مواجه می‌کند.

سخنان و تحلیل‌های سیاسی که گاهی از سر خیرخواهی، دغدغه‌مندانه و با انگیزه‌های دینی و انقلابی ارائه می‌شود، لکن چون براساس احساسات، ناآگاهی از امور سیاسی و نظامی و بعضاً با سوگیری‌های حزبی و جناحی است، پیامدهای منفی بسیاری دارد:

▪ دل‌سردی و ناامیدی شخص و آحاد مردم در انجام وظایف؛

^۱ . جواد قلی‌پور؛ عضو هیات علمی گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

▪ از بین رفتن انسجام اجتماعی؛

▪ تضعیف جایگاه رهبری معظم انقلاب؛

▪ تضعیف ساختارهای کشور؛

▪ در معرض اتهام قرار دادن مسئولان پرتلاش و جان‌برکف نظامی و امنیتی.

بر اساس اندیشه قائد شهید و رهبر معظم انقلاب، هم باید صبور بود و از قضاوت‌های عجولانه پرهیز کرد و هم از گوش‌ها مواظبت کرد تا هر سخنی را نشنود که او را به تحلیل اشتباه سوق دهد.

۴. راه کار تبلیغی

پرهیز از القای ترس و ناامیدی در میان مردم^۱

هر جهادی دست‌کم دو بُعد دارد: بعد نرم و بعد سخت. بُعد سخت مربوط به نیروهای نظامی است که با تکیه بر آخرین دستاوردهای نظامی به منافع دشمن ضربه می‌زنند، اما بعد نرم عمدتاً (!) مربوط به رسانه، خبرگزاری‌ها، مسئولان تربیون‌دار و کنشگران در فضای مجازی و حقیقی است.

از نگاه قرآن، گاهی پیش از جهاد سخت، بعد نرم اهمیت پیدا می‌کند؛ مطابق فرمایش قرآن کریم، سازوبرگ نظامی باید به‌روزرسانی شود تا موجب القاء ترس در دشمن و عقب‌نشینی آنها شود. (انفال، ۶۰) بدیهی است که بخشی از این القاء ترس، وظیفه بعد نرم است که با به‌کار بستن روش‌های اثربخش، بتواند توان رزم خودی را قبل از رزم به رخ بکشد و دشمن را از هر خطایی منصرف کند. در جبهه دشمن شاهد هستیم که گاهی برای به‌نمایش گذاشتن قدرت، فلان ناو یا هواپیما، فیلم، سریال و ... می‌سازند.

در هنگامه جهاد، سه جامعه هدف مهم، پیش‌روی متولیان بعد نرم است: مردم، ناظران و تصمیم‌گیران جهانی، تصمیم‌گیران دشمن.

اگر کنشگر بُعد نرم به‌گونه‌ای فعالیت کند که با اخبار بی‌سروته، برجسته کردن نقاط ضعف خودی و قوت دشمن، ضریب دادن به اخبار منفی، باعث ایجاد اضطراب، نگرانی و ناامیدی در توده مردم شود، خواسته یا

^۱. جواد قلی‌پور؛ عضو هیات علمی گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

ناخواسته سرباز دشمن است و قرآن کریم این دسته را در کنار منافقان قرار داده و «مرجف» می‌خواند (احزاب، ۶۰)؛ یعنی کسانی که با سخنان خود باعث رجفه و اضطراب در جامعه می‌شوند. این اضطراب و ناامیدی می‌تواند به سرباز خط مقدم سرایت کرده و اسلحه او را در رزم کند کند.

در جامعه هدف دوم نیز فعالان باید به نحوی عمل کنند که ناظران و تصمیم‌گیران جهانی نتوانند اجماعی بر علیه جبهه خودی بسازند و کشورهای غیرمتخاصم ضمن تصدیق به توان نظامی و تاب‌آوری اجتماعی، درصدد برقراری روابط دوستانه باشند یا دست‌کم به جبهه دشمن ملحق نشوند.

اما کنشگری نسبت به جامعه هدف سوم نیز باید به نحوی باشد که ضمن خنثی کردن تهاجم رسانه‌ای و نرم دشمن، روایت دست‌اول از حوادث را ارائه دهد و بکوشد در تصمیم‌گیری دشمن اختلال ایجاد کند.

بنابراین همانگونه که کنشگر نظامی با استمداد از خداوند و با تکیه بر تجارب و کارشناسی و هوشمندی تمام وارد میدان می‌شود، کنشگر بعد نرم نیز اگر چنین نکند، صلاحیت ورود به میدان را ندارد و اگر وارد شد، به جای خبررسانی، در جامعه ارجاف ایجاد خواهد کرد و احتمالاً خدمت او به دشمن، بیش از خدمت او به خودی خواهد بود.

بخش ششم: حسنات و خدمات جنگ و جهاد

جهاد در راه خدا برای برپایی تعالیم دینی در جهان، نتایج مثبتی را برای مجاهدان و انسان‌های حق‌جو به دنبال دارد. در یادداشتهای ذیل به برخی از این نتایج که جنبه دینی دارد، می‌پردازیم.

تثبیت و ماندگاری حق در زمین^۱

درک سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی برای استراتژیست‌های مقاومت ضرورتی حیاتی دارد؛ چرا که نشان می‌دهد تصادم جبهه ایمان و استکبار، سنتی تکوینی برای خارج کردن حقایق از پس پرده‌های غفلت و تثبیت ماندگاری حق در زمین است.

طبق آیات صریح قرآنی، سنت‌های الهی مشمول «تبدیل» یا «تحویل» نمی‌شوند «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا نَ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳) این بدان معناست که تضارب میان اردوگاه اسلام و استکبار، بخشی از نرم‌افزار مدیریت جهان توسط خداوند است. تاریخ به گونه‌ای تدوین شده که حق تنها در آینه برخورد سخت با باطل تثبیت شود. این «تضارب وجودی» ضرورتی است که باعث می‌شود حقایق از زیر سایه ابهام خارج شده و جایگاه واقعی جبهه حق در زمین استوار گردد. در واقع، بدون این برخورد، تمایز میان حقیقت و سراب در حافظه تاریخی ملت‌ها ممکن نخواهد بود. جنگ یک رخداد تصادفی نیست، بلکه سنتی الهی و ابزاری برای آشکارسازی حقایق نهفته در نظام خلقت است. این تصادم بنیادین، بیش از هر چیز، نقاب‌های فریبنده را در هم شکسته و چهره واقعی تمدن‌ها را در آینه بحران افشا می‌کند.

قرآن کریم در تمثیلی، باطل را به کف تشبیه می‌کند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا ... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد، ۱۷) «از آسمان آبی فرو باریده، آنگاه رودهایی هر یک در حد خود سیلی به راه انداخته و آن سیلاب، کفی بر سر آب با خود آورده ... خداوند حق و باطل را بدین سان مثل می‌زند، اما آن کف، از بین می‌رود و آنچه به سود مردم است در زمین می‌ماند، آری خدا این چنین مثل می‌زند.»

^۱ . محمد جعفری؛ مدیر گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی.

«کف» (باطل) که فاقد ریشه است، بالا می‌آید و چشم‌ها را پر می‌کند. تمدن غرب با وجود ظاهر پرزرق و برق، همان کفی است که در پی شدت ضربات نبرد، بالا آمده و سپس محکوم به نابودی است. عملیات‌هایی همچون طوفان‌الاقصی، فراتر از یک اقدام نظامی، زلزله‌ای تمدنی بودند که ذات پلید غرب را از زیر پوشش حقوق بشر خارج کرده و مدعیان آزادی را در پیشگاه حقیقت میدان رسوا ساختند. نبرد جاری ثابت کرد که تزیینات تمدنی غرب و شعارهای لیبرالی، در برابر ضربات مقاومت کارکرد خود را از دست داده و آنچه برای مردم نافع است (حق)، باقی می‌ماند. این رسوایی تمدنی، نتیجه قطعی تصادمی است که خداوند برای زدودن زواید از چهره حقیقت طراحی کرده است. ماندگاری همواره از آن پدیده‌های نافع است و تزیینات دروغین تمدنی در تضارب با حقیقت، محکوم به زوال و رسوایی ابدی هستند.

نفوذ معنوی انقلاب اسلامی در جهان^۱

عمق راهبردی جمهوری اسلامی از یک اصطلاح نظامی به یک «جاذبه معنایی» تغییر ماهیت داده است که لایه‌های مختلف اجتماعی را در منطقه و جهان با خود همراه می‌سازد. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه حضور در دل ملت‌ها «اوجب واجبات» است، هشدار داده‌اند که محصور شدن در خانه و اکتفا به دیوارهای مرزی، نتیجه‌ای جز ذلت و غافلگیری در برابر دشمن نخواهد داشت. واقعیت میدانی این نفوذ را می‌توان در برگزاری ۱۰۰ مجلس یادبود برای شهید سلیمانی در تنها یکی از کشورهای منطقه مشاهده کرد که نشان از پیوندی عمیق و «بدون حاجب» میان ملت‌ها و منطق انقلاب دارد. این حضور، از سنخ دیپلماسی کلاسیک دولتی نیست، بلکه حضوری استوار در اراده انسان‌هایی است که داوطلبانه در مسیر اهداف مشترک گام برمی‌دارند.

نظم جهانی آمریکایی با رنگ باختن ارزش‌های ادعایی و بی‌اعتباری قدرت سخت، به کالبدی بی‌روح تبدیل شده که دیگر قادر به حفظ سلطه پیشین خود نیست. نظم که ده‌ها سال با تکیه بر شعارهایی چون «آزادی بیان» بر جهان حکمرانی می‌کرد، پس از جنایات اخیر و وقوع طوفان‌الاقصی، ماهیت واقعی خود را به عنوان یک «تمدن وحشی» افشا کرد. تحلیل‌های راهبردی نشان می‌دهند که وقتی جذابیت ارزش‌ها در نگاه ملت‌ها بمیرد، قدرت سخت تنها به یک ابزار پرهزینه و بی‌اثر تبدیل می‌شود.

^۱ . داود فاضل فلاورجانی؛ عضو هیئت علمی گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی.

جهان اکنون در یک «پیچ تاریخی» قرار دارد که در آن مؤلفه‌های سلطه غربی دیگر توانایی بازتولید خود را ندارند. این افول، نه یک پدیده تصادفی، بلکه نتیجه منطقی تضاد میان ادعاهای تمدنی و واقعیت‌های وحشیانه غرب است. پی‌آمد منطقی این فروپاشی، بازگشت به الگوهایی است که ایمان را با میدان عمل گره زده‌اند.

انقلاب اسلامی با تبدیل هزار سال «تمرین نظری» در پای منابر به «تجربه عملی» در میدان، پتانسیل‌های نهفته شیعی را به قدرت راهبردی تبدیل کرد. حرکت امام خمینی (ره) دین را از حاشیه انفعال به متن قدرت هدایت کرد و مفاهیمی چون تقابل حق و باطل را از کتاب‌ها به صحنه خیابان آورد. ملت ایران که قرن‌ها در سوگ مظلومیت جبهه حق گریسته بود، با انقلاب اسلامی فرصت یافت تا این باورها را در ابعاد ملی و جهانی به آزمون بگذارد. نفوذ این کلام تا دورترین روستاها و در میان توده‌های فاقد تحصیلات کلاسیک، نخستین لایه از عمق راهبردی نظام را شکل داد که دشمنان از همان ابتدا خطر تمدنی آن را حس کردند. آن‌ها دریافتند که این پیوند ناگسستنی میان رهبری و توده‌ها، موتور محرک نظمی جدید است که با الگوهای مادی آن‌ها سازگاری ندارد. این انقلاب ثابت کرد که قدرت واقعی زمانی زاده می‌شود که آرمان‌های ریشه‌دار در حافظه تاریخی، در میدان عمل تجسد یابند. انقلاب اسلامی، فعلیت یافتن پتانسیل‌های نهفته در حافظه تاریخی یک ملت بود. این بازیافت هویت تمدنی، بلافاصله فراتر از مرزها شتافت تا جایگاه اقلیت‌های به حاشیه رانده شده را بازتعریف کند.

انقلاب ایران با شکستن سدهای روانی، شیعیان جهان را از طبقه‌ای محروم و نادیده، به قطب‌های اثرگذار قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل کرد. پیش از انقلاب، شیعیان در نقاطی چون لبنان، به تعبیر آیت‌الله یزبک، اساساً دیده نمی‌شدند و در فقر و انزوای سیاسی مطلق به سر می‌بردند. ریشه‌های این تحول هویتی را باید در تلاش‌های تمدنی شخصیت‌هایی چون شهید چمران و کتاب «لبنان» او جستجو کرد که «شمعی در تاریکی مطلق» برافروختند. با پیروزی انقلاب، این اقلیت‌های ناتوان به این باور رسیدند که پیروزی بر قدرت‌های مادی با تکیه بر ایمان ممکن است و این حسِ اعتزاز، سدهای روانی را در لبنان، یمن و نیجریه فرو ریخت.

اما این جاذبه هویتی به مرزهای مذهب محدود نماند و با درهم شکستن دوگانه‌های فرقه‌گرایانه، کل جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد. استراتژی ایران با برافراشتن پرچم مبارزه یک‌تنه با صهیونیسم، نخبگان و توده‌های اهل تسنن را زیر چتر تمدنی مقاومت گرد آورده است. جهان اسلام سال‌ها در دام دوگانه‌های ساختگی وهابیت گرفتار بود، اما انقلاب اسلامی با محوریت بخشیدن به مسئله فلسطین، قطب‌نمای جدیدی را معرفی

کرد. امروزه اساتید دانشگاه در سنگال، موریتانی و کنیا، علیرغم پمپاژ رسانه‌ای علیه ایران، جمهوری اسلامی را تنها مدافع واقعی عزت اسلام می‌دانند. این جذابیت تمدنی باعث شده تا مرزهای فقهی جای خود را به مرزهای حق‌طلبی بدهد و ایران به عنوان پرچمدار امت واحد شناخته شود. در این نظم جدید، ایستادگی در برابر ظلم، تنها ملاک مشروعیت و نزدیکی به حقیقت است.

صدای حق‌طلبی، با عبور از مرزهای ایمان، در گوش تمامی آزادی‌خواهان جهان طنین‌انداز شده است. در دوران پیش از انقلاب، هر جنبش ضدامپریالیستی ناگزیر بود زیر پرچم مارکسیسم تعریف شود که ریشه در مادی‌گرایی داشت. انقلاب اسلامی مانند «شمعی در تاریکی مطلق» ظاهر شد و ثابت کرد که دین می‌تواند موتور محرک نیرومندترین انقلاب‌های قرن باشد. این رویکرد، مبارزه را از بند ایدئولوژی‌های مادی رها کرد و به انسان‌های آزاده نشان داد که خدا باوری با عدالت‌خواهی تضادی ندارد. اکنون حتی کسانی که تعلق مذهبی ندارند، مدل ایستادگی ایران را به عنوان تنها راه برون‌رفت از سلطه جهانی ستایش می‌کنند. این تغییر، فلسفه وجودی قدرت‌های مادی شرق و غرب را به چالش کشیده و الهیات را به قلب میدان مبارزه بازگردانده است. انقلاب اسلامی، «مبارزه» را از بند ایدئولوژی‌های مادی رها کرد. طنین این مبارزه الهی، اکنون در حیاط خلوت سنتی استکبار در آمریکای لاتین شنیده می‌شود. نفوذ ایران در آمریکای لاتین، نفوذ در «اراده‌ها» است؛ جایی که ایران از یک «هلال» به «ماه» تمام‌عیار در آسمان مقاومت جهانی تبدیل شده است. در منطقه‌ای که آمریکا آن را (حیات خلوت) خود می‌داند، نام ایران با امید و کرامت گره خورده است. اساتید دانشگاه کلمبیا در بوگوتا، ایران را نه یک کشور عقب‌مانده، بلکه قدرتی پیشرفته می‌دانند که ۴۰ سال در برابر فشارهای خردکننده ایستاده و روزبه‌روز قوی‌تر شده است. استعاره «ماه» که توسط نخبگان این منطقه برای توصیف قدرت ایران به کار می‌رود، نشان‌دهنده عبور از مرزهای منطقه‌ای و تبدیل شدن به یک قطب جهانی است.

تغییر نگاه جهانی به ارزش‌های فرهنگی ایران، یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد عمق راهبردی انقلاب است که حتی تا قلب آکادمیک غرب در دانشگاه مک‌گیل کانادا نفوذ کرده است. پیام‌های رسیده از پاناما نشان می‌دهد که زنان آن دیار، چادر را نمادی از شرف می‌دانند و آرزوی فریاد زدن «الله‌اکبر» با پرچم ایران را در سر می‌پرورانند. این تحول نشان‌دهنده شکست هژمونی فرهنگی غرب در دورترین نقاط جغرافیایی و بازگشت انسان به فطرت خویش است. ایستادگی زنان و مردان ایرانی در برابر فشارهای جهانی، مظاهر فرهنگی این ملت را به زبان جهانی فریاد علیه ظلم تبدیل کرده است.

این حرکت تمدنی که از ایران آغاز شده، اکنون به جریانی جهانی برای آمادگی جهت تحول بزرگ بشری و ظهور حقیقت مطلق تبدیل گشته است. بیداری فطرت‌ها در سراسر جهان، گواهی بر این مدعاست که اراده الهی بر افول هیمنه‌های پوشالی و طلوع نظم حق طلبانه تعلق گرفته است.

جنگ؛ عامل جدایی پاکان از ناپاکان^۱

جنگ با تمام هزینه‌ها و سختی‌هایی که دارد، در دل خود حامل برکات و رویش‌های زیادی است. از جمله‌ی این رویش‌ها، رنگ باختن اختلافات متعدد و بعضاً کم اهمیت میان انسان‌ها و باقی ماندن تنها یک مسأله است: جبهه حق یا جبهه باطل؟! این تمرکز نگاه بر حق‌گرایی یا باطل‌گرایی موجب دو اتفاق خواهد شد:

۱. انسان‌هایی که به جهات مختلفی، از جمله دوری سرزمین، وضعیت ظاهری، سبک زندگی و غیره، هیچگاه عضو جبهه حق به حساب نمی‌آمدند، امروز در میانه جنگ، گوهر درونی خویش را به نمایش می‌گذارند.

۲. از طرف دیگر، انسان‌هایی که صرفاً به جهت اشتراک زبانی یا سرزمینی با جبهه حق، روزی در این صف به شمار می‌آمدند، چهره واقعی خویش را برملا کرده و دشمنی خویش آشکار نمودند. خداوند در آیه ۳۷ سوره مبارکه انفال می‌فرماید:

«لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ»

(انفال، ۳۷) (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زیانکاران!

چه زیبا فرمودند مرحوم آیت‌الله العظمی حائری شیرازی که: «پاکان شما برای ما و ناپاکان ما برای شما...»

^۱ . محمد حسین میردیکوندی؛ دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین.

جنگ، میدان آزمون الهی^۱

جنگ در نگاه قرآن، فقط درگیری با شمشیر و تسلیحات نظامی نیست. میدان آزمون است؛ جایی که ایمان انسان در برابر ترس و ناامیدی سنجیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۵)

این آیه شریفه یادآور می‌شود که دشواری‌ها از جمله جنگ، بخشی از برنامه الهی برای رشد و پایداری انسان است.

از سوی دیگر در قرآن، جنگ وقتی معنای الهی پیدا می‌کند که برای دفاع از حق و جلوگیری از ظلم باشد: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج، ۳۹) در این صورت، مبارزه نه برای غلبه شخصی، بلکه برای برپایی عدالت و مقابله با ظلم است.

قرآن کریم در دل همین نبرد، ما را به امید دعوت می‌کند. در سوره مبارکه آل عمران آمده است: «إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (آل عمران، ۱۶۰)

امید در این آیه موج می‌زند. امیدی که بر وعده الهی استوار است، نه بر روحیه زودگذر و بسیار متغیر انسان!

قرآن می‌خواهد مؤمن صبر و امید داشته باشد. امید به منبع لایزال الهی. نه امید به زور و بازوی زود زوال انسانی.

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۵-۶) در سخت‌ترین لحظه‌ها نیز وعده‌ی گشایش همراه است. همین ایمان به گشایش، دل انسان را در طوفان جنگ آرام می‌کند و او را از یأس می‌رهاند.

بنابراین جنگ، میدان تربیت و آزمون است؛ و امید در جنگ، مانع فروپاشی در میان آتش نبرد می‌شود. چنین نگاهی ما را از خشونت و کشورگشایی و عقده‌گشایی‌های شخصی دور کرده و به جهاد برای رضای الهی، برپایی عدالت، نجات جامعه بشری و زندگی صحیح نزدیک می‌سازد.

۱. ابولفضل نجفی؛ کارشناسی ارشد فلسفه دین.

جنگ، تجارت پرسود^۱

دور جور بازار داریم: بازار دنیوی و اخروی. برای پیروزی در بازارهای دنیوی و اخروی باید فوت و فن کار را بلد باشی. برای موفقیت در بازار دنیوی:

باید خاک خورده بازار باشی؛ مهارت داشته باشی؛

باید بدانی چه می خری و چه می فروشی!

باید مراقب باشی کلاه سرت نرود و سرمایه‌ات دود نشود.

مثل آن بزرگی که می گفت تفسیر آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر، ۱) را نمی فهمم و از یخ فروش فهمیدم که می گفت: «ارحموا من یدُوبُ ماله» «رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می شود.»

پیامبر اکرم برای اینکه ما به مسائل معنوی، نگاه بازاری داشته باشیم فرمود: «الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنَ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ، قَرَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَ تَحْفَتُهَا الْجَنَّةُ» «مساجد بازرای از بازارهای آخرت است و پذیرایی آن آمرزش و تحفه آن بهشت است.»^۲

امام شهید قائل بود شهادت یک مرگ تاجرانه است؛ مرگ انسان‌های زرنگ است و خدا این هدیه را به کسانی می دهد که در راه او مجاهدت کنند.

قرآن کریم فوت و فن خرید و فروش سود آور را تبیین می کند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۱۱) در هر معامله‌ای چهار رکن وجود دارد: خریدار؛ فروشنده، جنس و قیمت. خدا خریدار، مؤمنان فروشنده، جان و اموال، متاع و بهشت، ثمن و بها و سه کتاب آسمانی قرآن و تورات و انجیل هم سند معامله است. در این معامله ضرر نیست چون مشتری و خریدار خداست که دست به نقد است. فروشنده در این معامله همانند یخ فروش ضرر نمی کند. خداوند کالا یعنی جان را می خرد و بهشت را نقد می دهد. ضمانت این معامله هم

۱. حمید رضا گودرزی؛ دکتری فلسفه دین.

۲. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۴.

وفاداری خداست: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» تعبیر «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» فقط در این آیه و فقط برای جهاد آمده است یعنی وقتی انسان‌ها بروند در راه خدا جهاد کنند، نمی‌فرماید «یدخلون الجنة» بلکه می‌فرماید: «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» بهشت مال آنهاست!

اگر انسان وارد این معامله شد و ایمان به این معامله آورد، هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند او را بترساند.

در معامله با خدا ضرر نیست، ولی در معامله دنیایی احتمال ضرر هست. وقتی آیه ۱۱۱ سوره توبه نازل شد اصحاب دور پیامبر حلقه زدند و پرسیدند که این توفیق نصیب چه کسانی می‌شود؟

آیه نازل شد: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۱۲) «آن توبه‌کنندگان، آن عبادت‌کنندگان، آن ستایشگران، آن ره‌پویان، آن رکوع‌کنندگان، آن سجده‌گزاران، آن امرکنندگان به معروف و آن نهی‌کنندگان از منکر و آن نگاهبانان مرزهای الهی، و مؤمنان را بشارت ده.» این یعنی کسی توفیق چنین معامله‌ای را دارد که شهید زندگی کند.

این مرگ، تاجرانه و پر سود است؛ زیرا جان‌ها و اموال فانی را می‌خرند و در عوض، بهشت می‌دهند!

خیر عظیم جهاد^۱

بیشتر انسان‌ها از جنگ گریزان و متنفرند و این امری طبیعی است؛ زیرا جنگ، امنیت، آسایش و جان و مال همگان را نابود می‌کند. ملت و کشور ما در چند هزار سال حیات خود چه قبل از اسلام و چه پس از آن هیچ‌گاه متجاوز نبوده است، ولی در برابر طغیانگری و تجاوز دیگران، منفعل و تسلیم نشده است. این جاست که جنگ دفاعی و جهاد ارزش پیدا می‌کند و هر چقدر هم طول بکشد برای دوام و بقای جامعه ضرورت مضاعف پیدا می‌نماید خصوصاً وقتی جنگ بر سر عقاید و دین و ایمان یک امت باشد.

قرآن به کسانی که در بحبوحه جنگ از بدی‌های آن می‌گویند و از آن کراهت دارند و پایان آن را می‌طلبند، متذکر می‌شود: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶) «جهاد بر شما واجب شده در حالی که آن را مکروه می‌دارید و چه

^۱ . محمد جعفری؛ مدیر گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

بسا چیزهایی که شما از آن کراحت دارید در حالی که خیرتان در آن است و چه بسا چیزهایی که دوست می‌دارید در حالی که شر شما در آن است و خدا خیر و شر شما را می‌داند و خود شما نمی‌دانید!

در جای دیگر، از افراد منفعل و شایعه‌پرداز که همواره دم از ناامیدی و یاس زده و مردمان را از عواقب جنگ می‌ترسانند، گله کرده و به آنها نهیب می‌زند:

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْأَ أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَأَن تَطْلُمُونَ فَتَيْلًا» (نساء، ۷۷) «همین که فرمان قتال و جهاد صادر گردید جمعی از آنان دچار وحشت شدند، همان قدر که از خدا می‌ترسیدند بلکه بیشتر از آن از کفار ترسیدند و گفتند: پروردگارا چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ و چه می‌شد این دو روزه زندگی ما را به حال خود می‌گذاشتی؟ بگو زندگی دنیا اندک و بی‌ارزش است و زندگی آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند، بهتر است.»

آری جهاد، زندگی عادی ما را با مخاطره روبرو می‌کند، اما برکات و آثار آن بسیار بیشتر از خسارت‌های آن است. امیرالمؤمنین علی ؑ هم می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِيُخَاصَّهُ أَوْلِيَاءَهُ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ وَدِرْعِ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجُنَّةِ الْوَيْفَةِ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذَّلِّ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ وَدَيْثَ الصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرْبَ عَلَىٰ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفِ»^۱

«جهاد، دری گشوده شده از درهای بهشت و سعادت به روی خاصان درگاه الهی است؛ یعنی پوشیدن لباس تقوا و به تن کردن زره آسمانی و سپر محکم الهی.»

و ترک جهاد:

یعنی پوشیدن لباس ذلت؛

یعنی گسترش بلا و گرفتاری؛

یعنی خواری و بی‌اعتباری؛

یعنی کور شدن نور عقل، دیوانگی و یاه‌سرایي؛

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

یعنی مبتلا شدن به باطل؛

یعنی مبتلا شدن به بی انصافی.»

اینجای تعبیر مولا را فراموش نکنیم! کسی که جهاد را ترک کند: «مُنْعَ النَّصْفِ!» با او منصفانه رفتار نمی‌شود! این همان حقیقتی است که ملت‌های اسلامی مدّت‌هاست مبتلا به آنند! همان که خمینی کبیر فرمود:

«مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود؛ و هر روز شیطان بزرگ به بهانه حفظ منافع خود، حادثه‌ای را به وجود می‌آورد. راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود؟!»¹

امروزه و بعد از دو حمله ناجوانمردانه آمریکا در حین مذاکرات، برای حتی افراد خوش‌خیال هم این واقعیت روشن شده که باید به جنگ ادامه دهیم تا به بازدارندگی پایدار برسیم.

جنگ، مسیر رشد و تعالی امت اسلامی^۲

خداوند متعال، متناسب با حکمت بی‌نظیر خود، مخلوقاتش را با توجه به ظرفیت‌هایشان از نعمت‌های بی‌شمار خود بهره‌مند می‌کند. هر چه بندگان خداوند بیشتر به سوی اعمالی که موجب قرب به خدا می‌شود تلاش کنند، ظرفیت‌هایشان افزایش یافته و خداوند نیز با حکمت و عدالت خود، آنان را از نعمت‌های بیشتری بهره‌مند می‌کند.

این مسیر در شخصیت امام حسین (ع) به‌خوبی نمایان است. ایشان با فداکردن آسایش، فرزندان، ناموس و در نهایت جان خود، بیشترین ظرفیت را به خداوند نشان داد. خداوند نیز در مقابل آن، به ایشان عظمتی داد که در تاریخ بشریت هیچ‌گاه تکرارشدنی نیست.

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۳.

۲. محمدحسین ترکشوند؛ دانش‌پژوه کلام.

رهبر شهیدمان نیز با ایستادگی در مقابل دشمنان و فدا کردن جان مبارک خود، ظرفیت ملت ایران و امت اسلام را برای دریافت فیوضات الهی افزایش داد.

برخی از عواملی که ظرفیت ملت ایران و ملت‌های مدافع آن را افزایش داده است، عبارتند از:

۱. حمایت از رهبر شهید در مقابل تخریب‌ها و جسارت‌های رسانه‌ای؛
۲. حمایت و پشتیبانی از رهبر جوان؛
۳. حضور مردم در خیابان‌ها، هم‌زمان با بارش باران و برف و در مقابل تهدیدات دشمن؛
۴. حمله تلافی‌جویانه نیروهای مسلح علیه برتری دشمن در آسمان؛
۵. شجاعت و ایستادگی در مقابل انبوه تسلیحات و حمایت‌های بین‌المللی از دشمن؛
۶. اهدای طلاهای گران‌بها توسط شیعیان مظلوم کشمیر، پاکستان، لبنان و...

تمامی این اقدامات، موجب رشد و افزایش ظرفیت جامعه برای دریافت فیوضات الهی شده است.

خداوند متعال نیز به‌خوبی در مقابل این ظرفیت‌ها، عنایت‌هایی را به ملت اسلامی نشان داده است. برخی از این عنایات عبارتند از:

۱. تقویت اتحاد در سایه نظام اسلامی؛
۲. بیداری و امیدواری مستضعفان جهان؛
۳. زنده شدن فرهنگ شهادت‌طلبی؛
۴. برتری پیروان عترت پاک و فرهنگ علوی در مقابل پیروان فرهنگ اموی؛
۵. افزایش باور به نقش مردم در امور کشور؛
۶. درخشش ایران در منطقه و شکستن هیمنه آمریکا؛
۷. باور به توانمندی‌های داخلی؛
۸. شکستن بت‌هایی که همواره سبب فخر دشمنان بود (مانند ناو هواپیمابر، جنگنده‌های رادارگریز و هواپیماهای سوخت‌رسان)؛
۹. ذلت کشورهای غربی که همیشه عزت خود را مرهون غرب می‌دانستند.

این فقط برخی از نعمت‌های الهی است که خداوند متعال، در مقابل ایثار و گذشت امت اسلامی، به آنان عنایت فرموده است. با توجه به حکمت خداوند، تا زمانی که امت اسلامی این ظرفیت را درون خود افزایش دهد، قطعاً عنایات الهی نیز بیش از قبل ادامه خواهد داشت. اگر به هر دلیلی قدر این نعمت دانسته نشود، قطعاً ظرفیت ما به همان میزان که منفعل باشیم، برای دریافت فیوضات الهی کم خواهد شد.

بخش هفتم: عبرت‌ها و الگوها در جنگ

در طول تاریخ به ویژه در عصر پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام، بارها سپاه اسلام با لشکریان کفر و ظلم مقابله کرده‌اند که مطالعه آن وقایع، می‌تواند برای عملکرد ما در زمان معاصر و در نبرد با دشمن آمریکایی-صهیونی درس آموز باشد.

تطبیق مراحل مبارزات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام بر مراحل انقلاب اسلامی ایران^۱

قریش در صدر اسلام نه یک نهاد قبیله‌ای، بلکه یک قدرت زرسالار با ابزارهای نوین زمانه بود. انحصار در اقتصاد حج، وضع قوانین تبعیض‌آمیز (مانند اجبار به خرید لباس از قریش برای طواف) و ایجاد فضای ارعاب برای قبایل جهت جلوگیری از گرایش به اسلام، دقیقاً معادل نظام تحریم‌های اقتصادی و سلطه مالی امروز آمریکاست. در این چارچوب، اسرائیل به عنوان «سگ‌هار» این سیستم عمل می‌کند.

واقعیت راهبردی این است که تثبیت قدرت اسلام در جزیره‌العرب بدون درهم‌شکستن سلطه قریش ناممکن بود؛ همان‌گونه که امروز انتقال پیام انقلاب و تثبیت اقتدار منطقه‌ای، بدون تضعیف و فروپاشی نظام سلطه (آمریکا و اسرائیل) میسر نخواهد شد. تثبیت تمدنی جبهه حق در گرو فروپاشی سلطه باطل است؛ چرا که بقای نظام‌های زرسالار در گرو نفی حاکمیت‌های مستقل است. این ضرورت فروپاشی سلطه باطل، جبهه حق را ناگزیر به طراحی یک «برنامه نبرد ترکیبی» برای فرسایش توان دشمن می‌سازد.

جنگ‌های بدر، احد و احزاب مراحل فرسایش نیروی تهاجمی دشمن بودند. نقطه عطف این نبرد، «جنگ احزاب» بود. مقاومت پشت خندق، فراتر از یک تاکتیک دفاعی، در حقیقت نقطه استیصال و مرگ ائتلاف دشمن (قریش، یهود و منافقین) بود. هنگامی که دشمن پس از یک ماه محاصره، از نابودی حکومت مدینه ناامید شد، پیامبر ﷺ فاز نبرد را از سخت به نرم تغییر دادند. پیامبر اکرم هوشمندانه با پوشیدن لباس احرام و همراه داشتن تنها یک شمشیر غلاف شده برای حج عازم مکه شدند تا از بسیج عمومی قبایل علیه خود تحت عنوان جنگ پیشگیرانه جلوگیری کنند. این سفر به پیمان صلح حدیبیه با قریش انجامید و اگرچه برخی امتیازات ظاهری مانند بازگرداندن پناهندگان مسلمان از مدینه به مکه به مشرکان داده شد، اما امتیازات کلیدی

^۱ . جواد سلیمانی؛ عضو هیئت علمی گروه تاریخ مؤسسه امام خمینی.

از جمله رسمیت یافتن سیاسی حکومت مدینه به دست آمد. نتیجه این مانور، رشد تصاعدی جمعیت مسلمانان از سه هزار به ده هزار نفر بود. این همان «فتح مبین» است که با پیمان‌نامه‌ای رقم خورد که با کمترین هزینه، زیرساخت‌های نفوذ تمدنی اسلام را در قلب قلمرو دشمن مستقر کرد. این الگوی مدیریت تضادها، در سیره ائمه بعدی تداوم یافت.

در زمان امام حسن، خستگی جامعه از جنگ‌های فرسایشی و نفاق پیچیده اموی، مانع از پیروزی نظامی قاطع بود. صلح امام حسن با معاویه، یک «آتش‌بس استراتژیک» برای افشای چهره واقعی معاویه بود. همان‌گونه که علامه شرف‌الدین تبیین کرده، فتح خون در عاشورا مرهون صلح امام حسن است؛ چرا که بدون آن نبرد نرم، جامعه به اقناع لازم برای فداکاری در نبرد سخت حسینی نمی‌رسید. صلح، نقاب اسلام ظاهری را از چهره امویان درید و بستر اجتماعی قیام را فراهم ساخت. بدون نبرد نرم امام حسن برای خلع سلاح روانی دشمن، نبرد سخت امام حسین هرگز به یک بیداری تمدنی تبدیل نمی‌شد.

خون سیدالشهدا رخوت جامعه بی‌غیرت نسبت به تحریف دین را از بین برد و منجر به قیام‌های بیدارگری چون «توابین» شد. ثمره دوم، ارائه شریعت ناب در دوران امام باقر و صادق بود که به دلیل اقبال عمومی ناشی از مظلومیت عاشورا، فقه و اخلاق ناب شیعی تدوین گشت. دستاورد سوم، تثبیت مرجعیت سیاسی بود؛ به طوری که حتی بنی‌عباس برای کسب قدرت، ناچار به سرقت شعار «الرضا من آل محمد» شدند تا از سرمایه اجتماعی اهل بیت بهره‌برداری کنند.

سیر تاریخی یادشده در عصر حاضر، در قالب راهبرد سه‌گانه انقلاب اسلامی یعنی تشکیل حکومت در ایران، بیداری منطقه و آشنایی جهان با اسلام بازتولید شده است. مرحله اول (تشکیل حکومت) با موفقیت طی شد و اکنون ما در میانه نبرد برای تحقق مراحل دوم و سوم هستیم. این حرکت تمدنی، تداوم همان بعثت‌های پیشین برای آماده‌سازی بسترهای ظهور است که با تلفیق دقیق جنگ سخت و نرم پیش می‌رود. ما اکنون در پیچ تاریخی نبرد برای تثبیت هویت اسلامی در مقیاس جهانی و عبور از مرزهای منطقه‌ای هستیم. مدیریت این مراحل حساس، نیازمند عقلانیت شیعی در تشخیص زمان صلح و جنگ است. تسلیم در برابر تصمیم ولی، چه در صلح و چه در جنگ، ضامن پیروزی بهینه و کم‌هزینه بر دشمن است. این عقلانیت اکنون در مدیریت جبهه مقاومت و تقویت بازوهای منطقه‌ای تجلی یافته است.

پایان عصر هژمونی آمریکا و اسرائیل، نتیجه منطقی نبردی است که از مدینه آغاز شده و اکنون به ثمر نشسته است. پیروزی نهایی در پیچ تاریخی جهان، مرهون پیوند «بصیرت تاریخی» با «استقامت در میدان» تحت هدایت ولی است. استقامت ما در این مقطع، نه تنها پایان‌بخش عصر سلطه زرسالاران، بلکه آغازگر عصری است که در آن، عقلانیت و حیانی بر جهان حاکم خواهد شد.

امت انقلاب در قیاس با امت کلیم^۱

بیانات امام شهید در ۱۲ بهمن ۱۴۰۴، فراتر از یک سخنرانی سیاسی، تدوین دکترین نوین «قدرت خودتنظیم‌گر» بر پایه جایگزینی واژه «بعثت» به جای تعابیر پیشین نظیر «آتش‌به‌اختیار» بود: «چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.»^۲

«مأموریت» مفهومی است برخاسته از عقلانیت ابزاری که نیازمند نظارت مستمر و پاداش/تنبیه بیرونی است؛ در حالی که «بعثت» یک انقلاب درونی و هستی‌شناختی است که فرد را از «ابزار قدرت» به «خالق قدرت» تبدیل می‌کند. امام شهید با به‌کارگیری این واژه، بر لزوم بصیرتی در حد اعلی تأکید داشتند که در آن، کنشگر بدون نیاز به سلسله‌مراتب فرماندهی، بر اساس جوشش آگاهانه عمل می‌کند. این «وزن مثبت واژگانی» نشان‌دهنده بلوغی است که در آن مردم، استمراردهنده رسالت انبیا در ساحت اجتماع هستند، بی‌آنکه منتظر ابلاغیه یا نظارت مستقیم باشند. بعثت، عبور از «اطاعت مأموران» به سمت «رسالت مبعوثانه» است؛ جایی که بصیرت، جایگزین نظارت بوروکراتیک می‌شود.

این برانگیختگی درونی، ریشه در یک نظام فکری وسیع‌تر به نام توحید دارد که هدف نهایی آن حکمرانی الهی و استقرار حیات طیبه است. آیه ۳۶ سوره نحل (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا...)، پیوندی میان عبودیت و اجتناب از طاغوت برقرار می‌کند؛ این یعنی بعثت بدون مبارزه سیاسی بی‌معناست. در این ساختار، «کتاب» (آیه ۲۱۳ بقره) نه یک متن اخلاقی، بلکه فصل الخطاب حقوقی و سیاسی جامعه است که توسط حاکم الهی

^۱ . مرتضی صانعی؛ عضو هیئت علمی گروه ادیان مؤسسه امام خمینی.

^۲ . <https://farsi.khamenei.ir/speech-content%3Fid%3D62530&ved=2ahUKEwjZobajoYSUAX40QIHHWnRBFsQFnoECCEQAQ&usg=AOvVaw14Sg5UPL19ISAFrIL7eKEX>.

اجرا می‌شود. تقابل بنیادین در اینجا میان «حیات طیبه» و حکمرانی شیطان (کفار و ظالمین) است؛ حاکمیتی که در آن رهبر الهی، فرماندهی کل قوا در مسیر تعالی جامعه را بر عهده دارد. هدف غایی بعثت، استقرار نظمی است که در آن «قانون خدا» نه به عنوان یک توصیه، بلکه به عنوان روح حاکم بر تمامی مناسبات اجتماعی جاری شود.

تحقق حکمرانی الهی در طول تاریخ، الگوهای متفاوتی از پیوند میان حاکم و مردم را تجربه کرده است: حاکمیت مستقیم پیامبر، تعیین ملک (طالوت) و نفوذ در ساختار (یوسف نبی) برای تحقق اهداف بعثت.

الگوی داوود و سلیمان (ع) تجلی حاکمیت علی‌الاطلاق الهی در زمین است. در الگوی صموئیل نبی، شاهد یک نقطه عطف هستیم: بعثت طالوت (آیه ۲۴۷ بقره) نه برای پادشاهی سنتی، بلکه دقیقاً برای «جهاد و مقاتله» است: (مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (بقره، ۲۴۶). این دقیقاً بازتولید همان الگوی بعثت مردم در ۲۲ دی برای دفع فتنه است. الگوی یوسف نبی نیز نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری قدرت الهی در بهره‌گیری از موقعیت‌های اجتماعی برای تحقق عدالت است.

حکمرانی الهی بر خلاف سلطنت‌های مادی، همواره بر پایه «بعثت برای جهاد» و استقرار عدل بنا شده است. با این پیش‌زمینه تاریخی، اکنون باید پرسید چرا در عصر حاضر، ملت ایران توانسته است به جایگاهی فراتر از تمامی امت‌های پیشین دست یابد؟

بنی اسرائیل با وجود حضور پیامبر، به دلیل فقدان روحیه شهادت‌طلبی و دشمن‌شناسی، در لحظه قطعی نبرد شکست خوردند. ملت ایران اما با تکیه بر ده‌ها سال تجربه و غور امام شهید در منابع دینی، به مرحله‌ای از «فرماندهی خودکار استراتژیک» رسیده‌اند که حتی از امت صدر اسلام نیز پیشی گرفته‌اند. این بلوغ تمدنی یعنی جامعه به مرحله‌ای رسیده که «خود» به ابزار تحقق هدف بعثت تبدیل شده و نیازی به فشار یا نظارت مستقیم برای تشخیص حق از باطل ندارد. برانگیختگی مردم ایران، پایان دوران آوارگی تمدنی و آغاز عصر «قیام آگاهانه» است. این بلوغ در دی‌ماه ۱۴۰۴، در قالب یک واکنش معجزه‌آسا به آشوب‌ها، واقعیت سخت خود را به دشمن تحمیل کرد.

شهادت امام خامنه‌ای به عنوان کاتالیزوری بود که مردم را از سطح «پیرو» به سطح «رهبر میدانی» ارتقا داد و محاسبات دشمن را در نطفه خفه کرد. شهادت امام شهید نه یک پایان، بلکه جرقه بعثت مردمی بود. مردم ثابت کردند که «مبعوثانی» هستند که در فقدان فیزیکی رهبر، خود به «آیت قدرت» تبدیل می‌شوند. این قدرت

خودتنظیم‌گر، امروزه به قطب‌نمایی تبدیل شده که حتی رفتارهای دیپلماتیک و استراتژیک مسئولین را تنظیم می‌کند. این همان «آغاز تمدن نوین اسلامی» است. مسئولین، خود را موظف می‌بینند که نبض تصمیمات خود را با بصیرت مردم تنظیم کنند؛ چرا که مردم نشان داده‌اند در تشخیص لحظات حساس، از نخبگان رسمی جلوتر هستند. در الگوی جدید، مردم نه توده پیرو، بلکه مرجع تنظیم‌کننده حرکت‌های استراتژیک نظام هستند. آمریکا تحت رهبری بی‌خردانی چون ترامپ، به سمت تجزیه حتمی پیش می‌رود؛ فرآیندی که در کمتر از ده سال آینده به سرانجام خواهد رسید. در این خلأ قدرت، ملت ایران به عنوان «مبعوثانی» که از آزمون‌های سخت عبور کرده‌اند، هسته مرکزی تمدن نوین شرقی را پی‌ریزی خواهند کرد. این تمدن، پاسخی به «مرگ معنوی» غرب و جایگزین نظام‌های مادی با حاکمیت توحیدی است. روایت این بعثت، حکایت ملتی است که با عبور از پیله «مأموریت»، به مقام بلند «رسالت تمدنی» و رهبری جهان پساآمریکا نائل آمده است.

سیره امامان معصوم در جنگ با باطل^۱

امیرمؤمنان در مواجهه با معاویه، پیش از نبرد صفین راه‌های مختلف مسالمت‌جویانه را در طی مدتی نسبتاً طولانی تجربه کردند، ولی هیچ کدام سودی نبخشید، و معلوم شد معاویه در برابر هیچ منطق و دلیلی تسلیم نیست. او فقط به مقصود خودش که رسیدن به حکومت بود، می‌اندیشید و همه چیز را در پای آن قربانی می‌کرد!

در برابر چنین شخصی دو راه بیشتر وجود ندارد:

۱. تسلیم شدن و سپردن مقدرات جامعه اسلامی به دست مستکبری خودخواه و خطرناک؛

۲. دست بردن به اسلحه و پاکسازی جامعه از وجود او!

به همین دلیل امام فرمودند:

«من بارها این موضوع (مناسبات خود را با دستگاه جبار معاویه) بررسی کرده‌ام و پشت و روی آن را مطالعه نموده‌ام. دیدم راهی جز پیکار (با شامیان) و یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر اکرم ﷺ آورده است، ندارم.»^۲

۱. محسن شکوه‌بخش؛ دکترای علوم قرآن و حدیث.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴۳.

امام حسین Γ نیز در مواجهه با یزید، تنها دو راه در پیش داشتند:

۱. بیعت کردن و مشروعیت بخشیدن به حکومت کفر و فسق؛
۲. تسلیم نشدن و جنگ تا سرحد شهادت.

به همین جهت امام فرمودند: هان! بی نَسَبِ پسر بی نَسَب، مرا میان دو چیز، قرار داده است: بین شمشیر و ذلت و خواری؛ اما خواری، از ما بسیار دور است و خداوند، آن را برای ما نمی‌پذیرد، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن‌هایی پاک و پاکیزه و جان‌هایی عزتمند و نَفْس‌هایی خوددار، که اطاعت از فرومایگان را بر مرگی کریمانه، مقدم نمی‌دارند.^۱

امروز نیز ایران اسلامی، بعد از چندین بار تجربه کردن مذاکره و روبرو شدن با نقض عهد و حمله وحشیانه و غیرقانونی آمریکا و اسرائیل، به این نتیجه رسیده که دو راه بیشتر وجود ندارد:

۱. تسلیم شدن بی‌قید و شرط در برابر نظام سلطه، تجزیه ایران و انهدام اسلام تا چندین دهه بلکه چند قرن؛
۲. مقاومت و جنگ با متجاوز تا اخراج او از منطقه.

راه اول بنابه فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (ع) کفر، و طبق فرموده حضرت اباعبدالله Γ ذلت است. اما شیعیان علی و ملت امام حسین، هرگز تن به کفر و ذلت نخواهند داد.

حسن ظن به خدا در جهاد^۲

دستور خدا رسیده و پیامبر اکرم ﷺ تصمیم‌شان را اعلام می‌کنند: حرکت به سمت مکه برای انجام حج عمره، بدون سلاح جنگی و صرفاً به همراه یک شمشیر برای دفع خطرات مسیر.

بعد از جنگ بدر، احد، احزاب و تراکم خروارها کینه و نفرتی که مشرکان مکه از مسلمانان به دل دارند، این حرکت چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ لابد مشرکان، فرصت را غنیمت شمرده و تک‌تک مسلمانان را از دم تیغ می‌گذرانند. پیامبر هم کشته شده و بساط اسلام برچیده می‌شود. این افکار باعث شد عده‌ای از همراهی با

^۱ . ابن‌نما، مثير الاحزان، ص ۵۵.

^۲ . محسن شکوه‌بخش؛ دکترای علوم قرآن و حدیث.

پیامبر منصرف شوند. آیا تحلیل‌شان غلط بود؟ با محاسبات مادی و در چارچوب مصلحت‌سنجی‌های دنیایی ظاهراً تصمیم درستی بود. اما خداوند فرمود: شماها با بدگمانی خیال کردید خدا پیامبرش را کمک نمی‌کند. شماها گروهی فاسد هستید: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَبِّكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا وَمَنْ لَمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (فتح، ۱۲ و ۱۳)

«[تخلف شما از جنگ، ربطی به اموال و خانواده تان نداشت] بلکه پنداشتید پیامبر و مؤمنان هرگز به کسان خود باز نمی‌گردند، و این پندار باطل در دل‌هایتان آراسته شد، و گمان بد بردید [که خدا پیامبر و مؤمنان را یاری نخواهد کرد] و شما [به سبب این پندار باطل و گمان بد] قومی نابودشدنی هستید و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد، ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم.»

چنین ایمانی مورد پذیرش خدا نبوده و نیست و نتیجه این بدگمانی به خدا این است که انسان را جزء منافق‌ها حساب می‌کند و مثل مشرک‌ها کیفر می‌دهد و به جهنم می‌برد: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح، ۶) و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند؛ پیشامد بد زمانه فقط بر خودشان باد. خدا بر آنان خشم گرفته، و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و چه بد بازگشت گاهی است.»

مسئله این است: وقتی تکلیف الهی مان را تشخیص دادیم و در میانه عمل به این وظیفه، به مصیبت‌های جانی و مالی دچار شدیم، «باید» به خدا خوش‌گمان باشیم؛ به این معنی که «وظیفه داریم» به «کمک و نصرت خداوند» دل ببندیم و امیدوار باشیم و به خاطر ترس از ابرقدرت‌ها از وظیفه دینی و انسانی خود صرف نظر نکنیم. امید به امداد الهی صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست. بلکه یک وظیفه دینی و تکلیف شرعی هم هست. اگر در میانه جهاد با کفار، نصرت خدا را دست کم گرفتیم، دلمان لرزید و با «محاسبات مادی» و «ارزیابی‌های دنیایی» از مصاف با دشمنان خدا شانه خالی کردیم، به جرگه مشرکان و منافقان وارد شده‌ایم!

مؤمن از بمب اتم و نابودی زیرساخت نمی‌ترسد؛ بلکه تنها از غضب پروردگار می‌هراسد:

«أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكُوثًا أَبْيَنَهُمْ وَهُمْ يَدْعُوا بِالرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۳) «آیا با قومی که پیمان‌های خود را شکستند و قصد بیرون راندن پیامبر را داشتند و نخستین بار

آغازگر جنگ با شما بودند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر مؤمن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید.»

عبرت‌های جنگ احد^۱

خداوند متعال در قرآن کریم درس‌های بی‌نظیری برای مقاطع مختلف زندگی به ما داده است. از جمله این موارد می‌توان به آیات نازل شده درباره جنگ احد اشاره کرد. جنگی که نقشه دشمن ویرانی، هراس‌افکنی و یأس‌آفرینی در جامعه اسلامی بود. در این جنگ، مسلمان ضربات متعددی خوردند؛ پیامبر اکرم مجروح شدند و زخم‌هایی برداشتند. شخصیت‌هایی مثل حمزه سیدالشهدا و حنظله‌ی غسیل‌الملائکه به شهادت رسیدند؛ شخصیتی شجاع و مجاهد مانند علی‌بن‌ابی‌طالب، برای حفظ جان پیامبر و بقای اسلام سرتاپا مجروح شدند؛ تعدادی قابل توجهی از لشکر اسلام شهید شدند (۷۰ نفر)؛ شیرازه لشکر به دلیل تخلف از دستور پیامبر اکرم از هم پاشیده شد. وقتی هم که سپاه با آن وضع به مدینه برگشتند، منافقین دیدند زمینه خوبی برای وسوسه و بهره‌برداری از آن وضع است، از این رو، شروع به تخریب لشکریان کردند که قرآن سخنان آنها را نقل کرده: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (آل‌عمران، ۱۷۳) «گفتند (انبوه) مردم برای (جنگیدن با) شما سپاهی گرد آورده‌اند، از آنها بترسید.»

خدای متعال به خاطر این قضیه آیه‌ای را بر پیامبر ﷺ نازل کردند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ» (آل‌عمران، ۱۷۵) «این شیطان است که دوستان خودش را دارد می‌ترساند، از آنها نترسید.» در اینجا مشیت محکم قرآن بر دهان منافقین وسوسه‌کننده و هراس‌افکن فرود آمده است و از مؤمنان می‌خواهد در مقابل آنها نترسند.

شرایط کنونی کشور هم از جهاتی شبیه این قضیه است؛ درحالی که به کشور ما حمله شده، رهبر مجاهد ما و برخی فرماندهان نظامی شهید شده‌اند، به کسب و کار و زندگی مردم حمله می‌شود و برخی خناسان و شیطان‌صفتان می‌خواهند ما را از دشمن صهیونی-آمریکایی بترسانند، بهترین کار دل سپردن به همین آیات

۱. حسن قره‌باغی؛ دکترای کلام اسلامی.

است که فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۵) و «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران، ۱۷۳)

در اینجا باید دانست که اولاً پیروز این میدان با همه این آسیب‌ها ما هستیم؛ چرا که کشور از ثبات سیاسی و حاکمیتی برخوردار است و هیمنه دشمن و توان نظامی آن با تمام تکنولوژی‌ای که دارد، درمقابل کشوری که پنج دهه تحت تحریم است، شکسته شده است و بسیاری از پایگاه‌های آن در خلیج فارس و اسرائیل منهدم شده است. ما باید در دهان خناسان زده و بدون ترس از دشمن صرفاً سر تعظیم در مقابل خدا فرودآوریم و با اتکاء به قدرت بی‌نهایت ایشان، کاری کنیم که دشمنان با خودشان بگویند با اینها نمی‌شود جنگید و ناامید شوند. چنان که در جنگ احد هم چنین شد و در نهایت «...فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران، ۱۷۴)؛ «پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.»

تقابلی همیشگی، کینه‌ای گریزناپذیر^۱

مبارزه با کفر و استکبار و شکست دادن آنان، هزینه‌ساز و کینه‌برانگیز است. برای همیشه بذر نفرت را در ذهن و دل مستکبرین می‌کارد.

برخی این «کینه‌گریزناپذیر» بین جبهه حق و باطل را برنمی‌تابند و مجاهدان راه حق را به «تنش‌زایی» و «جنگ‌طلبی» متهم می‌کنند: «اگر در گذشته چنین و چنان نمی‌کردید، وضع فعلی ما به درگیری مسلحانه نمی‌انجامید...!»

گویا موحدان و مستضعفان مقصر بوده‌اند و نباید در مقابل کفار و مستکبران مقاومت می‌کردند!!

امیرمؤمنان در نامه دهم نهج‌البلاغه، هنگامی که معاویه را به نبرد تن‌به‌تن فرامی‌خواند، می‌نویسد:

«فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْخَاءُ يَوْمَ بَدْرٍ وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِيَ وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا وَلَا اسْتَحَدْتُ نَبِيًّا وَإِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ»

^۱. محسن شکوه‌بخش؛ دکترای علوم قرآن و حدیث.

«منم ابو الحسن، کشنده جدّ و دایی و برادرت، که آنان را در جنگ بدر درهم کوفتم. اینک همان شمشیر با من است، و با همان قلب دشمنم را ملاقات می‌کنم، نه دینم را تغییر داده‌ام، و نه پیامبری تازه برگزیده‌ام.

بر همان راه حقی گام می‌نهم که شما آن را به اختیار خود رها کردید، و به اجبار در آن وارد شدید.»

کشتار پهلوانان عرب توسط حضرت امیر Γ و کینه‌های بدر و حنین و احد، در جمل و صفین و نهروان دوباره سرباز کرده بود. 'مولا نه تنها از این سابقه پرتنش و تقابل خونین خود با بنی‌امیه پشیمان و سرافکنده نیستند؛ بلکه به آن افتخار می‌کنند. ایشان این «نفرت گریزناپذیر» بین جبهه حق و باطل را نه انکار کردند، و نه مسکوت گذاشتند؛ بلکه آن را به فریادی برای رجزخوانی و افتخارآفرینی تبدیل کردند.

ما شیعیان حضرت امیر (ع) نیز، از اینکه دست آمریکا را از این کشور قطع کردیم و از فلسطین و لبنان در برابر جنایات وحشیانه اسرائیل حمایت کردیم، هرگز پشیمان نیستیم و به آن افتخار می‌کنیم.

تبدیل پیروزی به شکست ظاهری در جنگ احد!^۱

تاریخ سراسر تجربه و درس است و شرایط کنونی کشور به گونه‌ای است که نباید کوچکترین اشتباهی انجام شود و الا پیروزی‌های بدست آمده به شکست تبدیل خواهد شد. چنانکه در جنگ احد مسلمان‌ها پیروز شده بودند، اما غفلت، خیانت، ترس، دنیاطلبی و کوتاه‌بینی عده‌ای، پیروزی مسلمین را به شکست تبدیل کرد.

خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران طبق یکی از سنت‌هایش به مسلمانان وعده پیروزی داده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» خدا به وعده خودش به شما عمل کرد (خدا وعده کرده بود که اگر در راهش جهاد کنید، شما را پیروز می‌کند؛ خدا به وعده‌اش را عمل کرد). إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنِهِ؛ شما به اذن خداوند توانستید دشمنان را زیر فشار قرار دهید و از پا دریاورید.

خدا اینجا کار خودش را کرد و به وعده‌ای که داده بود عمل کرد، منتها بعد باید دید مسلمانان چه کار کردند؟ آیا پای عهد با خدا و ولی وی ایستادند؟

^۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۶.

^۲. حسن قره‌باغی؛ دکتری کلام.

طبق روایات، در آن جنگ پیامبر اکرم به برخی از سپاهیان فرمود: «این مکان را رها نکنید، تا زمانی که شما در جای خود ثابت قدم باشید ما پیروز و غالب خواهیم بود» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۵۸) تا وقتی مسلمانان ایستادند، پیروز بودند. اما وقتی میل به مال دنیا و غفلت از وظیفه پیدا شد، وقتی سرپیچی از فرمان ولی شد و تصمیم شخصی بر دستور ولی و امام فائق آمد، قضیه کاملاً بر عکس شد، قرآن می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ» (آل عمران، ۱۵۲)؛ تا اینکه شما سست شدید، به درگیری میان خودتان پرداختید و پستتان را ترک کردید. آنجایی که به شما گفته شده بود بایستید و نگرهبانی دهید رها کردید؛ در نتیجه، قضیه بعکس شد و لشکر اسلام شکست خورد و ضررهای شدیدی دیدند. اینجا نیز خداوند متعال به سنتش عمل کرده است، «صَرَفَكُمُ عَنْهُمْ»، دست شما را از سر آنها کوتاه کرد (یعنی مسلمانان مغلوب شدند). در وهله اول سنت الهی این بود که در مقابل دشمن‌هراسی بایستند و پیش بروند و پیروز شوند و خدا یاریشان کند؛ اما در مقام دوم که سستی و سرپیچی شد، سنت الهی این است که در مقابل میل به دنیا، عافیت‌طلبی و کار نکردن و سرپیچی از دستور ولی شکست بخورند. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال، ۵۳) این قانون الهی است؛ خداوند متعال نعمتی را نمی‌گیرد؛ مگر اینکه ما خود را محروم کنیم.

اکنون که دشمن صهیونی-آمریکایی شکست‌های متعددی خورده است و هر کاری برای پایان جنگ و پیروز نشان دادن خود می‌کند، حضور مردم در میدان‌ها و استوار بودن مسئولان، اهمیت تاریخی شگرفی دارد. رهاکردن تنگه هرمز، خالی نکردن میادین شهر و سست نشدن در مقابل تهدید شیطان، همان کاری را می‌کنند که در جنگ احد تعدادی از سپاهیان با گوش سپردن به دستور ولی، تنگه را حفظ کرده بودند و پیروزی را به ارمغان آوردند.

ایستادگی در مقابل تبلیغات دشمن و توکل به خدا، رمز پیروزی^۱

جنگ احد اتفاق افتاد و جبهه اسلام پیروزی را با شکست ظاهری تمام کرد. حضرت حمزه کشته شد و پیامبر اکرم مجروح شد.

۱. حمید رضا گودرزی؛ دکتری فلسفه دین.

وقتی مسلمانان برگشتند منافقان و شایعه‌پراکنان آمدند و شروع به ترزیق ترس کردند و گفتند: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (آل عمران، ۱۷۳) لشکر قریش علیه شما جمع شدند بترسید. آنها از شیوه بزرگ‌نمایی دشمن برای ایجاد ترس استفاده کردند. ترس که آمد، عقلانیت می‌رود، اراده فلج می‌شود، قدرت تحلیل از بین می‌رود و پرچم تسلیم بالا می‌رود. امروزه هم دشمنان از همین شیوه استفاده می‌کنند. مثلاً در اشکال به تربیت دینی گفته می‌شود که فضای مجازی، دوستان بد مدرسه‌ای، ماهواره‌ها هستند پس دنبال تربیت دینی فرزندان نباشید. در بحث اقتصاد هم می‌گویند بانک جهانی، تحریم، قدرت‌های نظامی علیه شما هستند. پس مقاومت معنا ندارد. زیر چتر آنها باید بیایید، تا روی آسایش ببینید.

وقتی منافقان شروع به ترساندن مردم از لشکر قریش کردند به طور طبیعی عده‌ای نگران شدند اما پیامبر چه کرد؟ دستور داد همان‌هایی که دیروز در احد بوده‌اند امروز همراه من بیایند؛ یعنی همان افراد مجروح و خسته. این دستور پیامبر ایمان آنها را تقویت کرد (فَرَّادَهُمْ إِيمَانًا) و گفتند: «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران، ۱۸۳) این ایمان فزاینده و توکل، عامل پیروزی مسلمانان شد.

پیام آیات یا شده این است که عامل شکست، دنیاطلبی است، ولی عامل پیروزی، توکل به خدا و حساب نکردن روی امکانات مادی است. شهید طهرانی مقدم درباره توکل می‌گفت: «انسان‌های ضعیف اندازه امکانات‌شان کار می‌کنند، ولی انسان‌های ضعیف با قدرت خدا کار می‌کنند نه امکانات خودشان.»

توکل به معنای نشستن نیست، بلکه به معنای با تمام تلاش کار کردن است و در عین حال، تکیه به خداوند متعال است.

امام رضا فرمود: حد توکل این است که "الا تخاف مع الله احدا" یعنی وظیفه‌ات را انجام بده و با تمام وجودت به خدا اعتماد کن. مانند کشاورز که بذر را می‌کارد، آبیاری می‌کند، کود خوب می‌دهد، ولی به خدا هم توکل دارد؛ چون خیلی از چیزها مثلاً باران، نور خورشید، وزش باد، نبود تگرگ و آفت دست او نیست.

مولوی می‌گوید: گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن، پس تکیه بر جبار کن

حضرت ابراهیم یک دانشگاه توکل بود. همه مردم زمان او مقابلش بودند اما او در مقابل آتش نمرود، بر خدا توکل کرد. نتیجه این توکل: سرد شدن آتش بر او شد. نمرود تمام توان تبلیغاتی خودش را به کار برد و همه مردم را علیه او متحد کرد ولی ابراهیم ایستاد و عبور کرد.

نمونه دیگر از توکل ابراهیم Γ رها کردن زن و فرزند در یک بیابان خشک و بی‌آب و گیاه با یک مشک آب و مقداری خرما بود. وقتی آب تمام شد حضرت هاجر هفت بار میان صفا و مروه دوید یعنی تلاش خودش را کرد و به خدا توکل کرد و خداوند نیز آب زمزم را در منطقه‌ای خشک جوشاند.

نمونه سوم از توکل ابراهیم، آزمون الهی وی برای قربانی کردن فرزندش اسماعیل Γ بود.

وظیفه ما نیز توکل است و نباید مرعوب تبلیغات دشمن شویم و منبع ترساندن مردم از دشمنان در جامعه نباشیم. نباید در مقابل تهدیدهای استکبار جهانی تسلیم شویم و بترسیم. همانند ابراهیم در مقابل دشمن بزرگ بگوییم: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

جهاد امام علی، الگویی برای ما^۱

امیرالمومنین غصه‌دار بود، چون مردم کوفه تسلیم دنیا شدند و حتی در مقابل معاویه حاضر نشدند از خودشان دفاع کنند. در آخر عمر شریف با حسرت فریاد می‌زد:

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ ؟ أَيْنَ عَمَّارُ ، أَيْنَ ابْنُ تَيْهَانَ ، أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ ؟ أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوْا الْقُرْآنَ فَاحْكُمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفُرْضَ فَاقَامُوهُ أَحْيَا السُّنَّةَ وَ آمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ فَاجَابُوا وَ وَتَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبِعُوهُ.»^۲

«کجایند برادران من که راه حق را رفتند؟ عمار کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ آه از آن بردارانم که قرآن را خواندند و آن را حکم قرار دادند و در واجبات اندیشیدند و با معرفت آن را برپا داشتند و سنت‌ها را احیاء کردند و بدعت‌ها را می‌رانند و به جهاد دعوت شدند و آن را اجابت کردند و به قائد و راهنمای خویش ایمان داشتند و از او تبعیت کردند.»

غریبی علی فقط خانه نشینی نبود؛ غریبی حضرت در میدان جهاد بود. پرسش امام از ما این است که ما کجای میدان سخت ایستاده‌ایم؟

۱. حمید رضا گودرزی؛ دکتری فلسفه دین.

۲. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲.

جهاد البته فقط شمشیر زدن نیست که آن جهاد اصغر است. اما جهاد عرصه دیگری دارد که قرآن نام آن را جهاد کبیر می‌گذارد: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، ۵۲) دستور قرآن این است که مطیع کفار نشو و با این تسلیم نشدن جهاد کن؛ به واسطه نه گفتن به کفار جهاد کن. جهاد کبیر یعنی اینکه وقتی اندیشه باطل غربی و دشمنان بر ما وارد می‌شوند و شبهه‌افکنی می‌کنند و از ما می‌خواهند که مانند او زندگی کنیم و زیر سلطه آنها باشیم، ما بیاستیم و با قرآن با آنها مقابله کنیم و به آنها نه بگوییم.

اطاعت نکردن از کافران آنقدر برای خدای متعال مهم است که به پیامبر اکرم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (احزاب، ۱) «ای پیامبر، از خدا پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خدا دانایی حکیم است.» پس تقوا فقط تسبیح گفتن نیست بلکه دامنه وسیعی پیدا می‌کند و در مقابل دشمن ایستادن را نیز تقوا می‌گویند.

بعد از این که خداوند می‌فرماید از کافران پیروی نکن در آیه ۲ احزاب می‌فرماید: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» از تعالیم و حیانی پیروی کن. سپس در آیه بعدی (گو اینکه می‌گوییم برای این کار مشکلات هست) می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا»

بر پایه همین تاکیدات آیات قرآن، بزرگان اسلام هیچ گاه در مقابل دشمن کوتاه نیامده‌اند: روزی با تحریم تنباکو که نبض اقتصاد کشاورزی را به بیگانگان و یک شرکت انگلیسی می‌داد و روزی با مبارزه برای لغو قانون کاپیتولاسیون که در ۱۳۴۳ شمسی در زمان محمدرضا شاه بسته شد که در حقیقت فروش کرامت و شرف انسانی به آمریکایی‌ها بود و روزی با مبارزه برای لغو قرارداد ۲۰۳۰ یعنی تربیت و آموزش بر پایه مبانی لیبرالی و غربی؛ در حقیقت یعنی تربیت سرباز برای غرب.

این اقدامات باعث عصبانیت دشمن شده است و الا مشکل آنها با مسلمانی صرف و مسأله هسته‌ای و موشکی نیست.

ولایت‌پذیری در جنگ و صلح^۱

برای بیان مهم‌ترین ویژگی شیعه اهل‌بیت، تعبیری بهتر و رساتر از «ولایت‌پذیری» نمی‌توان یافت. شیعه اهل‌بیت کسی مانند ابن‌ابی‌یعفور است که خطاب به امام صادق Γ می‌گوید: «به خدا قسم اگر اناری را دو نیم کنید و بگویید این نیمه حلال است و آن نیمه حرام، من نیز گواهی می‌دهم که آنچه حلال دانستید، حلال است و آنچه حرام دانستید، حرام» (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۸ - ۵۱۹).

یکی از عرصه‌های بارز ولایت‌پذیری، مسأله پذیرش جنگ و صلح است؛ و در این مسأله تفاوتی نیست میان اینکه فرمان جنگ یا صلح از پیشوایان معصوم صادر شده باشد یا جانشینان بر حق آنان. در اینجا برای بهره‌گیری از سیره و سخنان معصومین، به دو حکایت اشاره می‌کنیم که امروزه می‌توانند برای ما درس‌آموز باشند:

۱. همه شیعیان دوران حضور، همانند ابن‌ابی‌یعفور نبودند؛ در میان اصحاب ائمه، به افرادی سست اعتقاد نیز بر می‌خوریم که در برابر درخواست امام برای حضور و مشارکت در جنگ و جهاد، بهانه می‌آوردند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی از برخی از یاران خود چنین گلایه می‌کند: «اگر در تابستان شما را بخوانم، گوید: هوا سخت گرم است؛ مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، گوید: سخت سرد است؛ فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در شود» (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۷). امام در ادامه چنین افرادی را مردنمایانی دانسته است که بهره‌ای از مردی و مردانگی ندارند: «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالِ!»

۲. پذیرش صلح و آتش‌بس نیز گاه بر برخی از افراد انقلابی، بسیار سخت و گران می‌آید؛ چنان‌که گاه برخی از این افراد در برابر امام معصوم نیز عنان اختیار از دست می‌دادند؛ و برای مثال، امام حسن مجتبی Γ را به دلیل برقراری پیمان صلح با معاویه، ذلیل‌کننده مؤمنین می‌خواندند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ!»^۲

ولایت‌پذیری در جنگ و صلح یعنی اینکه برای ادامه جنگ تا هر زمان که ولی خدا صلاح بداند، آماده باشیم؛ و این آمادگی را به صراحت اعلام کنیم و عملاً نیز از هیچ اقدامی فروگذار نکنیم. در عین حال، اگر امام جامعه به توقف جنگ فرمان داد، بدون چون و چرا بپذیریم؛ چه دلایل این تصمیم را بدانیم و چه ندانیم. ناگفته پیداست

۱. حسن یوسفیان؛ دانشیار گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۲۷.

است کسانی که از سوی حاکم اسلامی طرف مشورت قرار می‌گیرند، می‌توانند آزادانه نظر خود را مطرح کنند؛ اما پس از آنکه تصمیم نظام اسلامی اعلام شد، کسی حق تردیدافکنی در این فرمان یا زیر سؤال بردن ارکان نظام را ندارد. شیعه همواره همراه امام خود حرکت می‌کند؛ نه گامی پیش می‌گذارد، و نه از مولای خود عقب می‌ماند: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»^۱

شبهات یا عدم شبهات مذاکرات اخیر با صلح امام حسن علیه السلام^۲

سؤال: آیا می‌توان جنگ و مذاکره اخیر را مانند جنگ و صلح دوران امام حسن مجتبی دانست؟

پاسخ کوتاه: اگر شرایط و وضعیت جامعه امروز با جامعه عصر امامت امام حسن مقایسه شود، شاید پاسخ منفی باشد؛ زیرا امام جامعه، از دو بال مشروعیت و مقبولیت استفاده می‌کند تا بتواند جامعه را به سر منزل مقصود برساند. حکومت امام حسن مشروعیت الهی داشت اما مقبولیت امام به عنوان امام معصوم و برگزیده خداوند، در بین تعداد کمی از مردم وجود داشت، اما امروزه هم مشروعیت و هم مقبولیت برای ولی فقیه به عنوان نائب عام امام زمان وجود دارد، زیرا مردم و مسئولین و نیروهای نظامی امروزه بسیار متفاوت با صدر اسلام هستند.

پاسخ تفصیلی:

در عصر امام حسن بیعت مردم به این دلیل نبود که ایشان برگزیده خداوند و امام جامعه در تمام شؤون دینی و سیاسی است، بلکه بیعت به عنوان خلیفه رسول خدا در عرصه سیاسی و به عنوان حاکم جامعه بود. چنین بیعتی به طور طبیعی با نگاه سیاسی و منافع دنیوی آمیخته بود و لذا هر لحظه امکان شکستن بیعت و تخلف از اوامر وجود داشت. به عبارت دیگر، مقبولیت امام در جامعه به عنوان یک حاکم سیاسی بود نه یک امام منصوب از طرف خداوند.

اما در عصر حاضر شاهد هستیم که ولی جامعه علاوه بر برخورداری از مشروعیت، از مقبولیت حداکثری هم برخوردار است و این مقبولیت نیز مبتنی بر شرع و دین است لذا انگیزه‌های دنیوی در آن به حداقل می‌رسد

^۱ . شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ج ۱، ص ۴۵.

^۲ . امیر پژوهنده؛ دانش‌پژوه دکترای کلام.

و این امر موجب قدرت دینی بیشتر برای امام جامعه در عرصه اجتماع می‌شود. شاهد بر این مطلب، جان‌فشانی مردم در دوران قبل از انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و نیز در عرصه چهل و هشت ساله انقلاب اسلامی است که به خوبی نمایان است: ۱۵ خرداد ۴۲، ۱۷ شهریور ۵۷، ۲۲ بهمن ۵۷، ۱۲ فروردین ۵۸، واقعه یوم الله ۹ دی ۸۸، ۲۲ دی ۱۴۰۴ و مبعوث شدن مردم در جنگ رمضان.

اما مهم‌ترین نکته در حکومت‌های دینی، بصیرت مردم است، اگر مردم از بصیرت کافی برخوردار باشند، امام جامعه به خوبی می‌تواند منویات خود را به پیش ببرد، اما اگر مردم از بصیرت کافی برخوردار نباشند، امام جامعه مجبور است از سرعت حرکت خود کم کند تا مردم به بینش و آگاهی کافی برسند و سپس راه را ادامه بدهد.

شاهد این مطلب، خواست بسیاری از مردم در دوران انعقاد قرارداد برجام، مذاکره با آمریکا بود که با تذکرات صریح امام جامعه در باب بدبینی به مذاکره و قابل اطمینان نبودن آمریکا، مذاکره انجام شد و مردم خسارات آن را به چشم مشاهده کردند، اما امروزه تجربه مذاکره مردم را آگاه کرده است لذا به هر مذاکره‌ای با آمریکا از نوع برجام بدبین هستند. اما مذاکره اخیر نه مذاکره از باب صلح با معاویه بلکه مذاکره‌ای از باب تغییر تاکتیک در جنگ است؛ زیرا مذاکره از موضع قدرت به پشتوانه حضور مردمی است نه مذاکره از روی ضعف به دلیل عدم بصیرت و همراهی مردم که منجر به صلح با معاویه شود.

1

مراجع ثلاث؛ ستون‌های فقه و سیاست در دوران معاصر

در تاریخ معاصر شیعه، عنوان مراجع ثلاث در دو دوره به کار برده شده است:

۱. نخست، در دوران نهضت مشروطه که از این تعبیر برای اشاره به آیات عظام محمدکاظم خراسانی، آیت الله میرزاحسین خلیلی تهرانی و سید عبدالله مازندرانی به کار می‌رفت. کاربرد این عنوان در آن زمان بیشتر جنبه سیاسی داشت؛ زیرا هماهنگی و هم‌فکری این سه فقیه برجسته عمدتاً در پشتیبانی از جنبش مشروطه‌خواهی بود، نه در امور داخلی روحانیت یا اداره مدارس دینی. آنان هم مرجع حل و فصل مسائل شرعی بودند، که با شبکه گسترده شاگردان و نمایندگان، نهاد مرجعیت تقلید را به

۱. حسن قره‌باغی؛ دکترای کلام.

صورت یک ساختار متمرکز و اثرگذار سامان دادند و هم با هوش سیاسی و اجتماعی خویش سکان‌دار مبارزه با استکبار و استعمار علیه اسلام و ممالک اسلامی به ویژه ایران شدند.

۲. بار دوم، چند دهه پیش و پس از درگذشت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، بنیان‌گذار حوزه علمیه قم، عنوان مراجع ثلاث درباره‌ی سه مرجع بزرگ شیعه (سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه کمری) در قم به کار گرفته شد. این بار، مفهوم آن بیشتر ناظر بر همکاری و هماهنگی در امور مرجعیت سنتی و شرعی و نیز حفظ و سامان‌دهی حوزه علمیه تازه‌تأسیس قم بود، نه بر فعالیت‌های سیاسی.

اکنون می‌توان بار دیگر این اصطلاح را برای سه تن از مراجع عظام تقلید به کار برد که تمام قد برای حفظ کبان ایران اسلامی و تشیع به میدان مبارزه با استکبار گام نهاده و با صدور فتاوی‌ی جهاد، مسلمانان را در خون‌خواهی از رهبر شهیدشان آیت‌الله‌سیدعلی خامنه‌ای به جهاد دعوت کرده‌اند. آنان با حمایت از مجاهد شهید امام خامنه‌ای، وظیفه مسلمانان را انتقام از جنایتکاران دانستند و ریختن خون ترامپ و نتانیاهو را واجب کردند که این به نوبه خود دمیدن خونی در رگ‌های مسلمانان برای مجاهدت و مقابله با استکبار بود.

بیانیه آیت‌الله العظمی نوری همدانی: «بر همه مسلمانان فرض است که منتقم خون رهبر شهید خود از عاملان این جنایت باشند»

بیانیه آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: «ملت ایران و جهان اسلام، منتقم خون رهبر شهید انقلاب هستند. عاملان اصلی این جنایت، دولت مستکبر آمریکا و رژیم منحوس صهیونیستی است و این انتقام‌جویی وظیفه دینی همه مسلمانان جهان است تا شر این جنایتکاران از دنیا برچیده شود.»

بیانات آیت‌الله العظمی جوادی آملی: «وقتی از امام صادق (ع) می‌پرسند کسی قصد مال ما سرزمین ما و خاک ما کرد چه کنیم؟ فرمود «فاقتله دمه علی» ریختن خون صهیونیست، ریختن خون ترامپ و امثال ذلک. الآن حرف امام زمان این است با صهیونیست بجنگ خونش به عهده من. با آمریکای ستمکار بجنگ خونش به عهده من.»^۳

1. eitaa.com/vadehsadeq/1537.

2. eitaa.com/vadehsadeq/1550.

3. eitaa.com/vadehsadeq/1535.

بخش هشتم : الهیات تاب آوری و امید

الهیات تاب آوری در عرصه مقاومت و جنگ (بازخوانی نسبت اعتقادات با رنج، جهاد و پایداری انسان)^۱

تاب آوری در شرایط بحران و مقاومت، مفهومی چندبعدی است که فهم دقیق آن بدون در نظر گرفتن زمینه‌های الهیاتی و معنایی ممکن نیست. اگرچه روان‌شناسی معاصر پس از جنگ جهانی دوم به‌طور گسترده به مفهوم رنج و شیوه‌های سازگاری و تاب آوری پرداخته است، اما با توجه به بافت سکولار این دانش نتوانسته است یک نسخه شفاف‌بخش جامع در این عرصه ارائه نماید. اما در جهان‌بینی دینی، رنج و بحران، واجد معنا، حکمت و کارکرد تربیتی و معنوی تعبیر می‌شود.

الهیات مضاف و به‌ویژه کلام روان‌شناختی (کلام روان‌شناختی، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های الهیات اجتماعی است که در آن نسبت و امتداد آموزه های اعتقادی با مقولات روان‌شناختی از جمله رنج، تاب‌آوری، امید، اضطراب و پایداری روانی بررسی می‌شود)، به ما نشان می‌دهد که تاب‌آوری در عرصه جنگ، بر پایه ایمان، معنابخشی دینی به رنج، فهم قرآنی از جنگ و جهاد و اتکا بر خداوند شکل می‌گیرد. در این فهم، تاب‌آوری صرفاً توان تحمل یک فشار روحی و روانی نیست؛ بلکه فرایندی معنوی-معرفتی است که انسان را در مواجهه با دشواری‌ها به رشد، تعالی و استقامت سوق می‌دهد.

تاب‌آوری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های روانی-معنوی انسان، نقشی اساسی در پایداری فرد و جامعه در مواجهه با بحران‌های بزرگ دارد. هنگامی که موضوع تاب‌آوری در بستر جنگ طرح می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک مهارت روان‌شناختی دانست؛ بلکه باید آن را در چارچوب گسترده‌ای از باورهای دینی، جهان‌بینی الهی و معنای زندگی تحلیل کرد. این رویکرد بر آن است که مفاهیم روانی، بدون توجه به جهان‌بینی انسان، ناقص فهم می‌شوند. از این رو، تاب‌آوری، تنها یک سازه روان‌شناختی نیست، بلکه متأثر از مبانی اعتقادی و معنایی فرد است.

^۱ . محمد جعفری مدیر و دانشیار گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام .

جنگ صرفاً یک رخداد سیاسی یا نظامی نیست، بلکه بحرانی گسترده است که ساختارهای فیزیکی، روانی و اجتماعی فرد و جامعه را دستخوش آسیب می‌نماید. جنگ معنا و ارزش زندگی را به چالش می‌کشد و انسان را در عمیق‌ترین سطوح زندگی مورد تهدید قرار می‌دهد. از این رو، تاب‌آوری در شرایط جنگ، نیازمند چارچوبی معنایی است که بتواند رنج را تفسیر، تحمل را تقویت و پایداری را جهت‌دهی کند.

روان‌شناسی معاصر میان دو نوع رنج تمایز می‌نهد. ۱. رنج از (رنج تحمیلی و ناخواسته) ۲. رنج برای (رنجی که فرد با هدف گذاری آگاهانه به‌طور ارادی می‌پذیرد) اما در جهان‌بینی دینی، رنج از دایره تصادف و بی‌نظمی خارج شده و دارای حکمت است. با این توصیف در باور دینی، اساساً "رنج از" وجود ندارد زیرا هیچ رنجی بیرون از علم، اراده و تقدیر الهی نیست. قرآن کریم رنج را در پیوند با آزمون، رشد و پالایش می‌بیند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۳)

رنج هنگامی قابل تحمل و سازنده می‌شود که در پرتو حکمت الهی معنا پیدا کند. در منطق دینی، جنگی که در مصاف جبهه حق و باطل صورت می‌گیرد، جهاد نامیده می‌شود و قرآن کریم جهاد را امری دشوار اما سودمند معرفی می‌کند و از این طریق به جنگ و جهاد معنا بخشی می‌کند:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶)

در نهج‌البلاغه شریف نیز آمده است:

«فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» (خطبه ۲۷)

در نگاه توحیدی، جنگ میدان امتحان، تمحیص، تفکیک حق از باطل، رشد مؤمنان، و گشوده شدن درهای شهادت است. جهاد، عرصه غربال‌گری انسان‌ها است؛ جایی که صفوف مؤمنان، منافقان، مجاهدان و قاعدان از یکدیگر شناخته می‌شود.

این معنا، رنج جنگ را به ارزش متعالی پیوند می‌زند و تاب‌آوری را از سطح تحمل منفعلانه به سطح پایداری فعال و معنوی ارتقا می‌دهد. در این میان شهادت به عنوان یکی از مصادیق این پایداری؛ اوج تاب‌آوری معنوی شخص مجاهد را نشان می‌دهد. شهادت در گفتمان مقاومت، پایان حیات نیست؛ بلکه رسیدن به مرتبه‌ای از

کمال و فوز است. شهادت، تحقق نهایی "رنج برای" است؛ پایان حیات عزتمندانه که انسان برای حقیقت و رضای الهی می‌پذیرد.

پس خلاصه این که در گام اول، دین و قرآن در سایه سار ایمان و جهان بینی توحیدی با تکیه بر شناخت درمانی و مثبت سازی نگرش و بینش شخص موحد به جنگ و صدمات برآمده از آن، تاب آوری و پایداری وی را عرصه جنگ و جهاد افزایش می‌دهند.

در گام دوم، قرآن کریم با تکیه بر تکنیک مقایسه صحیح، تاب آوری در جنگ را تقویت می‌کند:

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» / آل عمران ۱۴۰. اگر به شما مصیبت‌هایی وارد شده است به دشمن هم آسیبه‌های جدی وارد آمده است و البته این ایام نیز بگذرد. قرآن با این مقایسه و تاکید بر مقطعی بودن آن، شدت رنج را کاهش داده و امید به پایداری و بهبود وضعیت را افزایش می‌دهد. در آیه ای دیگر باز با تکیه بر همین تکنیک روان شناختی می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» نساء ۱۰۴.

در جنگ دچار سستی نشوید و اگر شما درد می‌کشید، دشمن هم درد می‌کشد اما شما امیدوار به قدرت و لطف الهی هستید و آنها نیستند.

در واقع خداوند متعال با تکیه بر یکی از مهمترین شاخصه‌ها و دستاوردهای ایمان یعنی توکل و امید به خدا، نداشته‌ها و خسارت‌های سپاه اسلام و سپاه کفر را یکسان و البته داشته‌های مومنین را در نسبت با تواناییها و داراییهای دشمن بی‌نهایت و پایان ناپذیر می‌داند. طبعاً همین نگرش ایمانی، روحیه و اراده و تاب آوری دلاورمردان عرصه جهاد را بالا می‌برد.

در جنگ سپاه اسلام با رومیان، وقتی از امام علی علیه السلام مشورت گرفته شد، ایشان در جواب اینگونه فرمودند که:

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ وَ سِتْرِ الْعَوْرَةِ وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَتَّصِرُونَ وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ حَتَّىٰ لَا يَمُوتَ. (خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه)

خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سر بلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد؛ [این خدا اکنون زنده است و هرگز نمی میرد.

امام علی علیه السلام با تاکید بر وعده صادق الهی به سربلندی اسلام؛ امید به پیروزی و سرافرازی در جبهه حق را تقویت نموده و تذکر این نکته که در نبرد جبهه اسلام با جریان کفر، هیچ موقع نباید به عده و غده دشمن نگاه کرد و دلسرد شد، چون خداوند در کنار جبهه مسلمانان است و آنها را یاری می کند.

این جمله که « خدای خامنه ای زنده است ای مردم »، ترجمه ای از همین عبارت نهج البلاغه است که حقیقتاً در ابتدای جنگ و بعد از شهادت رهبر عظیم الشان ما بسیار اثر گذار بود و دل‌های رنجیده و مجروح مردم ما را که از غم شهادت آن قائد الهی به شدت در فشار روحی بود، تسدید کرد. آری خدای خامنه ای زنده است و هرگز نمی میرد.

سه نکته امیدآفرین درباره رنج‌های جهاد^۱

از جمله رنج‌هایی که مجاهدان راه حق به‌طور طبیعی در میدان نبرد با آن روبه‌رو می‌شوند، درد و رنج ناشی از جراحات‌ها و سختی‌های جنگ است؛ تا آنجا که گاه همین مرارت‌ها برخی را از حضور در میدان بازمی‌دارد. قرآن کریم در آیه ۱۰۴ سوره نساء، برای تقویت روحیه مجاهدان و افزایش صبر و استقامت آنان، به سه نکته مهم توجه می‌دهد:

«وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ در تعقیب دشمن سستی نورزید؛ زیرا اگر شما درد و رنج می‌بینید، آنان نیز همانند شما درد می‌کشند؛ با این تفاوت که شما امیدی از خدا دارید که آنان از آن بی‌بهره‌اند؛ و خداوند دانا و حکیم است.

^۱. حجت الاسلام دکتر محمد جواد بی‌ریا؛ عضو هیات علمی و علوم قرآن موسسه امام خمینی ره

نخست آنکه رنج و درد میدان نبرد تنها متوجه مجاهدان نیست؛ دشمنان نیز همانند آنان با سختی و رنج روبه‌رو هستند. از این‌رو هنگامی که بلا و دشواری در جبهه دشمن نیز جاری است، تحمل آن برای مؤمنان آسان‌تر می‌شود.

دوم آنکه مجاهدان به پاداش‌های عظیم الهی، نصرت پروردگار و فیض شهادت امید دارند؛ نعمتی که دشمنان از آن محروم‌اند؛ زیرا آنان مرگ را پایان و نابودی می‌پندارند، نه دریچه‌ای به سوی حیات جاودان.

و سوم آنکه هرچه بر مجاهدان می‌گذرد، در قلمرو علم و حکمت الهی است. آگاهی از این حقیقت نیز صبر و استقامت را در دل آنان فزونی می‌بخشد؛ چراکه می‌دانند تحمل این سختی‌ها تباه نمی‌گردد، بلکه زمینه‌ساز تعالی روح و تقرب بیشتر به پروردگار را فراهم می‌سازد.

همین معنا در کلام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) جلوه‌گر است؛ آن هنگام که پس از شهادت طفل شش‌ماهه خویش به درگاه خداوند عرضه داشت:

«هُوَ نَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينِ اللَّهِ» (ابن طاووس، لهوف، ص ۱۱۷)؛ یعنی آنچه این مصیبت را بر من آسان می‌سازد، آن است که در برابر دیدگان خداوند واقع شده است.